ستاره سینما
۳۰ ریال
شماره ۱۹۹ - شنبه ۵ شهریور ماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی

فردین و سعید راد، در فیلم ۳ میلیون تومانی «کیمیائی» همبازی میشوند.

با دو تابلوی رنگی از : بیک ایمانوردی ـ هاله

گلی زنگنه

گوگوش وستار در یکی از کاباره‌های شمال رابطه صمیمانه‌ای پیدا کرده‌اند!

گوگوش از داریوش جدا میشود؟

هر پیشنهادهای آب و رنگ سعید راد

سعید راد

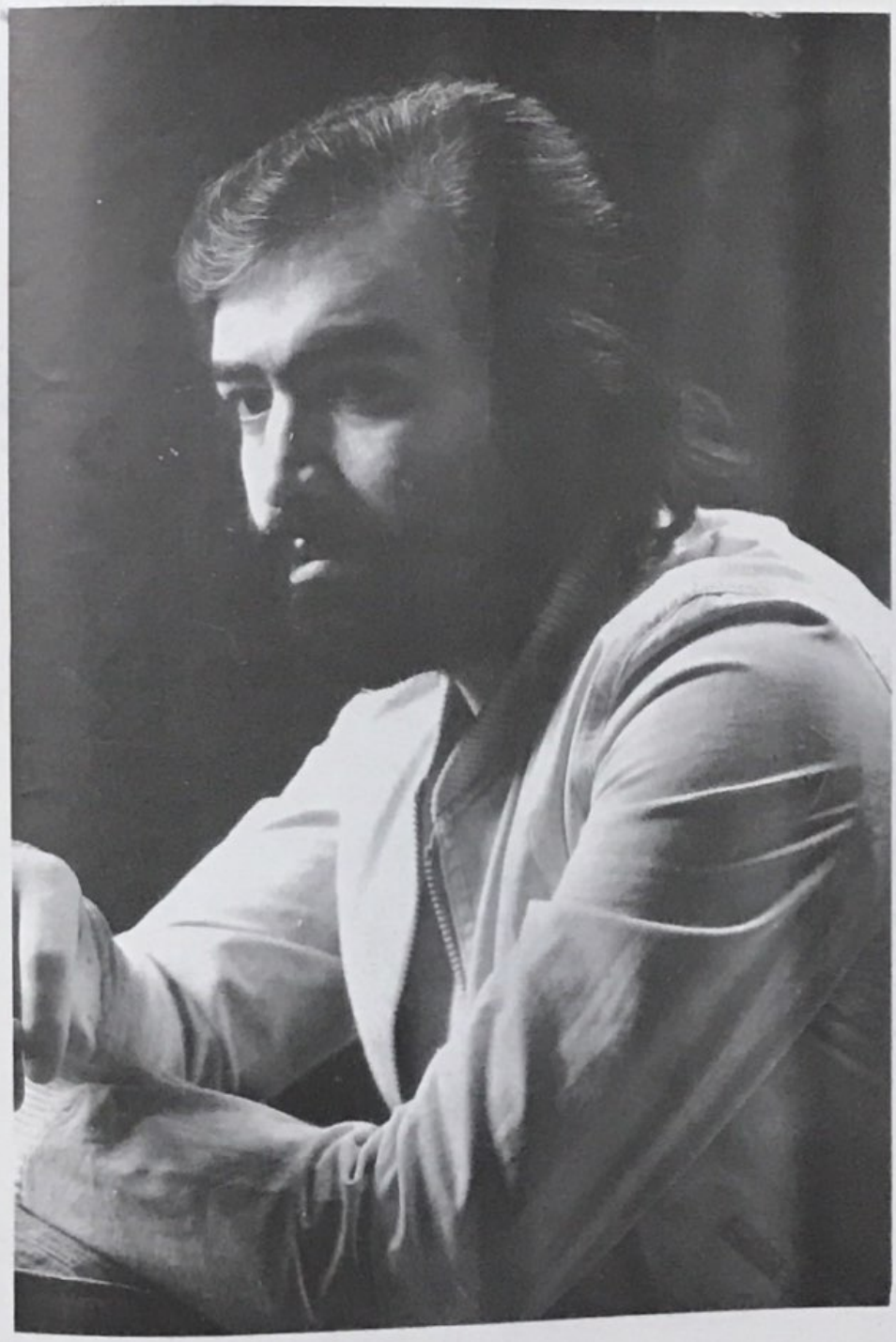

نگاه و نوشته

احمد کریمی

«۱»

علی مرتضوی: تلاشهائی سازنده..

● «علی مرتضوی» ناشر و مدیر مجله در سفر اروپاست سفرش خوش ـ اما در جوار همین سفر که به قصد سیر و سیاحت است ، دمی از فکر مجله و فکر سینمای ایران غافل نیست . بااو هیچگاه تعارف نداشته‌ایم . اما این را از سرحقیقت میگوئیم که خواست او ، خواست آبرومندی سینمای ایرانست ... طی نامه‌ای که‌برایمان نوشته علاوه بر نکاتی که دربارهٔ دورهٔ تازهٔ‌مجله‌یادآور شده و حرفهایش‌برایمان راهنماست و ابراز رضایت از آنچه که درین دوره بدست آمده «که این میتواند ما را درراهی که در پیش گرفته‌ایم ،مشوق باشد» همچنان در تکاپوی بهروزی‌سینمای ماست . تلاشی دارد تا با یك تهیه کنندهٔ فرانسوی برای ساختن « عروسك پشت‌پرده» در ابعاد جهانی ، به‌توافق برسد. که این ، مسلما از سر اعتبار بخشیدن جهانی به سینمای‌ایرانست . آرزویمان اینکه توفیق همراهش باشد. به فیلمهای سکسی که پرده سینماهارا دربرگرفته اشاره کرده و چند فیلم‌که‌هم‌اکنون برپردهٔ سینماهای‌اروپاست: فرانسه و ایتالیا...

« فیلمهای فلیسی بار دیگر بصورت فستیوال نمایش در آمده و فیلمهای‌قدیمی را دوباره نمایش میدهد. فیلم نیویورك، نیویورك اسکورسیس را که لیزامینلی و رابرت‌دینرو در آن بازی دارند در ایتالیا نمایش میدهد. فیلم جدید آلن‌دلسون و میریل‌دارك‌درپاریس خیلی شلوغ بودچون هفتهٔ اول نمایش آن بود. سینماهای‌پاریس اکثرا چند سالنی هستند و سینمای رکس پاریس که۲۸۰۰ صندلی دارد تبدیل به‌چند سالن شده است . سالن سینماها بسیارشیك و مدرن و کوچك است و فیلمهائی که نمایش میدهند بیش از صد یا صدوبیست تماشاچی ندارد» در اینجا از رزرو و بازار سیاه خبری نیست فیلمهای منتخبانه‌سکسی پاریسی بسیار است . بلیط حدود ۱۵ تا۲۰ تومان است و دقیقاهمان ساعت که جلسو در ورودی نوشته شده ، فیلم آغاز میشود و فیلمهای کوتاه و کارتنی نمایش‌میدهند، اما از آگهی تجارتی خبری نیست.»

در انتظار نامه‌های دیگراوهستیم که مسلما واجد دید تیزبینانه‌ی او نسبت‌به سینمای خارج است . امیدکه در جهت حسن نیت‌او مجله را در مسیری‌خواندنی‌تر وپرنیراژتر پیش برانیم ... چشم انتظار بازگشت اوهستیم ...

«۲»

توقع.. آرزو

● فیلمساری میگفت : کاش در دورهٔ تازه‌ای که ستاره سینما آغازکرده است . روی جلدهایش را با تصویرهر هریشه‌ای تزئین نکند.

گفتم : مثلا ؟ پاسخ آمد که : در مثل ، فلان بازیگران زن و بهمان بازیگران مرد ... جواب دادم: اما خودت در چند فیلم از همین بازیگران استفاده کرده‌ای . حاضر جواب پاسخ داد :اجبار است . کی‌جزاینها که هستند ، نیست . باگزیریم‌ازهمین کسانی که فعالیت‌سینمائی دارند ، استفاده کنیم ...

حاضر جوابیش از او درآمدم که : ماهم ... تو بگفته‌ی خودت مجبوری‌چون کسی جز اینهانیست . مجله‌ای هم که دربارهٔ سینما ـ بویژه سینمای ایران ـ میوید چنین لزومی را احساس میکند . بهمان اندازه که بحضور فلان ستاره درفیلم تو ، پذیرش توجیه پذیری دارد ، بهمان اندازه هم تزئین روی جلد مجله باتصویر او ، توجیه‌پذیرست .

قبول داری ؟ پذیرفت...

حرف ما و فیلمسازاین‌بود. و حرف ما وهمه‌ی خرده‌گیران اینست : اگر روی جلد از فلان بازیگر ایرانی نباشد . ازچه کسی باشد ؟ سوفیالورن ؟ راکوئل‌ولش ؟ و مگر خوانندهٔ این مجله و هر مجله‌ی دیگر ، بخاطر هنرنمائی سوفیا درفیلم «دوزن» مجله را میخرد ؟ اگر سوفیاهم برروی جلد باشد، پسند خواننده ، صرفا برای‌زیبائی‌و سرشناسی اوست نه جز آن... پس چه توفیر میکند که سوفیا باشد یا آن بازیگر زن ایرانی ؟ آرزویمان اینست که زمانی در رسد که خوانندهٔ ما ، ستاره سینما را برای مطالبش برگزیند نه روی جلد و تانلو و تزئینات ... چه وقت ؟مشتاقانه چشم براهیم .

«۳»

ابتذال از چهار سو

● اگر فرصتی دست دهد ، که خوشبختانه کم دست میدهد، نگاهی به مجموعه‌های تلویزیونی می‌اندازیم : چند شب پیش بود که این معجون بی همه‌چیز «همه از یك خانواده» را، در فرصتی‌بدست آمده ، تماشا کردیم .پیشترهم بریده‌بریده، پاره‌هائی رادیده‌بودیم . «یك سئوال : اگر بدانست چرا بازمی‌بینیم؟» جواب اینکه : وقتی بابت تلویزیون ، پول میدهیم ، حق استفاده کردن از آنراهم داریم . استفاده کردن ، آری اما زجر بردن چرا ؟ این تا سلامتی مجموعه‌ی ایرانی ، با ابتذالی همه‌جانبه چنان بیراهه و پرت سرهم‌بندی شده که بر هیچ موردی از آن نمیتوان تکیه‌ی مثبت داشت . چه اجباری‌ست سریال ساختن ، وقتی چیزی برای عرضه کردن نیست ؟ این نوارکهای مسخره‌ی مبتذل چرا ساخته میشود ؟ مجموعه که در اصل طرح چند قصه‌ی عاشقانه‌ای بوده ، چنان بدرازاکشید که به منتخ‌ترین نوع سریال جنائی پلیسی بدل شد. سازندگان سریال آنقدر آب بشکم قضایا بستند وبابت هر قسمت‌اش پول شمردند که حیف‌شان می‌آید ، سروته قضیه را بشکلی سنجاق کنند و قال را بکنند. همه چیز این‌سریال آنچنان پرت است که تمام آن میتواند نمونه‌ای بعنوان شاهد گفتارمان باشد . و همه چیز درین سریال آنقدر بی‌معناست که لزومی‌نمی‌بینیم به خانم «دیانا»بگوئیم، وقتی لفظ قلم صحبت میکنی تا لهجه‌ی شیرین اصفهانی‌ات را بپوشانی ، حاصل چه جیز مضحکی از کار درمی‌آید !

«۴»

گره‌ی کار سینما، گشوده نشد ؟

● همین چند صباح‌پیش بود که سرانجام بغض سینمای ایران ترکید. و مشکلات سد راه این سینما، به حد انفجار رسید و عاقبت همچون غده‌ای سرباز کرد. نشستند و پربازتاب مشکلات را وارسی‌کردند. طرحهائی داده شد واین‌بار ، جبهه‌ای در میان نبود. فیلمسازان ـ با هرسلیقه‌ای ـ کنارهم‌نشستند ودربارهٔ کمبودها، نارسائیها و مدافع رشد این «هنر ـ صنعت ـتجارت» سخن سردادند. بحران به جای‌غامضی رسیده بود. همه چیز ، جدی و برای اخذ نتیجه، برگزار شد . نتایجی هم اعلام گردید اما، هنوز که هنوز است گوئی مشکل‌سینما ، بمعنائی راستین گشوده نشده است . وگرنه چرا فعالیت و جنب وجوشی بچشم‌نمی‌آید؟ اینهمه نشست و گفتگو به کجارسید که دست‌اندرکاران سینما ، دست و دلشان به کار نمیرود ؟ تبدائی‌بود که زود عرق کرد ؟ معتقدیم که فعالان سینما ،می‌باید نگونه‌ای جدی و خستگی ناپذیر ، مسائل را دنبال‌کنند تانتیجه‌ی حتمی و عملی‌بدست آید. نه اینکه همه‌ی کوششها و جوش و خروشها ، فرونشیند و باز ، این‌سینما در موقعیتی بایستد که پیش ازین ایستاده‌بود. هم‌اینك بجز یکدو فیلم در دست تهیه نیست . درحالیکه می‌باید پس ازگفتگوهای بسیاری که بعمل آمد ، ونتایجی که‌گمان بدست آوردنشان میرفت ، تهیه‌ی فیلم روال طبیعی‌اش قبل از رکود خود را از سر گیرد.حتی بیشتر ازآن ... اماآنچنانکه پیداست، سینمای‌ایران همچنان به آینده‌ی خود مشکوك است. پس ، خستگی‌نشستها وگفتنها ، خواب نیاورد که باز ، مشکلات قویتراز پیش نمودار خواهد شد. هستی... وگرنه همان آش و همان کاسه وهمان ضایعه‌های دشمن سینما...

مجلهٔ هفتگی

ستاره سینما

دارنده امتیاز : پ ـ گالستیان

شماره ۱۹۹ (دوره جدید) ـ مسلسل۱۰۰۵(سال بست وچهارم)

۳۰ ریال

نشانی : چهارراه دروازه دولت ـابتدای روزولت ـ شماره ۳ ـ آپارتمان۱۰

تلفن ۸۲۹۹۷۱ صندوق پستی ۱۹۴۷

فیلم کیی ، رنگی و تصاویر رنگی‌از: گراورسازی مهر ایران ـتلفن۳۶۲۲۱۳

چاپ تصاویر رنگی و متن از : چاپ‌مازگرافیك ـ تلفن ۶۰ ـ ۸۲۶۴۵۰

هنرمندان فیلم «کاروانها»، در پیشگاه علیاحضرت شهبانو

* بازیگر ایرانی این فیلم چه‌کسانی هستند؟

□ الموویلیامز، مایکل سارازین، جنیفر اونیل در پیشگاه شهبانو ...

□ چندلحظه قبل ازآغاز مراسم افتتاح یازدهمین جشن‌هنر در شیراز، علیا حضرت شهبانو فرح، در تخت‌جمشید الموویلیامز تهیه کننده وجان فارگو کارگردان‌ودوتن ازهنرپیشگان فیلم ۱۲ میلیون دلاری محصول‌مشترك ایران وآمریکا بنام کاروانها (اقتباس از کتاب جیمز میچنر) را بحضور پذیرفتند. الموویلیامز تهیه‌کننده‌تورا و ارتباط‌فرانسوی، جنیفر اونیل و مایکل سارازین‌رابحضور علیاحضرت شهبانو معرفی کرد. تهیه کننده و کارگردان وهنرپیشگان‌فیلم کاروانها در ضیافت نهار دکتر بوشهری رئیس هیئت مدیره جشن هنر نیز شرکت کردند. فیلمبرداری فیلم کاروانها از روز شنبه ۲۹ مرداد ماه بمدت ۳هفته در«مهر گرد»درناحیه‌ای بین‌اصفهان و نائین آغاز شد.

دنباله فیلمبرداری فیلم کاروانها در«ورزنه» ونقاط‌دیگر استان‌اصفهان و سپس در ناحیه یزد تا آذرماه ادامه خواهد یافت.

بازیگر نخست‌فیلم، «آنتونی کوئین» است که هنوز به ایران نیامده و بازیگران ایرانی کاروانها، بهروز وثوقی، رضا ارحام صدر، محمد علی کشاورز، بزرگمهر رقیعا، کهنموئی، سامی تحصنی، فهیمه آموزنده، فیروز بهجت محمدی، بهروز گرامیان و عده‌ای دیگر هستند.

عباس پهلوان وشوی پنجره‌ها

استقبال تماشاگران قرار بگیرد. در حال حاضر از تلویزیون شوهای دنیای‌خوب ما، بزرگترین نمایش هفته و شاهك پخش می شود.

از جمله خبرهائی که در مورد برنامه سازان پرسابقه و فعال شنیده‌ایم، فعالیت مجدد کیومرث و خسرو شیروان بیسگی تهیه کنندگان شوی پنجره‌ها در تلویزیون و ضبط برنامه پنجره‌ها بصورت رنگی است.

در همین زمینه، شنیده‌ایم که در دوره جدید پنجره‌ها، عباس پهلوان نویسنده مشهور مطبوعات نیز بابرادران شیروان بیسگی همکاری دارد و قطعات نمایش این برنامه را به اتفاق گروه نویسندگان برنامه تدارك می‌بیند.

شوی پنجره‌ها در زمان پخش، طرفداران زیادی پیدا کرده‌بود و تماشاگران، خوانندگان محبوب و معروفی را در این برنامه می‌دیدند. انتظار میرود کسه با پخش مجدد این برنامه، بار هم مورد

* «ادب امروز» رادیو منحل شد:

انحلال «گروه ادب امروز» رادیو عدم تکاپوی فرهنگ واندیشه است

میهن بهرامی

سه‌شنبه شب بیست و ششم مرداد، در باشگاه رادیو تلویزیون ملی ایران که‌طبق رسمی چند ساله سه‌شنبه آخرین هر ماه را به مجلس گردهم‌آئی و بحث و سخنرانی «گروه ادب امروز» اختصاص میداد.

نادر نادرپور، سرپرست و مسئول «گروه‌ادب» در آغاز ششمین سال پای‌داری این گروه خبر انحلال آنرا با استعفای خود اعلام کرد.

بی‌شك برای کسانیکه در گروه کار میکردند، این خبری تعجب انگیز و تاسف آور بود زیرا که یاران گروه‌از چند سال پیش، بیشتر بشوق انجام کار، گردهم می‌نشستند تا وجیزه‌ای ناچیز که رادیو تلویزیون در ازای کار قلمی و تحقیقی و ادبی به آنها می‌پرداخت، اما.

منحل شدن این گروه بدون هیچ مبالغه، برابر است با پایان یافتن تمام برنامه‌های رادیوکه‌ارزش فکری ومعنوی داشتند.

من بعنوان عضوی از این گروه و بعنوان محقق کتاب روز سهم اندکی داشتم در اینکه ساکت نمانم و آنچه راکه میدانم بگویم، تا حداقل «گفته شده‌باشد.»

«گروه ادب امروز» شش سال تمام، از وقت و نیروی فکری اعضاء بهره گرفت و شش سال بدون وقفه، هر سه شنبه شب، جلسه‌ای‌برقرار شد و اعضاء از شاعر، و شعردوست نویسنده و دوستدار ادب، محقق و دوستدار تحقیق، تهیه کننده و گوینده و تنظیم کننده، کوشیدند، بنوبه خود، طرحی تازه و قدمی پیشتر در راه شناسائی و شناساندن ادبیات در حیثیت‌کلی و جهانی آن بردارند.

من باین‌بحث‌نظر ندارم که کارگروه تا چه حد موفق بوده و تا چه اندازه از ایده‌آل همه کسانی که در کنار کار قرار دارند، دوربود، این باید یك‌بحث انتقادی وتحقیقی باشد روی کل‌برنامه‌های رادیو که اینك بیش از تلویزیون وبرای همیشه بیش ازآن، در تار و پود زندگی مادی و فکری مردم رسوخ کرده است. و طبیعی است که در این مقام، کار گروه ادب در مرحله‌ای ممتاز و از نظرارزش، با کلیه برنامه‌های رادیو، غیر قابل قیاس خواهد بود. اما بحداقل آن اشاره می‌کنم که این گروه، تنهادر برنامه‌کتاب روز هرسال، حدود صد اثر ادبی وهنری و بیش از صد نویسنده و منتقد و محقق و صاحب نظر را به جامعه معرفی می‌کرد واین معرفی، واسته هیچ قید و شرطی نبوده مگر ارزشی که گروه نسبت بمرجع آن‌در نظرآورده بود.

اما، ازنظربنیانی دارای این‌خاصیت انکار ناپذیر بود که عموم شنوندگان را، در هر مقام و وضعیتی که بودند، به ارزش پایدار و قابل شناخت مسائل‌معنوی هشدارمیداد، گروه‌ادب غیر ازبرنامه‌های گسترده‌ای که برای شناسائی شاعران و محققان ایرانی‌دراجراء داشت، برنامه‌های مفصل و تبیین کننده‌ای، برای شناسائی شعر همه جهان، از افریقا و خاوردور تا امریکای لاتین و عرب، در برنامه داشت و آنها که از نوارهای متحرك «مکس و خشونت» در تلویزیون می‌آسودند و دیر هنگام شب، مجبور به بیداری و کاربودند، می‌توانستند، این برنامه‌هارا که همیشه شنیدنی و بسیار خوب‌تنظیم شده بودبشنوند و حداقل اطلاعی از فعالیت فکری مردم بیدار و آگاه جهان داشته باشند.

بررسی و بحث‌درباره یك برنامه گسترده که وظیفه هدایت فکر والای‌جامعه با اوست، نه در عهده‌این مقاله‌است و نه در حد محدود من.

نوشته من اکنون نوشته‌ایست که‌بیش از هر چیز از بار احساس وتعلق خاطر و اعتقاد من به‌این نوع کار، سنگین است و من هرگز از اینکه احساساتم را باخلوص و شدت آشکارکنم، پشیمانی و شرم‌نخواهم داشت.

اما، فقدان این رشته از فعالیت در رادیو، که بی‌هیچ مبالغه با همت وکار مداوم مسئول گروه و مسئولان برنامه‌ها به روند و نظمی بی‌نظیر در تمام‌دوره‌های کار رادیو رسیده بود، بمثال ازدست رفتن سر، در بدنی‌است که بحال طبیعی همه تشکل و تناسب چشم‌گیری نداشت.

اما نکته‌دانی در پاسخ آنها با حیرت و افسوس می‌پرسیدند آخر مگر می‌شودکه در یك رادیوی بیست و چهارساعته فقط رطب ویابس ترانه‌های تکراری اجراء بشود.!

گفت.

«تمامی برنامه تلویزیون رابریدندو سدائی که از جائی برنخاست هیچ! مردم متشکر و راضی‌تر هم‌هستند.»

کار این دیار، در برابر نسیمی تازه و هوائی صاف چنین است چندان‌نیاید در تکاپوی زدودن آلودگی هوابود.

شایعه روز ...

آیا گوگوش عشق تازه‌ای یافته است

* شنیده می‌شود که میان گوگوش وستار در یکی از کاباره‌های ساحلی روابط صمیمانه‌ای برقرار شده‌است

* یکی از ستارگان سینمامی گوید: ما از ترس شایعه سازان، دیگر حتی جرئت نداریم با همکارانمان سلام و علیك خشك و خالی هم بکنیم!

شایعه قدیمی ...

● تا آنجا میدانستیم که گفتند و نوشتند و شنیدیم که عشقی میان گوگوش و داریوش بوجود آمده که گاهی تکذیب شد گاهی در برابر سکوت قرار گرفت و حتی گاهی نیز تا مرز تائید پیش‌رفت... اما این‌شایعات و خبرهای‌پیاپی‌خود.درکنار خبری که می‌گفت گوگوش و داریوش ترانه‌ای در رادیو دربا خواندند و چه کردند و چه نکردند... و در کنار این خبرواقعی که زنی بنام مریم ، بروی‌داریوش اسید پاشید ، اینك شایعه تازه‌ای ساخته‌شده که هنوز هیچکس بر صحت و سقم آن‌آگاه نیست ..!

واقعیت ...

● واقعیت اینست که گوگوش‌و ستار در یکی از کاباره‌های ساحلی چند شب در هفته ، برنامه اجرامی‌کنند و این چیزی است که در آگهی‌های کاباره مزبور هم دیده و خوانده می‌شود و حرفی در آن نیست و بقول یکی از هنرمندان ، شك نیست که وقتی دوهنرمنددر محلی به‌اجرای برنامه می‌پردازند و هفته‌ای چندشب‌یکدیگر را ملاقات می‌کنند ، پیداست که میانشان صمیمیتی ایجادمی‌شود و خوش وبشی و سلام و علیکی هم باهم پیدا می‌کنند.

ولی شایعه ..!

● ولی با تمام این حرفها شایعه‌سازان بیکار نشسته‌اند و ازصمیمیتی نجز روابط‌کاری ، میان گوگوش و ستار حرف زده‌اند .

ستار خوانده‌گونه‌گیر و کم‌جنجالیست و حالا چه شده که پای‌او را به شایعاتی در اطراف گوگوش کشانده‌اند موضوعی است که ما و شایدهم خودش و گوگوش از آن خبری نداریم وندارند ..؟

در همین زمینه با یکی از ستارگان سینمای ایران که از شمال ترمی‌گفت ، گفتگوئی داشتیم و او در جواب این‌سئوال که آیا ممکن است میان گوگوش و ستار روابطی وجود داشته باشد ، می‌گفت : ازاین شایعه‌سازان هر چه بگوئید برمیاید. من هم باگوگوش دوست هستم هم با ستار ، ولی در چند شبی که در چالوس بودم ، متوجه چیزی نشدم و بگذارید یك واقعیت‌را بگویم و آن اینست که مابازیگران با خوانندگان زن ، دیگر از ترس‌شایعه‌سازان حتی جرئت نداریم با همکارانمان سلام و علیك بکنیم چرا که به محض دو کلمه حرف زدن و احتمالا کمی خوش‌و بش ، ناگهان در همه‌جا پرمیشود که‌فلانی با فلانی روابطی دارد و این ، بنظر من صحیح نیست ...

پیگیری ...

● اینها چکیده مطالبی بود که شنیده‌بودیم و فقط بعنوان مسائلی که‌ارتباط مختصری با هنروهنرمندان دارد چسباش کردیم ، ولی در صورتی که موضوع مورد توجه خوانندگانمان قرار بگیرد واز همه مهمتر در صورتیکه اصلا موضوعی در کار باشد ، بطور حتم در هفته‌های بعد با گوگوش و ستار و یاهردو در این‌زمینه تماس می‌گیریم و خوانندگان خود را در جریان واقعیت امر قرار میدهیم والبته امیدواریم که قبل از تماس ما ، یکی از این دوهنرمندمحبوب خودش با ما تماس بگیرد واز واقعیت سخن بگوید چرا که سازمینما همچون گذشته ، پایگاهی‌برای چاپ واقعیت‌ها است و از انتشار و جدی گرفتن شنیده‌هائی که مورد تائید افراد ذیربط قرار نمی‌گیرد ، اجتناب میورزد. در انتظار خبرهای تازه‌تری در این مقوله هستیم ...

خبر تازه :

بهروز وثوقی در «شب ایرانی»

* داستانی از «ر. اعتمادی» درقالب یك فیلم سینمائی از محمد زرین‌دست ...

● البته‌روایت‌ها بسیار است ولی تازه‌ترین‌خبری که در مورد بهروز وثوقی و محمد زرین دست شنیده‌ایم اینست که‌در حال حاضر بهروز وثوقی در آمریکا بسر میبرد و مشغول بازی در فیلمی بنام « شب ایرانی» بکارگردانی محمد زرین دست‌است.

«شب ایرانی» نام کتابی بقلم «ر. اعتمادی» نویسنده و سردبیر پرجوش و خروش مجله جوانان است که ازسوژه‌ای داغ و پر تحرك برخوردار است و بصورت کتاب ، مورد استقبال افراد اهل مطالعه و بخصوص نسل جوان قرار گرفته‌است .

این فیلم را که گویا خود محمد زرین دست هم علاوه بر کارگردانی در آن‌بازی‌می‌کند ، پطروس بالیان ، فیلمبردار معروف ایرانی که فعلا در آمریکا بسر میبرد فیلمبرداری می‌کند و با توجه به سابقه‌ای که از هرکدام از دست‌اندرکاران در دست داریم ، پیش‌بینی می‌شود که فیلم خوبی ازکار در بیاید.

در فیلم شب ایرانی علاوه بسر بهروز وثوقی که نقش اول را عهده‌دار است ، گروهی از بازیگران سینمای‌آمریکا شرکت دارند که هنوز نمیدانیم چهره‌های معروفی هستند یانه و امیدواریم که‌زودی، خبرهای تازه‌تری در همین زمینه بدست بیاوریم ...

حمیرا و حرفهای شنیدنی‌اش ،در گفتگوئی تازه ...

پس از دوازده سال، از

وقتی به خوانندگی روی آوردم، پدرم مرا از ارث محروم کرد و خانواده‌ام از من کناره گرفتند* مشغول نوشتن کتاب خاطراتم هستم . وقتی آنرا بپایان بردم، دیگر کسی مرا نخواهد دید... کسانی که چند روز بیشتر نیست خواننده شده‌اند ، بخود جرات میدهند و درباره‌ی موسیقی ایرانی ، راه نجات پیشنهادمی‌دهند !

■ درست ۱۴ سال از روزی که آقای علی تجویدی بعنوان معلم موسیقی به خانه ما آمد می‌گذرد ، آن لحظات تاالان برای من یکدنیا ماجرا داشته و باندازه یك قرن گذشته است .

تجویدی مرد خوب و مهربانی بود و حرفها و دلگرمی هایش برایم دنیای تازه‌ای می‌ساخت . آنروزها من ۱۶ سال بیشتر نداشتم . البته دارای شوهر و بچه نیز بودم . من می‌خواستم بخوانم در حالیکه خانواده‌ام سخت با این کار مخالف بودند حرفهائی گفته شد و به تجویدی نیز پیغام هائی فرستادند که یکروز رفت و دیگر برنگشت .

من در خانواده فوق‌العاده باتمول و با قدرتی زندگی می‌کردم ، پدرم همه‌کاری می‌توانست بکند باین خاطر دوسال بعد زمانی که من رسما خوانندگی را شروع کردم خیلی راحت از ارث محرومم کرد و تمامی فامیل نیز از من کناره گرفتند . روی پایم ایستادم و خواندم ، تجویدی بدیمی و یاحقی واقعابرایم‌زحمت می‌کشیدند و هم آنها بودند که در هر فرصتی در مصاحبه‌هایشان صدای مرا منحصر بفرد و آشنائی می‌خواندند . الان که این حرفها را برایتان می‌زنم این مصاحبه‌ها در کنارم است .

تجویدی می‌گفت :

— شبیه صدای حمیرا تا صد سال دیگر نیز نخواهد آمد .

و یاحقی ادعا میکرد که صدای من صدای ام‌کلثوم است .

وقتی شروع کردم دلم می‌خواست حداقل یکبار هم که شده بخوانم و بعد از آن خوانندگی را کنار بگذارم اما آنقدر دچار بچگی بودم که ادامه دادم وامروز بعد از ۱۲سال خواندن واقعا پشیمان شده‌ام .

ولی امروز در شرایطی به این فکر افتاده‌ام که رهائی از آن برایم واقعا غیر ممکن است . چند روز پیش زمانی که مصاحبه آقای تجویدی را در یکی از روزنامه‌ها می‌خواندم گوشه‌ای‌نشستم و باخودم جدل کردم.

— چطور می‌شود حرفهای آدمها ناگهان تا این حد عوض شود ؟

همین استاد من که تا این حد در موردم لطف داشت چطور ناگهان مرا پائین می‌آورد ..؟

منکه همان هستم ، عوض نشده‌ام . حتی بگفته خیلی‌ها صدایم پخته‌تر ازگذشته شده است . من حاضرم ثابت کنم که اولین ترانه‌ام «صبرم عطاکن» را بهتر از ۱۲ سال پیش می‌خوانم . نمی‌خواهم از خودم تعریف کنم چرا همه وضع و حال گذشته‌مرا خوب می‌داند و اگر در این مورد حرفی

* پس از جدائی از یاحقی ، بدنبال یك شریك زندگی گشتم که بتواند مرا خوشبخت کند اما...

---

* لحظه به‌لحظه‌ی یك واقعه...

چرا یك زن به صورت داریوش اسید پاشید؟

داریوش : من بارها به این زن گفتم از خانواده‌اش بخاطر من جدا نشود.

مریم : به‌داریوش گفتم اگر با من ازدواج نکند خودرا خواهم کشت!

● عشق یك زن به «داریوش» ، جنجال تازه‌ای آفرید و منجر به‌مجروح شدن این خواننده شد .

هفته‌ی گذشته ، هنگامی که داریوش در کاباره جزیره در حال اجرای برنامه بود ، این زن پلاشیشه اسیدرا درون لیوان خالی کرد و برصورت و قسمتی از بدن داریوش پاشید .داریوش‌رابه بیمارستان مهر منتقل کردند و زن ، توسط مامورین دستگیر شد .

داریوش به من خیانت کرد !

« من عاشق داریوش هستم اما این عشق، به خاطر این نیست که اوخواننده‌ی مشهوریست . من زندگیم را فدای داریوش کردم اما او عاقبت به من خیانت کرد . ما مدتها با هم بودیم و حتی شوهرم از این‌جریان‌اطلاعی‌نداشت تااین که داریوش به من گفت از شوهرم جدا شوم تا باهم ازدواج کند . منهم همین کار را کردم اما وقتی به سوی داریوش رفتم ، او مرا از خود راند و بعد فهمیدم که داریوش با گوگوش‌رابطه برقرار کرده است . »

این زن که مریم نام دارد صاحب شوهرو شش فرزند است . او در بازجوئی چنین گفت :

تهدید به قتل ...

«هرچه به داریوش اصرار کردم فایده‌ای نبخشید . او زندگی مرا متلاشی کرد اما وقتی که به مقصودش رسید ،به سوی گوگوش رفت . خواهش و تمنا بی فایده بوده بود به همین جهت داریوش را تهدید به قتل کردم و به او گفتم که اگر با من ازدواج نکند ، تصمیم خودم را عملی خواهم کرد ولی او بازهم به من بی اعتنائی کرد . داریوش که می‌دید من دست بردار نیستم ، پیشنهاد کرد که‌آپارتمانی برایم اجاره کند و خرجیام را بدهد اما من او را می‌خواستم .»

مریم پس اعتراف کرد که ابتدابرای کشتن داریوش در صدد تهیه‌ی اسلحه برآمده اما موفق نشده است وعاقبت

گفتگو کننده : عباس یاری

خوانندگی پشیمانم ...

* ایکاش تلویزیون، گروهی از خوانندگان را به استخدام در می‌آورد و از فعالیت آنان در کاباره‌ها ممانعت میکرد ...

می‌زنم فقط باین خاطر است که واقعا حالتی عصبی پیدا کرده‌ام .

من اگر در زندگی مشترکم موفق نبودم و طلاق گرفتم فقط باین خاطر بود که هیچگونه توافق اخلاقی با همسرم نداشتم توی این دنیا روزانه هزاران نفر از یکدیگر جدا میشوند . حالا اگر طرف خوانندهبود باید بسا درد و رنج بسازد و چیزی نگوید !

● شنیده‌ایم که اخیرا به آهنگسازی نیز روی آورده‌ای .

— راستش من با وجود سابقه طولانی خوانندگی‌ام و با تکیه براستادانی چون بدیعی ، تجویدی و یاحقی تابحال بخودم جرات اظهار نظر در باره موسیقی ایرانی را نداده‌ام .

در حالیکه گاهی اوقات واقعا خندهام می‌گیرد وقتی یك خواننده‌ای که دوروز است کارش را شروع کرده در این مورد به بحث می‌نشیند و حتی برای این موسیقی راه چاره پیشنهاد می‌کند !

در حال لحظات بیکاری من اغلب به مطالعه و آهنگسازی می‌گذرد و نتیجه

بقیه در صفحه ۳۵

فوق‌العاده حساس ، لجباز ، روراست ، ناامید، شکست خورده، خجالتی و مغرورم !

به صدای‌هایده ، مهستی ،شماعی‌زاده واقعا علاقمندم ...

من یکی از بد عکس ترین‌خوانندگان دنیا هستم !

* «سنگ و آسیاب» در حال و هوای فیلم خاك کیمیائی است

فردین وسعید راد درفیلم «سنگ و آسیاب» همبازی میشوند

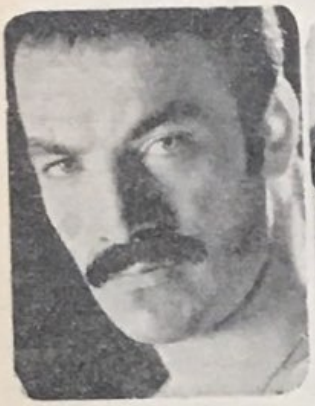

□ مسعود کیمیائی پس از ماهها تردید وپس از تغییرات فراوان در فیلمنامه هائی که قصد ساختنشان را داشت و همچنین جابجائیهای مکرر بازیگران فیلمش ، عاقبت گویا تصمیم نهائی خود را گرفته است. فیلم تازه‌ی کیمیائی ، «سنگ آسیاب»نام دارد و دردیداری که با او داشتیم، کیمیائی جزئیات آن را اعلام کرد.

فیلمنامه را ، کیمیائی براساس حوادثی که خود شاهد بوده، ضمن یك پرداخت دلخواه نمایشی ، نوشته است. سنگ آسیاب، نزدیکیهائی کم وبیش با ششمین فیلم کیمیائی.(خاك) دارد : مبارزه‌ی انسانها برای امرار معاش و زنده ماندن . عده‌ای با به راه انداختن یك آسیاب ، خود را در مال مردم شریك می‌کنند وهر اقدام تازه‌ای را برای ایجاد آسیابی‌تازه ، در نطفه خفه می‌کنند . تا این که بپا خاستن یك نفر ، دیگران را نیزبیدار

بقیه در صفحه ۳٤

چاره را در پاشیدن اسید بر روی صورت داریوش دیده تا دیگر هیچکس به او نگاه نکند .

تغییر قیافه

مزاحمتهای پی در پی مریم ، باعث شد که داریوش به‌اطرافیانش گوشزد کند تا او را به‌کاباره راه ندهند . اما مریم با استفاده‌ازیك کلاه‌گیس‌وعینك بزرك، تغییر قیافه‌داد و به وسیله‌ی یك اتومبیل کرایه، وارد پارك خرم که کاباره جزیره در آن واقع است ، شد و یك میز در کنار صحنه گرفت . در حین اجرای یکی از ترانه‌ها ، مریم شیشه‌ی اسیدی را که تهیه کرده‌بود درون یك لیوان خالی کرده و روی سن رفت داریوش که مریم را نشناخت ، فکر می‌کرد یك نفر برای درخواست آهنك روی صحنه آمده اما وقتی که مریم محتویات لیوان را روی بدن داریوش ریخت ، فریاد «سوختم ، سوختم » داریوش بلند شد .مریم قصد داشت تمام اسید را روی صورت داریوش بریزد اما به خاطر عجله ،اسید فقط قسمتی از صورت او را مجروح کرد و بقیه ، ترسیده‌ی داریوش ریخت .

مزاحم من بود

داریوش که در بیمارستان مهربستری شده‌است ، می‌گوید :

«اوازمدتها قبل مزاحم‌من است وهر چه به او نصیحت کردم که به‌خاطر من دست از خانواده‌اش نکشد ، به خرجش نرفت.من‌نمی‌خواستم خانواده‌ای را از هم بپاشم اماو بالاخره از شوهرش طلاق‌گرفت و مزاحمتهایش هم‌بیشتر شد و کار به تهدید هم کشید . گمان نمی‌کردم که او جرات این کار را داشته باشد اما آن شب، باقیافه‌ای که تغییر داده‌بود روی ، صحنه آمد و چون او را نشناختم نتوانستم به موقع اقدام کنم و او لیوان اسید را روی من پاشید . من از او شکایت‌کرده‌ام.»

مریم زندانی شد

مطابق‌قانون ،اگر اسید پاشی منجر به جرح شود ، شخص خطاکار بین ۲ تا ۱۰ سال زندانی می‌شود . مریم که توسط ماموران ژاندارمری کی دستگیر شده بود، به دادسرای اعزام شد و اکنون تا رسیدگی کامل به این پرونده از جانب اداره آگاهی، مریم زندانی است .

ستاره سینما در هفته آینده این واقعه را دنبال خواهم کرد تا واقعیت او روشن شود .

* تازه‌ترین خبر:

ترانه‌های «ضیا» تااطلاع‌ثانوی از رادیو تلویزیون پخش نمی‌شود!

■ از جمله خبرهای تازه‌ای که در اطراف خوانندگان شنیده‌ایم،یکی هم اینست که بدنبال پیش آمدن چند مورد اعتراض ، ترانه‌های «ضیا»،تا اطلاع ثانوی از رادیو تلویزیون‌پخش نخواهد شد و در آینده‌ای نزدیك طی جلسه‌ای که با حضور ضیا وتهیه کنندگان رادیو وتلویزیون تشکیل خواهد شد ، از ضیا در مورد مطالبی که عنوان کرده ، توضیح خواسته می‌شود .

ضیا در هفته گذشته مطالبی را در مورد تهیه کنندگان رادیو و پخش ترانه‌هایش عنوان کرده که مسئولان سازمان رادیو تلویزیون تصمیم گرفته‌اند طی جلسه‌ای توضیحاتی‌از او بخواهند ودر صورتیکه ضیا نتواند گفته‌هایش را به اثبات‌برساندترانه‌هایش دیگر پخش نخواهد شد .

در اینمورد ، خبرنگاران ما اطلاعات مبسوطی بدست آورده‌اند که در هفته آینده بطور مشروح چاپ خواهد شد .

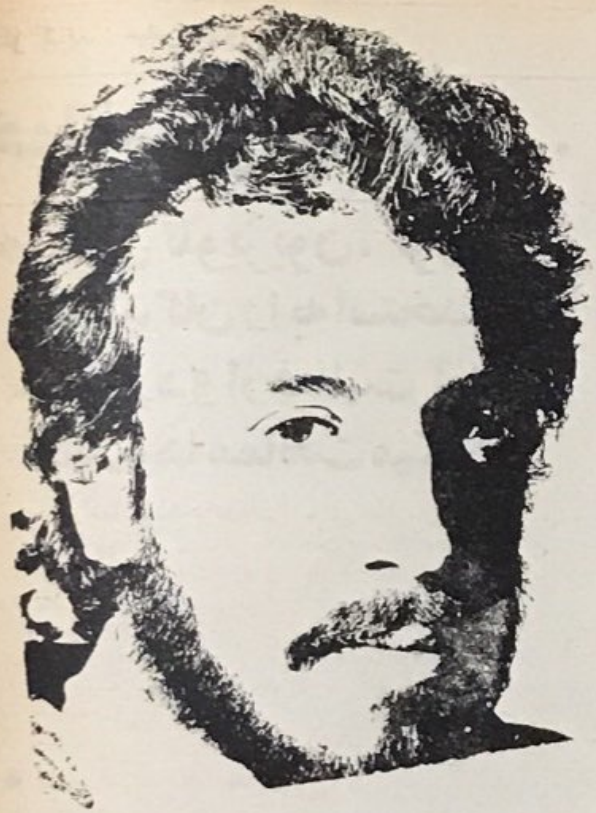

* یك فیلمساز ... یك گفتگو

پرسه در گذشته، به

سلطان صاحبقران، سندی تاریخی نیست. از دیدگاه من فقط یك فیلم است ...

خطی بر پایان ..

● این دومین گفتگو با علی‌حاتمی است . که میتوانست تا چند شماره‌ی دیگر ادامه یابد اما، حرفهای تکراری را از نشست طولانی‌مان زدودیم تا تازه‌گی را حفظ کنیم. وراستی همچنانکه حاتمی گفت، چرا می‌باید آن اندازه دور به دیر اثری از فیلمسازان خوب این دیار به نمایش درآید که ناگزیر باشیم، حرفهای مکرر را بازگو کنیم؟ کاش فیلمسازانی همچون حاتمی، آنچنان بی‌دغدغه فعالیت داشته باشند که در هر مجال، توان درباره‌ی کاری تازه گفتگو کرد. بر این گفتگو نقطه‌ی ختم می‌نهیم با این امید که در وقتی دیگر با حرفهائی تازه، نشستی دیگر داشته باشیم.

«احمد کریمی»

***

● در گفتگوی نخستین، از این خاطر که حرفها نن به «تکرار» نمیداد و کوششی دوجانبه میشد تا این نشست، بازتاب حرفهای نشخوار شده نباشد، پرسش و پاسخها از خطی مداوم پیش نرفت. لاجرم جواب این سوال ناگفته ماند که : چرا ساخته های تو بویژه حسن کچل و باباشمل ــ هریك به شکلی نشاندهنده‌ی دلتنگی‌ی تو از نبودمراسم، سنتها، حال و هوا و... همه‌ی آن نمودار های نومی این‌دیار در سالهای دور و گاه افسانه‌ای‌ست...

■ حاتمی ــ ...من بی‌سرانه مشاقانه و بی‌لابانه آرزومند آنم که چیزی درباره‌ی زمان حال بنویسم. من بعنوان فیلمسازی که بهرحال دست اندر کار این سینما هستم، نمیگویم بهجت مسئولیت، رسالت و تعهد، صرفا بعنوان آدمی که درین زمانه زندگی میکند و تفکر، مسئله‌ای که برایش پیش می‌آید مربوط به این سالهاست، می‌باید بنحوی جامعه‌ی امروز در کارهایم حالی داشته باشد. من اینرا میدانم... اما برای شناخت آدمها در اجتماع زمانه، می‌بایستی روی آدمها دانود داشت. آنها را شکافت و بعد در سینما مطرحشان کرد. فکر کردم که میتوان تجربه اندوزی کرد در سالهای دور و نزدیك ، و از اینطریق بی‌آنکه قصد مقایسه داشته باشم، قیاسی بعمل آورد، و چه‌بهتر که نقش این سالهای دور و نزدیك پشتوانه‌ی ذهنی داشته باشد. بهمین خاطر رفتم سراغ فرهنگ عامیانه و متنهای ادبی . من واقعا نمیدانم که امروزه روزه چه چیزی جزو زندگی نومی ماست وچه چیزی نیست. مثالی می‌آورم:

جوانی که در مثل خانه‌تان در خیابان عین‌الدوله است، ممکنست در منزل روی‌زمین نشیند، بادست‌غذابخورد، غذای ملی بخورد وسترماش، قلمکار باشد. همین جوان ، امکان دارد عصر به یکی از خیابانهای شمال برود ، توی یك‌تریا بنشیند و اساسا میل کند! ما باید پیدا کنیم‌که کدامیك ازین غذا خوردنها، جزو ذات ایرانی‌ست و کدام نه ؟ من نمیدانم از چه چیز باید یادهویت ایرانی بیفتم : نمیدانم آیا باید از پارك وی یا د تهران بیفتم یا از بهارستان نمیدانم باید ازسدای شاعری‌زاده یاد موسیقی ایرانی وبفتم یا تجریان... من نمیخواهم بگویم کدام درست است وکدام نیست. ماهویت خود را گم کرده‌ایم. پس، بنظر من وظیفه‌ی یك فیلمساز بررسی جنبه های مختلف زندگی امروز دست وپیداکردن اینکه ما اکنون چه هویتی داریم یا نداریم. و چرا داریم یا نداریم... اینجا بود که من دیدم اگر به سالهای عقب برگردیم، مسائل روشن میشود. ترانه «مرغ سحر» ایرانی‌ست چون هنوز ماندگاراست . حتی اگر بازسر خوانی کنند و بعد باز خوانی کنند یا : امشب شب مهتابه ... حالا کدامیك از ترانه های خیلی موفق این روزگار ،چند ماه بیشتر دوام میاورد ؟ پس نگاه کردن به سالهای گذشته ، خود قضاوتی بدست میدهد از اینکه درست را بشناسیم و نادرست را نیز ... گرایش من به گذشته بهمین خاطر است و بهانه‌ای است تا من بتوانم در آن قالب ، مسائل این زمان را مطرح کنم . کمااینکه در «حسن کچل» جایجا نشانه هائی از خلق و خوی آدمهای این عصر و زمانه می‌بینید : شاعری که شعر لیلیمانی میگوید و...

● «حسن‌کچل» با همه‌ی غرابتش در باور تماشاگر خوش نقش بست بنظرمی‌آمد که «باباشمل» ــ ادامه‌ی راه حسن کچل ــ توفیق ارتباط‌پیداکند اما ؛ دیدیم که چنین نشد . نگمان من ، تو در باباشمل، تمام بادبودهای فولکوریك خود را بی‌هیچ سرندی در فیلم آورده بودی . یعنی که این خاطره‌هاآن اندازه در نظرت گرامی بود که در بعث می‌آمد همه‌ی آنها را در ساخته‌ات نگنجانی . بهمین خاطر درباره‌ای از لحظات فیلم ، تطویل کلام خستگی میاورد . و هم از اینرو با تماشاگر ــ که از حسن کچل استقبال کرده بود ــ ارتباط ایجاد نکرد . نمیگویم که فیلم خرج کمر شکن داشت و می‌باید ازین خاطر هم که شد ، رابطه باتماشاگررا رعایت میکردی قصدم اینستکه تماشاگر سینمای خودت را نمی‌باید از دست میدادی .

■ حاتمی ــ حالا که زمانی ازین فیلم گذشته و مادر شرایط کنونی هستیم ، شاید اگردوباره آنرا می‌ساختم در ساختن‌آن مسائل دیگری را رعایت میکردم . اما در آنزمان ، می‌اندیشیدم که کار ، بهمان‌شکلی که دیدید ، کار درست و دلخواهی‌ست . این فیلم در اکران نخست ۸۰۰ هزار تومان و در اکران دوم ۴۰۰ هزار تومان فروخت با اینحال در قبال خرجی که برداشت ، بازده خشنود کننده‌ای نیست . و من معترفم «باباشمل» که تماشاگر نداشت اما کافی‌نبود. من آنموقع گرم ساختن کارم بودم . نمی‌دانستم چه چیزها امانه است و چه چیز ها که ... چه تهیه کننده و چه بازیگران مثل خودمن ، یقین داشتیم که فیلم موفق خواهد بود . اما یك مسئله ..... چندروز پیش از آنکه کلید را بزنم مادرم آرام‌آرام رفت . بخاطر علاقه‌ی بیحدی که می‌

■ بهروز وثوقی در نمائی از «سوته دلان»....

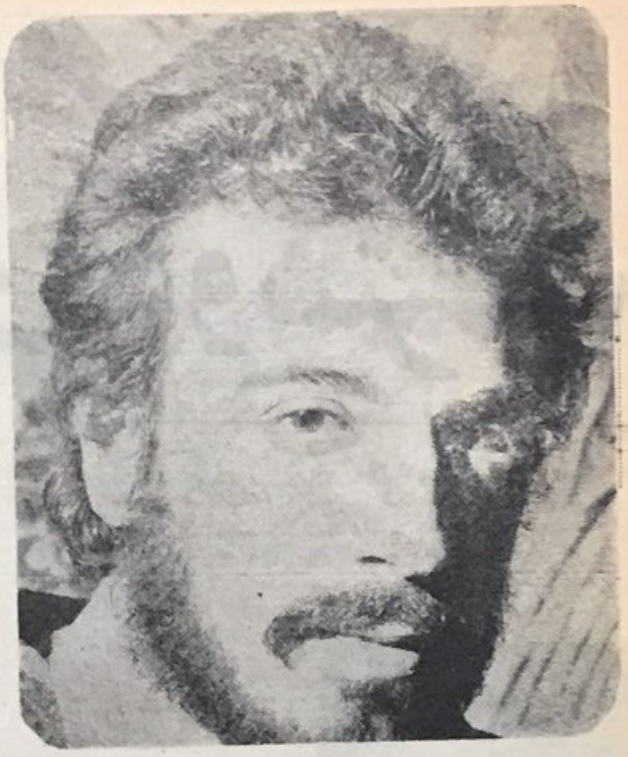

* گفتگوئی با «علی حاتمی»... «۲»

جستجوی اصالت

● اگر من در فیلمهایم به گذشته گریز میزنم، برای نشان دادن هویتی‌ست که از دست داده‌ام. چرا که مثلا نمیدانیم صدای شماعی‌زاده هویت موسیقی ایرانی‌ست یا صدای شجریان...

به او دانستم، حال خود را نمی‌فهمیدم. در نتیجه کنترل عاطفه‌ام دست خودم نبود. دخوش بودم. به تهیه کننده هم گفتم که فیلم را بنحو بی‌اندازه که بپذیرفت. چون همه چیز مهیا بود. میدانم که این مسائل را در بت قصه ایرانی وارد و تحمیل کردم.

یکبار بگویم که شکست این فیلم، خواب و خوراک را از من گرفت. من نمیتوانم ببینم که تهیه کننده‌ی فیلم‌ضرر میدهد. از نظر انسانی برای من قابل توجیه نیست. حالا هرچقدر که او بفکر سرمایه هم باشد و یا فیلم دارای ارزشهای فوق‌العاده باشد. اصلا شکست بابا شمل در روحیه‌ی من اثر بابوه کننده‌ی گذشت. چه میدیدم که تهیه کننده‌ی من ــ حتی‌اگر میخواست از فیلم من بهره‌برداری تجاری کند ــ با حسن نیت خود، متحمل زیان شد. این بهیچوجه انسانی نیست...

● شکست باباشمل، همچنین قلندر، خواستگار وسارخان این واهمه را پیش می‌آورد: امکان داشت یکی از بهره‌های خوب‌سینمای ما، که با پشتوانه‌ای از فرهنگ توده و آگاهیهای سنتی، میتوانست سینمائی ویژه‌ی خود، با معیار های خالص بومی پی نهد، از گردونه خارج شود. این کناره‌ی گودنشین‌تو، به نفع سینما نبود که میدانیم چه دیروز و چه امروز، به فیلمسازان خوشفکر نیاز جدی داشته است..

■ حاتمی ــ راه من، یکمقدار با فیلم «خواستگار» از ساخته‌های قبلی جدا شد. نه اینکه بگویم سینمای متفاوتی بنیان ریختم. به سن متفاوتی رسیدم. دو فیلم اول من خوب فروخت و مورد توجه توده قرار گرفته بود. فیلم باباشمل و قلندر شکست خورد. در نتیجه من ازکوران کامیابی و ناکامی گذشتم و در موقعیتی‌قرار گرفتم که خواستگار حاصل آن بود. در سینمای «خواستگار» من، دنبال راهی بودم که دیگر شکست فیلم، مرا اذیت نکرد. پس از آنهم سراغ کار مشکلی تری‌رفتم: سارخان...

چند وقت پیش‌یکی از من پرسید که چرا بعد از سارخان و شکست آن سراغ تاریخ رفتی گفتم برای اینکه میخواستم دگر این شیوه با مردم رابطه برقرار کنم. همچنانکه در «سلطان صاحبقران» دیدید که به تماشاگر مربوط نیست اما بهر حال‌وجود داشت. اما اینکه چرا ارتباط «حسن کچل» را با تماشاگر فاقد بود؟ شاید به این‌خاطر که در حسن کچل، آدمهای قصه باقصه جور میامد. اما در باباشمل من آدمهائی چنین ارتباطی حاصل آمد.

● «خواستگار» حاصل همکاری تو با صیاد بود. در مقام تهیه کننده و بازیگر.. پس از چند شکست قبلی، و با توجه به درونمایه خواستگار که نشانه‌های گیرای تجارتی نداشت صیاد می‌باید از جهاتی به این کار دلبستگیهائی داشته باشد..

■ حاتمی ــ وقتی قصه را باصیاد درمیان گذاشتم، او با حسن‌نیت‌تمام‌پذیرفت. اینرا با کمال صداقت میگویم دوست دارم دراینجا از صیاد تجلیلی بعمل آورم. چرا که او بی‌آنکه نگاه به شکست چند فیلم من داشته باشد یا بخاطر مسائلی‌تهیه‌ی خواستگار را در برنامه‌ی کار خود قرار دهد، وبیا اینکه پول باد آورده‌ای داشته باشد، این فیلم را تهیه کرد. پولی که او از راه قلمزدن در مطبوعات، بازیگری تئاتر کار کردن و ..... بدست آورده بود در تهیه‌ی این فیلم خرج نمود. حتی بعد از شکست مالی خواستگار، هیچ نوع عدم اعتقادی نسبت بمن پیدا نکرد و تهیه سارخان را بعهده گرفت. واقعا نمیدانم که اگر خود من چنین پولی داشتم، خواستگار را تهیه میکردم یانه. اما او با نهایت و بی‌هیچ تعارف، چنین کاری کرد. حتی من خیلی باو اصرار کردم که برای تهیه‌ی این فیلم شریکی بیابد. اما او نپذیرفت. چون معتقدبود کاری که میکند درست است و دوست داشت خواستگار، کار خود ما باشد. حتی یکی از تهیه کنندگان حاضر شد این فیلم را قیمت خوب بخرد. اما صیاد راضی نشد. صیاد آدم بسیار هوشیاری در کار خود است. وقتی این خریدار پیشنهاد کرد که حاضر است پول خوبی هم در ازای بازی او درین فیلم بپردازد، صیاد تن در نداد من به وجود صیاد در کار نمایش ــ نه بخاطر اینکه با او کار کرده‌ام، اعتقاد خاصی دارم.

چنین وضعی هنگام ساخته شدن «سارخان» هم پیش آمد. اما او معتقد بود کاری که میکنیم کاملا درست است‌باز آدمی پیدا شد که خواست این فیلم رابخرد.

بقیه در صفحه۳۳

پرویز صیاد در «خواستگار» مرحله‌ای تازه در سینمای حاتمی..

*** از نظر من، قابل توجیه نیست که تهیه کننده‌ی فیلم ضرر مالی ببیند، حتی اگر این فیلم از نظر ارزش فوق‌العاده باشد.**

پژوهشی ژرف و سترگ

● روایت‌است که مردی از عابری پرسید : پیاده روی روبروئی کجاست ؟
عابر جوابداد :
اونطرف خیابون !
مرد به آنطرف خیابان رفت واز عابر دیگری پرسید :
خیلی ببخشید ، پیاده روی روبروئی همین جاست ؟
عابر دومی جوابداد :
نه جانم اونطرف خیابونه !!
حالا حکایت ، حکایت مجله زن روز است . چون روی جلدش نوشته بود که: «شعاعی زاده سکوت این زن را دوست دارد»!
درحالیکه بنده ازهرکسی که‌پرسیدم، جوابداد : ولی من سکوت خودشاعی‌زاده راخیلی خیلی بیشتر دوست دارم...
نتیجه هنری : (سکوت خوب‌است،البته بشرطی که از طرف آقای‌شعاعی‌زاده‌باشد)!
نوف کور : (در زندگی خوانندگانی وجود دارند که بجای سکوت کردن . آواز می‌خوانند)!
آگهی بازرگانی : (شعاعی‌زاده ،نامی که می‌شناسید ، ولی سکوتش را بیشتر دوست دارید)!!
● خبر تازه‌ای برایتان دارم وآن اینست که اخیرا کتابی دیده‌ام بنام «حافظ را بهتر بشناسیم»... و چیزی که عجیب است اینست که در روی جلد این کتاب تصویری چاپ شده که در نظر اول ونظر آخر، درست شبیه جناب «دمیس‌روسوس» است و بهتها کسی که شباهت‌ندارد، خواجه حافظ شیرازی است !
جشن هنر : (... و حالا بر ترنت حافظ ودر این حافظیه ، به ترانه‌ای از دمیس روسوس توجه فرمائید)!
خواننده جدید : (خواجه دمیس شیرازی)!!
● از دمیس روسوس‌ولطافت‌صدایش صحبت شد ، باید اعتراف کنم که ناگهان یاد خانم اکی نائی وضخامت صدایشان افتادم که همین پنجشنبه قبل هنر در «بزرگترین‌هنر هفته» از ساخته های فریدون فرخزاد شرکت داشت وترانه‌های دندان کلید کش خواند که دل سنگ بحال شنوندگانش آب میشد.
آگهی بازرگانی : (اکی نائی ، نامی که می‌شناسید ، ولی ازصدایش وحشت می‌کنید)!

حاشیه‌هائی بردنیای خواننده‌خواننده

شعرنو (زندگی مثل زنی‌است‌که‌زنبیلی در دست دارد و می‌خواهد فهم همه را ببرد بالا)!
نوف کور : (در زندگی فهم‌هائی‌وجود دارد که به‌این مفتی ها بالا نمیرود)!!

● حالا که کم‌کم برای شنیدن‌خبر های وحشتناک آماده شده‌اید ، می‌خواهم به اطلاعتان برسانم‌که جناب محمد صالح‌علاء هم بالاخره قضیه باورش شد و در صدداست که یکدانه فیلم سینمائی بسازد که متاسفانه مدتش از سه دقیقه بیشتر است وبه حدود دو ساعت میرسد !
تاسف : (این بود همان کمکی که قرار شد به سینمای ورشکسته‌ی وطنی بشود)!!
ایضا تاسف : (باکمال تاسف به اطلاع کلیه هنرشناسانی که از سراسر جهان به شیراز آمده‌اند و فکر کرده‌اند که امسال هم مثل پارسال جناب محمد صالح علاء در جشن هنر شرکت دارند میرساند که ایشان بعلت تراکم مشاغل هنری فرصت نکردند در جشن هنر امسال شرکت نمایند. قبلا از قول شما تشکر شده است)!!
آگهی بازرگانی : (به یک ترانه با صدای «حبیب» که بطریقه رنگی پخش می‌شود (توجه فرمائید)!
● صحبت از آگهی های بازرگانی شد ، چطور است حالا که جناب آلبرت کوچوئی برنامه هفت روز هفته را ندارند ، بجای‌ایشان سی‌بار نام روزنامه های اطلاعات و کیهان را بزبان بیاورید تا جبران مافات شده باشد !
شعر هفته : (شنبه سوراخ ...
یکشنبه سوراخ ...
.....
پنجشنبه ، سوراخ سوراخ ...
جمعه : تعریف از روزنامه‌های عصر و بقیه دوستان و رفقا وغیره...)!!
● از آخرین‌خبرهائی که بعالم «هنر» مربوط می‌شود اینست که : «در یک مجلس عروسی ، وقتی که برق رفته‌بوده ، یکنفر می‌خواسته با انگشت دستش اقداماتی‌انجام بدهد که «آرتا» خواننده ترانه باباحیدر، با میکروفون میزند توی سرش»!
توصیه : (وقتی برق میرود در هنگام استفاده از انگشت ، مواظب سرتان باشید)!
نوف‌کور : (در زندگی، انگشت‌هائی وجود دارند که تنها در کوچه‌برلن ، بلکه در عروسی‌ها هم از اقدامات‌انگشتی دست برنمیدارند)!
شعر نو : (زندگی مثل زنی‌است‌که زنبیلی پرازمیکروفون در دست دارد و هر کس انگشتش‌را بلند کند ، میزند توی سرش) !!
آگهی بازرگانی : (انگشت ، نامی که می‌شناسید، ولی به آن اطمینان‌ندارید)!!
معرفه : (حضور هرگونه «صمدآقا» در عروسی‌هائی که خانم آرتا حضور دارند ، شدیدا واکیدا ممنوع است)!
● تا از مجالس عروسی خارج نشده‌ایم ، صحبت را به‌این خبر بکشیم‌که نوشته بودند : «یک فیلمبردار ایتالیائی برای ازدواج با «رکسانا» شماجت بخرج میدهد »!
تذکر : (لطفا از مجسم کردن

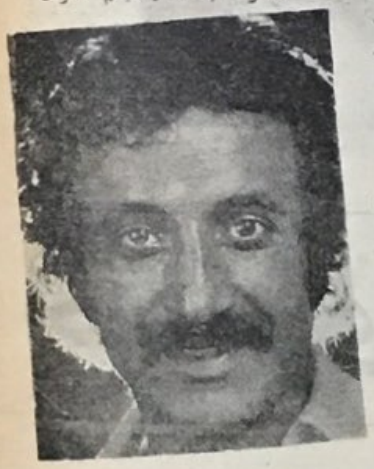

شکل «سماجت» خودداری فرمائید)!
فیلم هفته : (سماجت‌ایتالیائی : با شرکت رکسانا و مقادیری سماجت ...)!
مجسمه سازی : (یک فیلمبردار ایتالیائی را مجسم کنید که دارد برای

ازدواج با رکسانا «سماجت» بخرج می‌دهد)!
آگهی بازرگانی : (سماجت ، نامی که می‌شناسید ، ولی خرج زیادی دارد)!
● و با نگاهی مجدد به‌فعالیت‌های هنری آقای شعاعی‌زاده ، این خبر رامرور می‌کنیم که نوشته بودند :
«شعاعی‌زاده علیه شهرداری شکایت کرده»!

صادق عبداللهی

درمسائل نسبتاً هنری!!

* دقایقی با: حسن شماعی‌زاده - اکی بنائی - الویس پریسلی - فریدون فرخزاد - آلبرت کوچوئی آزیتا - صمد آقا - رکسانا - مازیار - حبیب - محمدصالح علاء - دمیس روسس - آلیس - جهانبخش پازوکی - حمید - گوینده تلویزیون اصفهان و خواجه حافظ شیرازی ...

مساله : (ثابت کنید که هر کس علیه شهرداری شکایت کند ، می‌تواندخواننده بشود) ؟!

صداهای ناهنجار : (ثابت کنیدکه شهرداری هم می‌تواند علیه شماعی‌زاده شکایت کند)!!

اصل خبر : (شماعی‌زاده بخاطر قطع شدن درخت روبروی خانه‌اش ، از شهرداری شکایت کرده) !

ایضا مساله : (ثابت کنید که درخت مزبور ازاین اقدام شهرداری ،خیلی هم متشکر وممنون است)؟!

فیلم‌هفته : (درختهاایستادهمیمیرند)!

تبصره : (البته‌درختهائی که‌روبروی خانه شماعی‌زاده سبز شده‌اند..)؟!

● و خبردیگری داریم مبنی‌بر جداشدن مازیار ازآهنگساز معروف‌جهانبخش پازوکی ...!

ترانه هفته : (خوش بحالت‌کوتر، غصه خوردن نداری..)!

آگهی بازرگانی : (مازیار ، نامی که تا بحال می‌شناختید ، ولی از این ببعد کمتر می‌شناسید)!!

معترضه : (لطفا پولتی را که به پازوکی دادیم ، زیرسیبلی درکنید)!

● از خبر بی‌رمق بالا که‌بگذریم، خبری داریم که دراین خبر ، علم پزشکی و جراحی ، در خدمت اعصاب شنوندگان عزیز قرارگرفته و قضیه ازاینقراراست که: «آلیس بعد از عمل جراحی ، تا مدتی نمی‌خواند»!

تشکر : (فاطمه شنوندگان عزیز ازکلیه‌جراحان‌جهان کمال تشکر رادارند)!؟

توف‌کور: (درزندگی‌خوانندگانی وجود دارند که بعد از عمل جراحی هم دست از خواندگی برنمیدارد)!

دلیل : (خب ، باید خرج عمل جرحی در بیاد دیگه)!؟

ولخرجی : (حاضریم خرجشوبدیم بشرطی که...)!؟

● در اینجا همه باهم به سه خبر بسیار مهم جهانی توجه می‌کنیم :

۱ ــ گوینده تلویزیون اصفهان فرم موهایش را عوض کرد !

۲ ــ حمید ، بماه عسل قبل از ازدواج رفت !

۳ ــ الویس پریسلی دار فانی را وداع گفت ...

اعتراض : (خبر آخری ، چندان هم مهم و جهانی نبود)!!

● خب دوستان عزیز ، با تشکر ازاینکه تااین لحظه، اراجیف هنری فوق‌را که در اطراف‌هنرمندان داخلی وخارجی‌آمده بود، خواندید و از آن خوشتان آمد « نگذارید دل ما هم خوش بماند !» تا مطلب بعدی که امیدوارم شکل بهتری بخودبگیرد، دستتان را می‌فشارم ...

تمام

گزارش ... گفتگو

گزارش از : سحاب ـ جهانگیر کوثری

خانواده‌ها، باخو
تلویزیونی میساز
تفریحی غیراز

■ گزارشگر ستاره سینما ، هنگام گفتگو با اعضای یك خانواده ...

■ خانواده ، یك اجتماع کوچك است که از تجمع چند نفر تشکیل می‌شود. عقاید و آرا در یك خانواده ، تصویر عقیدتی آن خانواده رامی‌سازد . جامعه، از مجموع این خانواده‌ها ساخته می‌شود و برخورد عقاید آنهاست که تصویر کلی افکار عمومی یك جامعه را شکل می‌دهد.

شناخت افکار عمومی ، بحثی‌جامع و گسترده در علم جامعه شناسی و تاثیر آن، مورد توجه‌ی عالمان علوم مختلف اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است . در جستجو برای شناخت افکار عمومی است که همه چیز ، شکل نهائی خود را بازمی‌یابد تا درخورد با جامعه ، نتیجه‌ی مطلوب عاید شود.

وسایل ارتباط جمعی ، همچون دیگر پدیده‌های اجتماعی زمان خود ،محتاج شناخت افکار عمومی هستند و بی آن ، جز برانگیختن موج نارضایتی حاصلی نخواهد داشت . نشریات ، سینما، رادیو وتلویزیون، برای پربار کردن عرضه‌های خود ،محتاج ارزیابی‌سلیقه‌های مصرف کنندگانشان‌هستند اما اصلی که نباید در این میان فراموش شود ، این است که وسایل ارتباط جمعی نباید چشم بستاد بی جذب سلیقه‌ها باشند. آنهانه‌تنها نابدار رواج ابتذال جلوگیری کنند، بلکه‌بطور غیرمستقیم در پربارکردن فرهنگ‌مصرف‌کنندگانشان باید سهمی موثر داشته باشند . یعنی بی‌آن که از آنها تعب بستند و با زیاد جلوبیفتند ، با چند گام‌پیش‌گرفتن برمصرف کنندگان ، حرکتی را به سوی کمال در پیش گیرند.

چنین مهمی که در کلام این‌گونه آسان بر زبان می‌آید و یا بر قلم جاری می‌شود ، این طور آسان ضمانت اجرائی ندارد و محتاج روانشناسی اجتماعی است. این‌مسئله که‌چگونه می‌توان مصرف کنندگی وسایل ارتباط جمعی را در راهی صحیح به دنبال خود کشید ، بحثی بسیار متصل و عمیق است که در این مختصر نمی‌گنجد امامی‌توان به‌این نکته اشاره کرد که کارگزاران وسایل‌ارتباط جمعی ، حتما باید شناخت صحیحی از سلیقه‌ی مردم داشته باشند تا بحث بتوانند آنهارا به‌سوی خود جلب کنند . مرحله‌ی بعدی ، فرهنگ بحثی است که‌این ، مشکل‌تر از مرحله‌ی اول است . مانند قهرمان شدن وقهرمان ماندن.

سینما وتلویزیون اینك دو وسیله‌ی ارتباط جمعی و بصری است که پوششی بسیار وسیع دارند و تلویزیون بسیاربیشتر از سینما. اینك تاثیر تلویزیون در میان خانواده‌ها ، انکار ناپذیر است و گفتن از آن ، تکرار گفته شده‌ها است.تلویزیون، زنجیری نامرئی بر پای خانواده‌ها زده اما سینما هنوز به چنین‌مرحله‌ای‌نرسیده وبعید به نظر می‌رسد که بتواند در آن حدموثر واقع شود...

برای آگاهی از سلیقه و پسند خانواده‌ها پیرامون تلویزیون و سینما ، به گوشه و کنار شهر تهران رفتیم . ازچهار گوشه‌ی شهر ، خانواده‌هائی از طبقات **انتخاب‌کردیم** و ساعتی در جمعشان نشستیم و نظرهایشان را دراین‌باره پرسیدیم . خواه ناخواه ، دست به نقد بودن‌تلویزیون در خانه و ارتباط بیشتر خانواده‌ها بااین وسیله ، بیشتر بحث را بر محور تلویزیون می‌گرداند.

پس از افطار ، گفتگو با یك خانواده درباره‌ی سینما و تلویزیون...

در ناحیه‌ی شرق تهران ، درچوبی کوچکی را به صدا در می‌آوریم . مرد جوانی در رامی‌گشاید وخودمان را معرفی می‌کنیم و قصدمان را می‌گوئیم . بداخل دعوتمان می‌کند . دقایقی پس از افطاراست و تازه‌دارند سفره‌را جمع می‌کنند. اطاق شلوغ است و بعددرمی‌یابیم که د وخانواده از یك فامیل ، در یك خانه زندگی می‌کنند وآن شب مهمان هم دارند.خودشان را خانواده‌ی «آرین» معرفی می‌کنند .

بزرگان‌خانواده که خانم و آقای‌مسنی هستند و هردو خانه‌نشینند ، بیشتربرنامه‌های تلویزیون را می‌بینند و عقیده دارند که تلویزیون برنامه‌ی بد ندارد. پدر ۶۹ساله‌ی خانواده بیشتر سریال همه از یك خانواده، فیلمهای جنگی سینمائی ، اخبار و شوها را دوست دارد و همسر ۶۵ ساله‌اش نیز با او همعقیده‌است و قریب افتار رابهترین شومن تلویزیون می‌داند . سینمانمی‌روند و می‌گویندتلویزیون‌که هست ، دیگر احتیاجی به سینما نیست .

علی‌آرین پسر ۳۰ ساله‌ی خانواده، به‌اخبار ، فیلمهای مستند وفیلمهای‌سینمائی تلویزیون علاقمند است . بهترین سریال ایرانی تلویزیون را دائی‌جان ناپلئون‌می‌داند و سریالهای کمونی ایرانی را زیاد نمی‌پسندد . از سریالهای خارجی ، مرت شش میلیون دلاری را دوست دارد ومعتقد است که تلویزیون برنامه‌ی غیر قابل تحمل ندارد. سینما هم می‌رود و برای فیلم دیدن ، توصیه‌ی دوستان و پسرش از آنها ، راه اصلی انتخاب فیلم برای دیدن‌است اما از فیلمهای حماسی (مثل ال‌سید که اخیرا آن را دیده‌است)خوشش می‌آید .

همسر ۱۹ ساله‌اش اعظم ، سریالهای

***یك زن وشوهر : تلویزیون هست احتیاجی به‌سینما رفتن نیست ...**

***جوانهای خانواده‌ها ، نسبت باخبار تلویزیون وبرنامه‌هائی مثل: ایران زمین ، بیعلاقعند !**

گزارشگران «ستاره سینما» ازخانواده‌های گوشه و کنار تهران، درباره‌ی برنامه‌های تلویزیونی و سینما، پرس‌وجو کرده‌اند.

ب و بد برنامه‌های ند، چون در خانه، آن ندارند!

■ کوچك و بزرك، تنها تفریحشان در خانه، تماشای تلویزیونست .....

سرپرست یك خانواده: چه خوب میشد اگر فیلمهای قدیمی ایرانی را در تلویزیون نشان میدادند.

مادر ۵۰ ساله‌یك‌خانواده: سریال‌مرد ٦ میلیون دلاری، پیشتازان فضا، پزشك محله سریالهای‌بدی است چون آموزنده نیست

ایرانی و اخبار را دوست ندارد و از سریالهای خارجی به «ماك‌کوی» علاقه دارد. فیلمهای درام و عشقی را می‌بیند و کم به‌سینما می‌رود و اگر هم بخواهد فیلمی را ببیند، آن فیلم حتما بایدعشقی و یا دارای اسم جلب کننده‌ای‌باشد.

بروانه‌ی آرین: ۳۸ ساله، از تلویزیون گریزان‌است و هیچکدام ازسریالها و برنامه‌های‌تلویزیونی را نمی‌بیند ونمی‌شناسد. تنها گاهی به ترانه‌هائی که از تلویزیون‌پخش می‌شود گوش می‌دهدواگر فرصتی جدا از خانه‌داری باقی بماند، شوهرا را هم تماشا می‌کند. صرف وقت برای کارهای خانه، فرصت سینما رفتن را هم به اونمی‌دهد.

محمد رضا آرین، ۳٦ ساله، دائی‌جان ناپلئون را بهترین سریال ایرانی می‌داند که تاکنون دیده‌است وازسریالهای خارجی، ماك‌کلود و کلمبو را می‌پسندد و فیلمهای سینمائی نیز سریال کلمبو را دوست دارد. اخبار را نگاه‌می‌کند اما به اخبار خارجی توجه ندارد. او می‌گوید: «تلویزیون برنامه‌ی بد ندارد. فقط اگر فیلمهای سینمائی بهتری نمایش می‌داد نقص نداشت». به‌سینماهم می‌رود اما برایش فرقی نمی‌کند که به دیدن چه فیلمی برود. معمول‌ترین راه انتخاب فیلم برای او پرسش از دوستان است.

جمیله، دختر پانزده ساله‌ی‌خانواده، سریالهای‌همه‌از یك خانواده و ماك‌کوی را دوست دارد و فیلمهای جنگی سینمائی رامی‌پسند. وقتی اخبار شروع می‌شود، از پای‌تلویزیون‌برمی‌خیزد و از میان‌شومن‌ها، فریب‌افشار رامی‌پسندد و بهترین‌برنامه‌های تلویزیون‌را، «شو»های تلویزیون می‌داند. او هم به سینما نمی‌رود. آرینا خواهر ۹ ساله‌اش هم، باو همعقیده‌است با این تفاوت که کارتون را بهترین برنامه‌ی تلویزیون می‌داند.

بابك ۸ ساله، سریال‌دائی جان ناپلئون را که‌پخش آن پایان یافت، دوست دارد و از سریالهای‌خارجی، مرد شش میلیون دلاری و ماك‌کوی. او هم شوها را دوست دارد و علاقمند فیلمهای جنگی سینمائی است!.

کریم آرین، ۳۷ساله‌هم ازدائی‌جان ناپلئون به عنوان بهترین سریال ایرانی که دیده نام می‌برد و از سریالهای خارجی به ماك‌کلود علاقه دارد. اخبار رامی‌بیند اما فقط به خبرهای ایرانی توجه دارد. به شو هم علاقه دارد و فرحزاد را شومن موفقی می‌داند. از تلویزیون تنها به عنوان یك وسیله‌ی سرگرم‌کننده توقع دارد و «ایران زمین» را بدترین برنامه‌ی تلویزیونی می‌داند. از فیلمهای سینمائی به فیلمهای پلیسی علاقه دارد و به سینما هم که می‌رود، طالب‌دیدن این نوع فیلمهاست. گفتگو با این خانواده‌ی پر جمعیت راپایان‌می‌دهیم و پس ازخداحافظی به سوی دیگری می‌رویم.

نسل قدیم و جدید، و سینما و تلویزیون ...

در یکی‌ازخیابانهای فرعی نیروی هوائی، با خانواده‌ی پرجمعیت دیگری گفتگو می‌کنیم.

در هال منزل، کنار تلویزیون، اعضای خانواده صمیمانه به پرسشهایمان پاسخ می‌دهند. پدر ومادر خانواده هم‌که هردو سنی ازآنها گذشته، حضور دارندو کوچکترین آنها نیز.

گیتی، ۲۹ ساله‌است و نخست برای ابراز نظر، اشتیاق نشان می‌دهد. او به عنوان بهترین برنامه‌ی تلویزیونی، از «چهار دیواری» نام می‌برد که به خاطر مطرح کردن مسائل روانی واجتماعی کودکان، بسیار آموزنده، وارشادکننده است. دائی‌جان ناپلئون و سلطان صاحبقران

بقیه در صفحه ۳۱

*عروس یك خانواده: اگر به سینما بروم فیلم حتماً باید عشقی باشد یا اسمش مرا جلب کند!

*برنامه‌های «فرخزاد» بهتر شده چون کمتر حرف میزند.

■ گزارشگر ستاره‌سینما «پشت به دوربین» بابك‌خانواده گفتگو میکند

«اختاپوس» باقصدی روشنفکرانه میتوانست ، نه یك سریال تفریحی بلکه یك برنامه با اهمیت انتقادی باشد اما ...

نمایش روشنفکری

دررده‌هائی ، نسبتا مشخص ،سریال‌های تلویزیونی از : تاریخی ، داستانی و قصه‌های درام خانوادگی و قطعات سرگرم کننده و هزل سازی تشکیل شده است .

این ردهها ، غیر از خواست مردم، و خواست تلویزیون و انتخاب آسان از طرف پیشنهاد کننده‌ها و امکان موجود ، بوجود آمده‌اند .

این پرسشی است که اینروزها در انتظار پاسخش نخواهیم بود : آیا اگر تلویزیون و مردم هم می‌خواستند ،سریالی باما به هنر و فرهنگ بوجود می‌آمد .؟

آیا تلویزیون کلاس گسترده و آزادی برای آموزش و هدایت خواست مردم نیست .؟

و آیا فیلم در مفهوم ساده «خوب» آنستکه حتما حرفی ، حرفدهان پرکس روشنفکرانه داشته باشد .؟

اما از آنجا که تلفن بسیارگاه ، اقدامی بجا ، در کار فکری است سریال، «اختاپوس» با تلفنی در فرم واندیشه بوجود آمد در ابتدا ، شخصیت هائی که برای این سریال کار می‌کردند الگوهائی خوب از نمایش طنز ایرانی ارائه میدادند ، آن نوع کار ...

کار که در عالم نمایش از دوران دور مورد توجه عامه بود . این امر رااگر بحساب زیرکی و لطیفه دوستی و نکته‌دانی و نکته پردازی با اجبار اجتماعی ابراز فکر هم بگذاریم ، تاریخ نمایش‌ها ، سرشار از بازتاب آنست.

«صیاد» همانگونه که در اولین نمایش‌ها ، نشان داده بود کارگزار خوبی برای طنز پردازی است اما نقطه ضعفش در آنستکه، این امر را همواره نیمه‌کاره و آسان رها می‌سازد .

شخصیت ، «بلژیکی » در اختاپوس که بوسیله خود صیاد اجراء می‌شد مثال کلی هم شخصیت هاست .

«بلژیکی» می‌بایست یك الگوی کامل از نفی پردازی ، تظاهر به‌روشنفکری و عدم تعادل منشی ایرانی باشد . و با آن پیش در آمد که ما از او بیاد داریم ، بدوا ، الگوی خوبی بود .

سایر شخصیت‌ها هم بهمین مقایسه و با ترکیب داستان در آغاز کار ، روی موضوعی گسترده و حساس خوش نشسته بودند . اما دست یابی ، به مایه‌های سکس و مقایسه و جوکهای روزنامه‌ای آفتی بود که «اختاپوس» را از مسیر واقعی‌اش ، از راهی که در آن می‌توانست تا مدت درازی بیاید و سخنگوی جامعه خوش باشد ، دور کرد .

ترکیب طنز و انتقاد و هزل وجوك های پیش پا افتاده و شخصیت‌های تازه وارد فرعی — نظیر خانم تهرانی — بی توجهی و آسان گیری تهیه کننده برنامه را می‌رساند ، بهره‌برداری از نقاط ضعف مردمی بدون خواص برجسته — مثل استاد صادق‌الدوله — شخصیتی مثل «مستر کاف» را که می‌توانست رشد و نضج بهره‌آوری داشته باشد ، از اعتماد تماشا کننده آگاه دور کرد .

اگر تمهید کار آن بود که باگریز های فرعی به موضوعات فرعی ، قسوام و تاثیری به نظر گاههای اصلی برنامه ببخشد ، این تمهید در عمل موفق‌نبود .

«اختاپوس » کار نیمه تمام

صیاد و تقوائی ، در تاریخ کارهای نمایشی ما ، سهمی با ارزش و کاستیهائی متفاوت وقابل بررسی دارند..

در« اختاپوس » جوکها پیش‌پاافتاده وشخصیتهای تازه وارد فرعی ، نظیر سامانتا ، بی‌توجهی و آسان‌گیری تهیه‌کننده برنامه را میرساند

«صیاد» است کاری که در آن حدود شوخی و جدی مشخص نیست و اگر قصه‌ی در آمیزش ایندو بوده ، این قصه بانجام نرسیده است .

اما «صیاد» بعنوان کسی که بر کاستی‌های جامعه انگشت می‌گذارد ، هم کسی است که گاه از کاستی‌ها بهره‌برداری میکند و این دوگانگی در عمل ، به اتلاف وقت و نیروی فکری خودش منجر می‌شود .

«اختاپوس»با قصد و شمائلی «روشنفکرانه» می‌توانست ، نه‌یك سریال تفریحی ، بلکه یك برنامه با اهمیت انتقادی باشد اما ادای روشنفکری نمی‌تواند بجای ایفای آن پذیرفته شود ، اشاره به بیهودگی و مضحکه شیهای شعر نکته‌ای ظریف در تنقید جامعه است که اثنیا را ندانسته سراغ «تمت» رفته است ، اما در جوار این نکته ، شرح و بسط تیغ زدن رستورانها در شب ژانویه ، شوخی مستعمل و خنك روزنامه ایست .

در اینجاو باوجودی که فاصله زمانی نسبتا زیادی تا سریال «دالی جان نایلتون» داریم ، باید به‌نکته‌ای در ارزش طنز پردازی نمایشی اشاره کنم .

بااذعان به اینکه شرائط ، همیشه ، در پیدایش کار هنری نقش با اهمیتی دارد ولی گاه که انتخاب و ایجاد این شرائط در اختیار سازنده است ، این مسئله امتیازی خواهد بود در کار دانی و هوشیاری او.

و بجاست اگر در اینجا از ارزش کار و موقعیت «صیاد »و«تقوائی» بحثی بعمل نیاید .

ایندو در تاریخ کارهای نمایشی ما، هریك سهمی‌باارزش و کاستی‌هائی متفاوت و قابل بررسی دارند ، اما سخت کوشی و تلاش در پی افکندن کاری محکم ، در انتخاب نوشته «پزشگزاد» از جانب تقوائی کاملا هویه است . شکست نیست کسه کتاب خود اثری مشغول کننده و شیرین و برخوردار از ظرافت هائیست که فیلم موفقیت خود را مرهون آن خواهد بود ،

بقیه در صفحه ۳۵

تاریخچه سینمای ایران

«۱۶»

«دسیسه» به کارگردانی علی‌کسمائی نخستین محصول این استودیو در سال ۳۳ است . کسمائی که در زمینه‌ی سناریونویسی و کارگردانی موفقیتهائی داشت با ساختن این فیلم یکباره سقوط میکند . حتی وجود سوژه‌ی مردم پسند فیلم هم نمیتواند کاری از پیش ببرد . فیلم از نظر فنی ، نواقص عدیده‌ی عجیبی دارد . صحنه‌ها تاریک‌تاریک یا روشن روشن است . وجود دلکش هم کاری از پیش نمیبرد . و فیلم بیش از حدود ۱۱ شب بر پرده دوام نمی‌آورد .

درین سال عباس کاوه که استودیو کاوه را بوجود آورده فیلم «تقدیر چنین بود» را عرضه میکند که سناریست و کارگردان آن « نروآل گیلانی» است . این شخص از جمله افرادی بود که با نوشتن مقالات سینمائی، سعی داشت مردم را با سینمای خوب آشنا سازد.

مهین دهیم و قدکچیان بازیهای خوبی ارائه مینمودند . از نظر ساختمان داستانی، کمتر ضعفهای رایج در آن بچشم میخورد. اما فیلمبرداری بد ، به کارگیلانی لطمه زده بود . این موفقیت نداشت .

سرژ آراریان که پیش ازین در استودیو دنانا فیلم کار میکرد فیلمی برای استودیو طلوع بنام بربادرفته ساخت که مرحوم سارنك ـ آراریان ـ پروین بازیگر آن بودند. فیلمبردار فیلم واهاك نبود ، «این فیلمبردار تا همین چند سال پیش هم کار فیلمبرداری را دنبال میکرد. کشتی نوح یکی از آخرین کارهای او درین زمینه بود . » . این فیلم فقط ۳۰ شب درسینما پارك نمایش داده شد .

فیلمی که گمان میرفت مورد توجه مردم قرار گیرد «نقلعلی» نام داشت .مرحوم تنکری کمدین محبوب درین فیلم بازی داشت. مصدق هم بازیگر دیگر فیلم بود . «نقلعلی» که بطریقه‌ی ۱۶ میلیمتری و رنگی ساخته شده بود بر خلاف انتظار موفقیتی در تهران کسب نکرد . و فقط ۳۰ شب بر پرده دوام آورد . اما در شهرستانها فروش خوبی نمود .

«نروآل گیلانی » پس از شکست «تقدیر چنین بود » فیلم بعدی خود را در استودیو کاخ جلوی دوربین برد که «دستبرد» با الهوس نام داشت . سناریست فیلم خود او بود . این فیلم هم نتوانست توفیقی بدست آورد و تنها ۷ روز بر پرده باقی ماند.

سال فیلمهای تاریخی ...

استودیو «ری‌فیلم» که بنیانگذارش «محمد شب پره» افسرارتش بود ، در سال ۳۳ با ساختن فیلم «عروس دجله» فعالیتهای خود را آغاز نمود . شب پره سابقه‌ای در تاتر متهد داشت . این فیلم در طی دو سال ساخته شد و ٦ ساعت بود . که پس از حذف ٤ ساعت از آن ، آنچه بدست آمد فیلمی لکه‌لکه و دست و پا شکسته بود . «عروس دجله» براساس روایتی تاریخی به‌فیلم‌نر گردانده شده بود . و در آن نصرت‌الله محتشم بازی داشت .

فیلمبرداری «عروس دجله» بعهده‌ی «ژرژ» ، فرموشی و مهین بود که‌هریك صحنه‌هائی را فیلمبرداری کرده بودند . درین فیلم ، صادق بهرامی ، ژاله ،مورین باری داشتند و پروانه ، آفت ، جفرودی و آل‌داود ۱۷ ترانه‌ی فیلم را میخواندند.

در سینمای کمدی سالهای ۳۰ ، مرحوم تفکری تکخال بی‌همتائی بود .

سه فیلم «شاهین طوس» ،«راهزن» ، «آغا محمد خان قاجار» سرآغاز ساخته شدن فیلمهائی «قهرمانی ـ تاریخی» در پارسفیلم شد .

درونمایه‌ی تاریخی ـ شرقی « عروس دجله» برای سازندگی آن بفراوانی مجال میگذاشت تا در هر فرصتی صحنه‌ای رقص شرقی (!) بگنجاند بهمین خاطر ، فیلم پر از صحنه‌های رقص بجا و یا نابجاست. دکورهای فیلم نشدت توی ذوق میزد و صحنه‌های جدال آن ، توجهی پیش پا افتاده پرداخته شده بود . آنچه جلب‌توجه میشود نروکاژهای فیلم بود که از قسرط ناشیگری‌هربیننده‌ای را بخندهوامیداشت. با این حال ، عروس دجله ٤٥ روز در دو سینمای پارس و دنانا نمایش داده شد . البته در آمد آن بهیچوجه نتوانست مخارج نسبتا زیاد فیلم را تلافی کند ، بویژه آنکه نزدیك‌به دوسال صرف تهیه‌ی آن شده بود .

درین سال استودیوی تازه‌ای بنام «جهان نما » فیلم «سرنوشت در را میکوبد» را عرضه کرد که تنها مخصوص این‌استودیو بود. جمشید بختیار به‌اتفاق«حسن‌شیروانی» که در تاتر سابقه داشت . این فیلم بی تفاوت را پدید آورد که تنها چند شب بر پرده دوام آورد . «سرنوشت ....» آنقدر ناشناخته است که در بیشتر منابع ذکری از آن بمیان نیامده است. درین سال استودیو عصر طلائی که با توفیق فیلمهایش پشتوانه‌ی مالی معتبری فراهم آورده بود. دومین محصول خود را به بازار فرستاد که معزالدین فکری فیلمنامه‌اش را نگاشته بود و امین امینی برادر «کردوانی» کارگردانی‌اش را بعهده داشت . این فیلم بانام «میلیونرا» بپرده آمد . مرحوم‌تفکری و هامازاسب«قهرمان‌زیبائی اندام درآنزمان» در «میلیونر» بازی داشتند . بحرانمیتوان گفت که اگر حضور تفکری‌دراین‌فیلم نبود، میلیونر شکست فاحشی برای استودیوی تازه تاسیس عصر طلائی بحساب می‌آمد. بازی گرم و گیرای تفکری چنان مردم را بخنده و امیداشت که کسی متوجه‌نمیشد، فیلم چه معایب غریبی دارد .

فیلمبردار آن «مهندس بدیع» و تدوین کننده‌اش «جلال مغازه» بود . آسیا فیلم که کاموس‌اش «سالار عشقی»بود فیلم دیگری عرضه‌نمود که «کلاه غیبی» نام داشت و بطریقه‌ی رنگی ـ ۱٦ میلیمتری ساخته شده بود . بدلیل آنکه این شخص‌از ساختن فیلم صرفا قصد مادی داشت نتوانست توفیقی بدست آورد . از جمله اینکه سعی میکرد تمام کارهای فیلم‌را خود بشخصه انجام دهد . در نتیجه نویسنده ، کارگردان،

بقیه در صفحه ۳۱

تهیه‌ی فیلم « عروس دجله » دوسال طول کشید ...

«سالارعشقی» برای ساختن‌فیلم «کلاه غیبی» تمام امور تهیه آنرا به‌تنهائی انجام داد:نویسنده، کارگردان ، فیلمبردار ، صدابردار ، مونتورو ..!

■ مرحوم تفکری ، کمدین که در سالهای آغاز محبوبیت فراوان داشت

«والنتینو»ی کن راسل

■ پنجاه سال پس از مرگ بازیگر بزرگ سینمای صامت «رادولف والنتینو» ، تصویری متفاوت و البته متاثر از او ، بر پرده‌ی سینما جان می‌گیرد. کن‌راس فیلمساز مشهور انگلیسی که «والنتینو»را آماده‌ی نمایش کرده ، جدا ازواقعگرائیهائی که آن را به حالتی بیوگرافی وار نزدیک می‌کند ، حاوی نقطه نظرهای خاص راسل نیز هست . این نگاه مسلما نگاه ساده‌ای نخواهد بود همچنانکه پیش از این نیز نگاه او به هر مسئله و هر شخصی ، نگاه ساده‌ای نبوده‌است .

■ نقش رادولف‌والنتینورا یك‌بالرین‌به نام «رادولف نیورو» بازی کرده است و این اولین باریست که او در فیلمی ظاهر شده است . نقش معشوقه‌ی رادولف را ، میشل فیلیپس به عهده دارد .

موزیك راك در سینما : این بار گروه «پینگ فلوید»

موزیك راك ، در دهه‌ی هفتاد ، به شدت مورد توجه‌ی سینماگران قرار گرفته است . در سالهای اخیر ، گرایش جوانان به موزیك راك سبب شده است که سینماگران نیز توجه شان به آن سوی معطوف شود. در میان کارگردانانی که با توجه به‌فضای موزیك راك فیلمهائی‌ساخته‌اند ، «کن‌راسل» چهره‌ای مشخص تر از بقیه دارد . فیلم معروف او «تامی» و همچنین فیلم دیگرش «لیستومانیا» که بازیگر هردو فیلم «راجر دالتری» یکی از چهره‌های شاخص موسیقی راك بود و در دومی ، راسل از موسیقی «لیست» و «واگنر» مددگرفته بود. کن‌راسل ، پیش از این دو فیلم نیز دو فیلم ملهم از موسیقی (و زندگی موسیقیدانان) ساخته بود : «عاشقان موسیقی» .

ـ در ایران ، در تلاطم زندگی‌ـ

براساس زندگی چایکوفسکی و «مالر» براساس زندگی «گوستاومالر».

موزیك راك ، مورد توجه‌ی فیلمسازان دیگری نیز بوده است : « و وداستاك» فیلم مستندی از کنسرت بزرگ سالیانه در محلی به همین نام بود که برنده‌ی جایزه‌ی اسکار بهترین فیلم مستند نیز شد . «جوان‌لرزه» ساخته‌ی«ماکس‌باتر»که در پنجمین‌جشنواره‌ی فیلم تهران نمایش داده شد تلفیقی از گرایشهای خاص مذهبی عاشقان موزیك راك را مد نظر داشت . «برفورمانس» فیلمی با شرکت «میك‌جاگر» خواننده‌ی معروف راك‌ساخته شد . «اپری رایدر » که در سرتاسر فیلم ، موزیك راك طنین انداز بود . «آواز همیشه می‌ماند » با شرکت گروه معروف «لدزپلین » فیلمی که با شرکت گروه بیتلهاساخته‌شد . وآخرینش که بربرده‌ی سینماهای جهان آمد،«ستاره‌ای متولد می‌شود » بود .

فیلم دیگری در همین زمینه ، در حال ساخته شدن است که در آن ، گروه «پینك فلوید» شرکت دارند . فیلم مزبور ، منعکس کننده‌ی فضای وهم‌آلود ساخته‌های این گروه‌است .

سه‌زن فیلم تازه رابرت التمن

■ رابرت آلتمن فیلمساز معروف آمریکائی ، مدتها به تهیه‌ی فیلم اشتغال داشت . از چندی پیش ، در کنار فیلمسازی به تهیه کنندگی نیز روی آورده است و ظاهرا همین امر ، باعث شده است که این دو فیلم اخیر او فاصله بیفتد .

اینك ، آخرین فیلم آلتمن با نام «سه‌زن» آماده‌ی‌نمایش‌است که وی علاوه بر تهیه کردن فیلم سناریوی آن را نیز نوشته است . داستان فیلم ، بازگوینده‌ی روابط و برخوردهای سه زن است : دو زن جوان ، از لگراس به راه می‌افتند تا به صحرای کالیفرنیا می‌رسند و در شهری ، آپارتمانی اجاره می‌کنند . زن سوم ، در اینجا وارد زندگی آنها می‌شود . او یك هرمند است و برخورد آنها سبب‌تجربه‌ای می‌شود تا زندگی‌شان را برای همیشه تغییر دهد .

اجرای نقش سه زن ، به عهده‌ی سیسی‌اسپاك، شل‌دووال‌وجانیس رول است. فیلمبردار آن چاك‌روشر است و جرالد بازی‌برایش موسیقی متن ساخته است .

«مزد ترس»ویلیام فریدکین

فیلم تازه‌ی «ویلیام فریدکین» کارگردان فیلمهای ارتباط فرانسوی وجن‌گیر ، درحقیقت بازسازی مزدترس کلوزو است زیرا سناریوی این فیلم نیز براساس کتاب مزد ترس نوشته شده است . «والون گرین » که سناریوی فیلم تازه‌ی فریدکین را با نام «جادوگر» نوشته ، گرچه دگرگونیهائی در ماجراها داده است اما خط اصلی ، همان است : عده‌ای در یك مرداب گرفتار می‌شوند که نجات آنها بستگی به رسیدن مواد منفجره دارد و چهار غریبه با خلق و خوی متفاوت ، مامور رساندن این محموله‌ی خطرناك به محل مرداب می شوند . گذر آنها از میان جنگلی وحشی به مسافت ۲۰۰ مایل ، پرمخاطره و مهیج است .

«خدا حافظ دختر» !

■ آخرین فیلم هربرت راس ، آخرین مراحل فیلمبرداریش رامی‌گذراند. این فیلم «خداحافظ دختر» نام دارد و بازیگرانش ریچارد دریفوس ، مارشا میسون ، نیکول ویلیامسون و کوئین کامینگز هستند. فیلمنامه رانیل سیمون نوشته وری استارك آن را برای کمپانی برادران وارنر تهیه می کند .

«گردن‌بند آبی»

■ فیلم در دست تهیه‌ی پل‌شرادر ، «گردن بند آبی» نام دارد . فیلمنامه را پل‌شرادر به اتفاق لئونارد شرادر نوشته و بازیگرانش ، ریچارد برایور ، هاروی کیتل و بافت کو تو هستند. گردن بند آبی را «یان گست» برای کمپانی یونیورسال تهیه می‌کند .

حوادث غریب برای اسیران زندان «سن کوئین تین»

■ آسانلی کرامر معتقد است که آنچه در «قاعده‌ی دومینو» مطرح کرده است ، متفاوت ترین حادثه ایست که برای زندانیان زندان کالیفرنیا رخ داده است . آخرین فیلم کرامر ، به حوادث عجیب در باره‌ی چند زندانی می‌پردازد . اسیرانی که سالهای زیادی از عمرشان را در محبس گذرانیده‌اند .

سناریوی فیلم را ، «آدام کندی» بر اساس نوول پرفروشی از خودش نوشته است زیرا کرامر می‌خواست مطلبش شود که فیلمنامه نیز دارای تمام ویژگیهای کتاب هست . آدام کندی که بازیگر تلویزیون نیز بوده ، تغییراتی جزئی در کتابش برای برگرداندن به فیلم داده و این تغییرات ، مربوط به محل وقوع حوادث است زیرا کرامر می‌خواست «قاعده‌ی دومینو» را در زندان معروف «سن کوئینتین» فیلمبرداری کند .

فرد کوئن کمپ فیلمبردار اول فیلم ، به هنگام ضبط صحنه‌ای در یکی از شاهراه های مکزیکو ، در برخورد با یک کامیون آسیب دید و کرامر ، ارنست لازلو را برای به پایان بردن کار ، فراخواند . بازیگران فیلم ، جین هاکمن ، میکی رونی ، ریچارد ویدمارک ، کندیس برگن وایلای والاک هستند .

تلی ساوالاس هم کارگردان شد

■ تلی ساوالاس بازیگر سینما و کوجاک مشهور تلویزیون را نیز وسوسه‌ی کارگردانی آسوده نگذاشت و اینک اوپنت دوربین در حال کارگردانی نخستین فیلمش است . این فیلم «مانی» نام دارد و تلی ساوالاس ، خود عهده‌دار نقش اول آن است . جالب آن که ، سناریوی فیلم را نیز خود ساوالاس نوشته و تهیه کننده‌ی آن ، هوارد کاچ است .

بالاخره «امانوئل» خداحافظی کرد !

■ بالاخره گویا بتی که فیلم «امانوئل» برپا کرده بود ، در حال پایان گرفتن است . پس از اولین امانوئل ، سیاه و امانوئل دوم ساخته بود و اینک آخرینش «خدا حافظ امانوئل» نیز در راه است . اما هیچ بعید نیست با موفقیت این فیلم ، امانوئل خدا حافظی‌اش را پس بگیرد و بار دیگر باز گردد ! بازیگر نقش امانوئل در این فیلم ، همچون فیلمهای گذشته ، سیلوکریستل است و سایرین عبارتند از : اومبرتو اورسینی ، ژان پیرباوی ، الگا ژرژیکوت ، ژاک دانیل والکروز و اریک کولین .

«محافظ» دامیانی

■ دامیانو دامیانی کارگردان مشهور ایتالیا که در اولین جشنواره تهران برنده‌ی یکی از جوایز نخست شد ، در حال ساختن آخرین فیلمش است . این فیلم ، «محافظ» نام دارد . سناریوی فیلم را ، دامیانی به اتفاق نیکولاپادالوجو نوشته و بازیگرانش جان ریاولونته ، ماریو آنورف و آنجلیکا ایپولیتو هستند . محافظ را که هم اکنون در رم جلوی دوربین است ، لوئیجی دولار نتیس برای کمپانی پارامونت تهیه می‌کند .

آخرین کار «ژول داسن»

■ ژول داسن فیلمساز معروف فرانسوی ، پس از مدتی سکوت ، دست به ساختن فیلم تازه‌ای زده است . این فیلم «مایا و پرنده» نام دارد و بازیگرانش ملیناماکوری و الین برستین هستند . سناریوی فیلم را داسن نوشته و خود آن را تهیه می‌کند . «مایا و پرنده» در آتن فیلمبرداری می‌شود .

یک خبر

■ رابرت ردفورد هم به تلویزیون روی آورد اما نه به عنوان بازیگر ، بلکه به عنوان گوینده . ردفورد ، در اولین کار تلویزیونی‌اش ، گفتار متن یک فیلم مستند را بازگو کرد و با تسلطی که نشان داده ، جای پای خود را در این رامحکم کرد .

روی آنتن تلویزیون جهان TV

بورگناین ، تلویزیون نشین شد!

■ ارنست بورگناین بازیگر مشهور سینما ، مدتهاست به تلویزیون روی آورده و فعالیت همه جانبه و مستمری را در آن آغاز کرده است . او که اشتیاق فراوانی برای ماندن در تلویزیون از خود نشان می‌دهد ، سال گذشته چند فیلم برای تلویزیون ساخت و مدت دوماه به استراحت در کانادا ، انگلستان ، اروپا ، ایتالیا و تونس پرداخت . بورگناین ، مدت چهار سال توی «ملوان ملک هیل» را اداره کرد و اخیرا بازی در یک درام تلویزیونی به نام «آتش» را به پایان برده است .

البته بورگناین در این مدت ، از سینما نیز غافل نبوده است و چندی پیش بازی در آخرین فیلم ساموئل پکین پا ـ کانووی ـ را به اتفاق کریس کریستوفرسون والی مک گراو به پایان رساند .

ارنست بورگناین به تازگی ، بازی در یک سریال تازه را آغاز کرده است .

فعالیت گسترده «لاناوود» در تلویزیون

■ «لاناوود» ، خواهر کوچکتر ناتالی وود که زندگی چهارساله‌اش با ریچارد اسمدلی به طلاق انجامید ، این روزها کار هایش را در تلویزیون متمرکز کرده است و همزمان ، روابط عاشقانه‌ای با یک پرتلک برقرار کرده که بعید نیست به ازدواج مجدد لاناپا انجامد .

لاناوود که در سال ۱۹۷۱ با فیلم «الماسها ابدی‌اند» فعالیت خود را شروع کرد ، پس از مدتی به تلویزیون کشیده شد و در سریال «داستان پلیس» شرکت کرد . پس از آن ، در سریال دیگری کار کرد و اخیرا قراردادی برای شرکت در چند فیلم تلویزیونی منعقد کرده است . لاناوود که با استفاده از نام خواهر هنرمندش به سینما و تلویزیون راه یافت ، امید بسیار دارد که با فیلمهای جدیدش ، این گمان را که او متکی به خواهرش است ، از میان ببرد .

طلاق آنجی و تعویق پلیس زن

■ آنجی دیکسون ، ستاره‌ی سکسی سینما که فعالیت در تلویزیون را با سریال «پلیس زن» آغاز کرده است ، چندی پیش از شوهرش برت باکارات طلاق گرفت .

علت طلاق آنها را ، خود آنجی این طور توجیه می‌کند که برت ، بجای شوهر ، اسکورت او بوده و مانع فعالیتهایش می‌شده است و بالاخره همین دخالتها ، باعث اختلاف آنها شد و به طلاق انجامید .

در همان زمان که آنها درگیر جدائی بودند ، چندهفته‌ای در سریال نوفه افتاد اما اینک با آسودگی دیکسون ، او بازی در این سریال را ادامه می‌دهد .

* پرونده‌ی یك فیلمساز * کاوشی در سینمای فیلمسازان «امید» ...

توضیح :

در هفته‌ی پیش این مطالب ، بهمت ریختگی سطور معنای مطلب را گرفته بود. از آنجا که تصحیح مختصر نمیتواندمعنا را بدست دهد ، امیدواریم خوانندگان مجله با بینش خود ، جای درست سطور را دریافته باشند.

***

«تیپ»سازی در قیصر ...

● در بررسی آدمهای خوب و بد فیلم به این نتیجه رسیدیم که :

— کیمیائی برای اخذ تاثیری همه جانبه برتماشاگر و در نتیجه سرایت دادن حرفهایش در ذهن بیننده ، آدمهای خوب را در مقابل آدمهای بد قرار میدهد . گلاویزی حاصل شده بخاطر تجاوز بد به «خوب» است . اینگونه صف‌آرائی کردن ، با قدمتی که دارد مسلما بهترین تاثیررا فراهم می‌آورد اما اکنون ازنوع‌معمولیترین شیوه‌هاست . «کیمیائی»در خاك بسترای «علاء» یکی از آدمهای بد — سعی میکند با گفتاری طولانی ، شناسامه بد بودن‌تهیه کند که باز ناموفق‌است‌بوقتش‌اشاره خواهیم نمود . » . آنچه مسلم است کیمیائی «تیپ» سازی را جانانه رعایت میکند .این مزیت اگر روانکاوی شخصیتها را هم در پی داشت ، مطلبا با آدمهای شناسامه‌دار و خلق و خوآشناودر رو میشدیم.

نمودارهای یك «تیپ» ...

شکی نیست که کیمیائی دانسته‌ی سینمای آمریکا — و به اعتقاد این فلسفه — وسترن این سینماست. میدانیم که در سینمای وسترن آمریکا ، بیشتر «تیپ» مورد نظر است . یعنی فیلمسازان کوشش میکنند کسه با تیپ سازی به آدم فیلم ، هیبت بسه بخشند . موردی که کیمیائی در فیلم رعایت میکند و بویژه در باره‌ی «قیصر» اعمال مینماید :

— ورکشیدن پاشنه‌ی کفش

— موسیقی متن

در مورد نخستین که قیصر ، کفش پاشنه خواب خود را ورمیکند ، به نوعی در خدمت روحیه‌ی او هم قرار میگیرد . در مثل او هر گاه میخواهد دست به عملی برند ، چنین کاری را انجام میدهد : تهیه‌ی دوگانه .

هم برای تیپسازی ، و هم برای نشان دادن روحیه‌ی او در مواقع خاص. موسیقی متن فیلم ، کمتر در خدمت ایسن روحیه سازی‌ست و بیشتر در خدمت ایجاد هیجان و یا ندا برای وقوع یك حادثه است.

گفتیم که تیپ سازی در قیصر ، یك خاصیت و مزیت است . چه ، همین مورد از خیلیها برنمی‌آید . در مبالی بیشتر ، به این مورد خواهیم پرداخت . این صرفا اشارتی بود تا بعد ...

قیصر و منتقدین

همچنانکه اشاره آمدیم یکباره سینمای ایران را دگرگون ساخت . منتقدین که از سینمای بی نفس به تنك آمده‌اند با حضور این فیلم یکباره دامن از کف دادنـــد و تا بدانجا رقم زدند که کار به گلاویزی انجامید .

« هوشنك کاووی » قیصر را کپیه‌ای از فیلم وسترن «نوادااسمیت» قلمداد نمود و تحت عنوان : ازدواج سینی تا بازارچه ، قیصر را به باد اقتصادی بی رویه گرفت . همسنا با او هوشنه طاهری هم در رد فیلم قلمی به پیراهه زد . سردمدار منتقدیسن مشت نوین ، پرویز دوائی «پیام» بود که علاوه براینکه از جمله ستایشی بیدریغ بعمل آورد ، جوابگوئی‌منتقدین‌مخالفرا هم بر— عهده گرفت .

درین میان «سیروس‌الوند» درچند شماره پیاپی فیلم و هنر ، قیصر را بررسی میکند که نتیجه تائید همه جانبه‌ی فیلم است . پیشتر از آنکه درین بررسی‌ها ،به شعف وفوت فیلم اشاره کنیم نظر پرویز دوائی را میاوریم . چه ، حرفهای او علاوه براینکه بازتابانده‌ی تائید است . حمله‌اش را به منتقدین مخالف نشان میدهد .

پرویز دوائی‌مینویسد !

این جواب سئوال آقای طاهری ، آقای مهندس هوشنك طاهری است که در نمره هشتم از دوره نوزدهم مجله سخن پرسیده‌اند :

— آیا «قیصر» واقعا معجزه‌ای کرده است ؟

— و اما اینکه چرا میان همه‌کسانی که فیلم «قیصر» را پسندیده‌اند این بنده پاسخ به سئوال اینان را بعهده گرفته‌ام علتش آن است که آقای طاهری در اعتراضیه خود به «قیصر» و دوستداران قیصر بطلبی که این ضعیف در باره آن فیلم در مجله سپید و سیاه قلمی کرده‌ام عنایات خاص مبذول کرده و کلام بنده را چنانچه مایه اعتراض به فیلم (و به منتقد)ساخته‌اند. درواقع روی سخن اینان تا حدود زیادی با بنده بوده است .

ما با آقای طاهری طی مدتی کوتاه سعادت مجاورتی داشتیم که‌مربوط به قسمتی‌از فعالیت های اینان در زمینه سینما میشد. طی این مدت آقای طاهری بنظرما فردیدرست و صحیح و سالمی آمد که بکار هنر بخصوص سینما دور از حب و بغض‌های خصوصی علاقه داشت ، وروی‌همین‌سابقه است که‌برحمت می‌توانیم قبول کنیم کسی کسه زیر آن مطلب را در مجله سخن امضاء کرده با کسی که ما به‌آن‌صفات می‌شناختیم یك شخص واحداست . این از جهت نفس اختلاف عقیده وسلیقه‌ی بنده و آقای طاهری نیست ، از آن روست که آقای طاهری ، در (مثلا) احتجاج خود به شیوه‌های بسیار ناپسندی متوسل شده‌اند که واقعا ازایشان بعید می‌نمود .

... و معذلك بنظر می‌رسد کمسئله آقای «طاهری» ، بعنوان نماینده یك‌تیپ یا گروه خاص چیزی بالاتر ، دورتر از نمبه عدم پسند یك فیلم و مخالفت با موافقین این فیلم باشد . (با قبول ایسن فرض که آقای طاهری در این مخالفت غرض شخصی ندارند و خدای ناکرده تحت تاثیر القائات معرضان نیستند) مسئله اینان دریك وجه‌گسترش یافته نمودار عدم تفاهم مطلقی است که در کشور ما بین یك سلول و واحد کوچك اجتماعی (بقیه طبقات وجود دارد . عدم تفاهمی که به اعتبار دیگر،

بقیه در صفحه ۳۲

قیصر ـ ادامه

■ کیمیائی قیصر را می‌زند .

«تیپ»سازی در قیصر ... و قیصر و منتقدین.

اگر کیمیائی ، روانکاوی آدمهایش راپشتوانه‌ی «تیپ»سازی آنها مینمود ، با کاراکترهائی‌قوی مواجه میشدیم .

پرویز دوائی«پیام» درباره‌قیصر نوشت : چیزی بالاتر از یك فیلم ، یك امید بزرگ ، چراغی که‌راه‌آینده سینمای ما راروشن میکند.

منتقدین مخالف وموافق فیلم «قیصر» کمتر به واقعیت توجه کردند و در کم جلوه دادن و بزرگداشت ارزشهای فیلم راه افراط در پیش گرفتند ...

«قیصر» و منتقدین...

تحلیل و بررسی :

گفتیم ، از آشکارترین چیزهائی
که کیمیائی از بیگانه بیا تا «قیصر» آنرا
حفظ کرده و بخصوص در قیصر آنرا تشدید
نیز کرده است «نحوه بیان تلویحی»
ماجراست « بیان تلویحی» و داستانهای
سمبلیک» هردو از مضامین خوب تصویری
هستند و بخصوص از موجزترین و یکونه ای
زیباترین نوع بیان سینمائی بشمار میا
این نوع بیان را ما از همان اوائل
فیلم مشاهده میکنیم .
در اولین سکانس فیلم
مقابل عمل انجام شده ائی قرار می
عملیکه بعدها متوجه میشویم پایه و اس
بان فیلم است . ظاهراً وقتیکه
داستان می ایستد

خصوصیات مردانه اورا باز
دوربین با حرکت پان (افقی
«خان دائی» را در بر میگیر
حرفهای زن غریبه که به «فرمان»
است روی تصویر کاملی از «خیا
شود .

حرفهای
می شناسیم
به شخصیت خان
است که کیمیائی تل

ابتدای فیلم ما با
روبرو هستیم ، خان دائی ، مادر ، قاضی
وقتیکه قاطی میبرد ، فرمان وارد داستان
میشود و باز عدد «۳» کامل میشود . هنگامی
مان از بیمارستان (و در نتیجه از
۱۳ ، ما) خارج میشود ، بلافاصله
ائی) وارد بیمارستان
ما دسته» تن قرار
هنگامی
مان

خانم
قیصر این
این سئوال پیش
در بیان فیلم نقش مو
چرا تا این اندازه
نامیده شده است که
در ذ

اگر برادرهایش بفهمند
خواهند کرد ! فریادهای د
و حرفهائی که راجع به برادر
(پسرهای خودش) بر زبان می
زود ما را نسبت به شخصیت
خصوص انگاری « عمل اولیه » بر
ما کنجکاو میکند .
همانطور که اشاره شد ضرب و تم
وجود آ
سکانس را کم میکند و حرفهای او
میشود ما فرمان را ندیده بشناسیم
حس کنیم چگونه موجودیست
سکانس ، درمیان حرفهای
برای شیرین کردن تماشاگر

بازاین
سؤالی که
شده بود بفزبان و فن
!؟» .

و بعد در
درخشان
حالا ماهستیم
برای ما بازگو
دیگر مادر مهمی
تصویر واز جلوی
است در یک پلان مادر
سرگردان از این گوشه
میرود و در یک حالت
(بی تابی بخاطر دانستن
بسر می برد . از این لحظه
خان دائی با صحنه تجاو
این صحنه با مونتا
آن گناه اولیه را درمقابل
میگذارد . حالا دیگر خا

بما می بینیم این سه تن
بعدها
به قیصر میکنند صرفا بدنیای
مربوط میشوند . این سه تن

ستاره
سینما
هاله

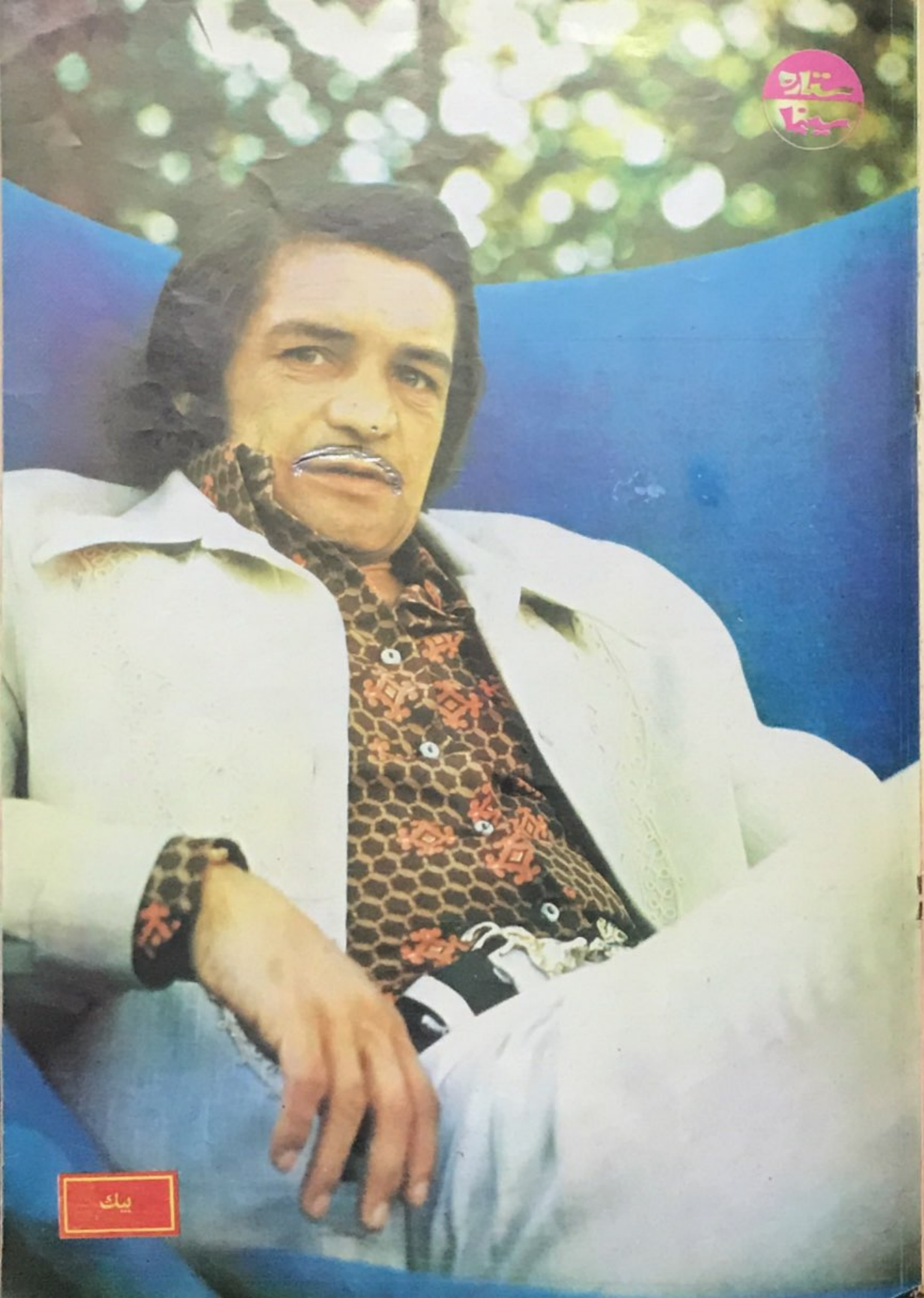
ستاره سینما
بیك

* کلینت ایستوود: بازیگر همه فن حریف...!

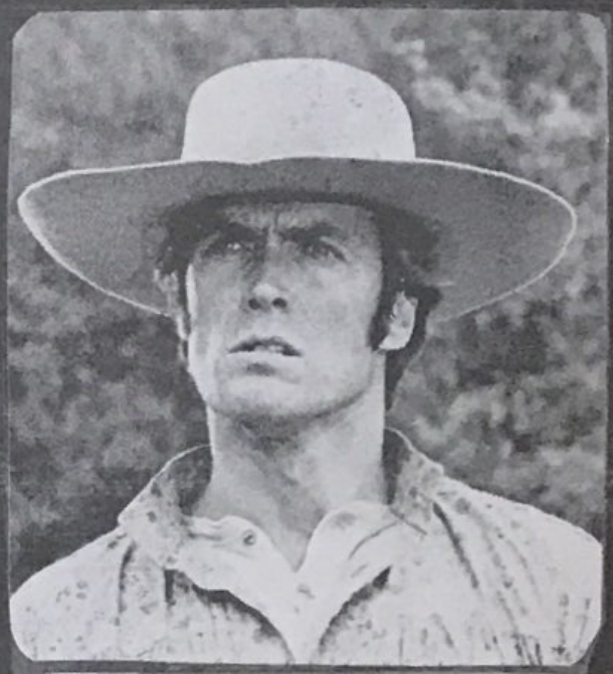

* لیزا مینه‌لی: به قشنگی یک عرو

«کلینت ایستوود»، آمیزه‌ای از خشونت ووقار..

غول مهربان هالیوود، شوهری وفادار و اهل خانواده‌است.

■ به «کلینت ایستوود»، غول مهربان نام‌گذاشته‌اند وچه نام نامسمائی! کلینت، به‌واقع یك غول مهربان است. زیرا علیرغم چهره‌ی ظاهرا خشن قامت بلند و هیکل بزرگ بسیار رئوف و دل نازك است. برخلاف آنچه که در فیلمها، از خود نشان می‌دهد...

«کلینت ایستوود جونیور» نخستین پسر کلینت وروت ایستوود بود که در ۳۱ مه ۱۹۳۰ در سانفرانسیسکو به دنیا آمد. کلینت، پس از خود تنها یك خواهر را در جمع خانواده‌ی خود دید. وقتی که کلینت هنوز کودکی بیش نبود، خانواده‌اش به اوکلاهما مهاجرت کرد و او در آنجا رشد کرد. کلینت را به مدرسه‌ی صنعتی اوکلاهما فرستادند اما او چون به ورزش علاقه‌ی فراوانی داشت، زیاد دلمشغول درس نمی‌شد. در طی دوران تحصیل در این مدرسه، عضو اصلی تیم بسکتبال مدرسه بود که عامل مهم پیروزیهای تیم محسوب می‌شد. کلینت، پس از پایان تحصیل در مدرسه به اورگون رفت و در یك کارخانه‌ی چوب‌بری به کار پرداخت و این کار را تا پیش از خدمت نظام ادامه داد.

جثه و هیکل ورزیده‌ی او باعث شد که در طول خدمت در ارتش آمریکا، همواره جزو ارشدهای دسته باشد. در همین دوران بود که به هنگام یك رژه‌ی نظامی در کالیفرنیا، کلینت شانس این را پیدا کرد که با یکی از کارگردانان کمپانی یونیورسال که‌دربی‌کشف استعدادتازه‌ای بود، آشنا شود.

پس از پایان خدمت نظام، کلینت جوان به کالج لوس آنجلس رفت و دوره‌ای دوساله نزآنجا گذراند و سپس راهی هالیوود شد و یك راست، به سراغ دوستش در کمپانی یونیورسال رفت. این در آغاز کار، بسرای کلینت ایستوود که یك جوان بی تجربه بود، شانس بزرگی محسوب می‌شد که بدون دردسربه بازیش مسی گرفتند اما او سوداهای بزرگی برای همان آغاز کار در سرداشت که تارسیدن به آن، دوندگیهای بسیار کرد. در کمپانی یونیورسال، قراردادی با او بستند تا کلینت ایستوود در چهارده فیلم، ایفاگر نقشهای کوچك باشد و به دنبال آن، به تلویزیون فراخوانده شد و مدت هشت سال نقش اول سریال وسترن «روهایده» اجرا کرد. اما تلویزیون هم نتوانست او را به آن مقامی که در انتظارش بود برساند و چون در آمریکا طرفی نبست، به ایتالیا رفت و «سرجیولئونه» که با وسترن اسپاگتی‌هایش شهرت یافته، بایکی از همین سری فیلمها، سنك بنای شهرت محبوبیت کلینت ایستوودرا پایه گذاشت. «به خاطر یك مشت دلاره» با آن یك وسترن اسپاگتی بود، حتی در آمریکا هم با فروش فوق‌العاده‌ای روبرو شد و باعث شد که ایستوود مدتی در ایتالیا ماندگار شود. عاقبت سینمای آمریکا که نتوانسته بود کلینت ایستوود را بمحاق برساند، هنگامی که ایتالیائیها کار خود را کردند، این طعمه را از چنك آنها بیرون کشید و این بار، کلینت ایستوود، برای خود غولی شده بود. فیلمهای او در آمریکا، یکی پس از دیگری، او را به اوج شهرت و محبوبیت

بقیه در صفحه ۳۲

دوچهره‌ی معصوم وخشن سینما

■ «لیزامینه‌لی» با هر معیاری، چهره‌ای معصوم و دوست داشتنی است. بازیگری که شیطنت و سرزندگی یك کودك را در لبخند و چشمهایش فریاد می‌زند، درمدتی کوتاه به خاطر استعداد ذاتی و فیزیك دلپذیرش، شهره‌ی خاص و عام شد و اینك تکامل می‌یابد.

لیزا: در ۱۲ مارس ۱۹۴۶ در لوس‌آنجلس به‌دنیا آمد و شانس این را داشت که پدر و مادرش نیز، از هنرمندان معتبر عالم سینما بودند: جودی گارلند و وینسنت مینه‌لی. در وهله‌ی اول، با چنین پدر و مادری به‌نظر می‌رسد که راه لیزا بسیار هموار بود اما همچنین نیست.

پای لیزا هنگامی که ۲ سال و نیم از سنش می گذشت، به سینما باز شد و در فیلمی به‌اتفاق مادرش جودی ظاهر شد. در سن هشت‌سالگی، او رقص را شروع کرد و برصحنه‌ی تئاتر پالاس نیویورك، هنگامی که‌مادرش آواز می‌خواند، رقصید.

زندگی مشترك وینسنت مینه‌لی و جودی گارلند، هنگامی که لیزا پنج ساله بود، از هم پاشید و لیزای کوچولو، زندگی را با مادرش ادامه داد. اما هیچگاه تماسش را با پدرش قطع نکرد زیرا اورا می‌پرستید. پایان زندگی مشترك وینسنت وجودی، تقریبا از همان آغاز مشخص بود زیرا که‌آنها، تقریبا برپایه‌ی یك هوس زودگذر، ازدواج کردند. علاوه برلیزا، خواهر و برادر کوچکتر او نیز به همراه او در کنار مادرشان زندگی می‌کردند. اما وقتی که جودی کار می‌کرد، آنها وضع روحی‌نامناسبی داشتند. گرچه لیزا و خواهرش لورنا، چندسال از دوران طفولیت را،دایه‌ای داشتند که‌ازآنهاپرستاری می‌کرد امالیزا احساس می‌کرد که کنترل این زن در زندگی‌اش، دارد از او دختری زشت مزاج می‌سازد. به همین دلیل، لیزا در سن ۱۶ سالگی خانه‌راترك و کوشید تا جای پایش را در تئاتر که علاقه‌ی زیادی به آن داشت، محکم کند اما او، رابطه‌اش را بامادرش نیز قطع نکرد.

لیزا در سن ۱۷ سالگی، جزو یکی از ستارگان اصلی براندوی در آمد و در ۱۹ سالگی جوانترین ستاره‌ای بود که جایزه‌ی تئاتری «تونی» را به خاطر اجرای نقش در نمایش «فلورا، تهدید قرمز» ربود. دیری نگذشت که‌فعالیتهای سینمائی لیزا نیز آغاز شد و در فیلم «حساب های چارلی» به نقش منشی آلیرت فینی ظاهر شد. اودر سینما هم خیلی زود به موفقیت رسید زیرا به خاطر شرکت در فیلم «فاحشه ی تغییم» برنده‌ی اسکار بهترین بازیگر زن تازه کار شد. اما عاقبت، شاهین اقبال نوسرش نشست و لیزا مینه‌لی، به اوج شهرت رسید زیرا به خاطر اجرای نقش ماهرانه‌اش در فیلم کاباره، برنده‌ی جایزه‌ی اسکار بهترین بازیگر سال شد، این موفقیت برای ستاره‌ی تازه کاری چون لیزا، یك موهبت بود. چون او نتوانسته بودبدون اتکا به هنر پدر و شهرت مادرش بازای خود تا چنین مرحله‌ای گام بردارد. او با کاباره، این مسئله را ثابت کرد زیرا هرکه فیلم را دید، بر استعداد درخشان لیزا صحه گذاشت. در این فیلم موزیکال، لیزا آینده‌ای‌از زنان موزیکالهای دوران طلائی هالیوود و موزیکالهای مدرن بود. لیزا مینه‌لی از صدا گیرائی نیز برخوردار است و کسرتها و صفحه‌های او با استقبال زیادی مواجه می‌شود.

لیزا در سال ۱۹۶۷ با پیترآلن اسرائیلی ازدواج کرد اما پنج سال بعد، کارشان به طلاق کشید. او چندی پیش با یك تهیه کننده‌ی فیلم به نام «جك هیلی جونیور» پیمان زناشوئی بست.

نقل از: فتو پلسی — مارس ۱۹۷۷

فرزند دو نام بزرگ، ازراهی سخت عبور کرده‌است

«لیزامینه‌لی» برای اولین بار در فیلمی از «وینسنت مینه‌لی» شرکت خواهد کرد

* پاورقی تازه‌ی ستاره سینما.

آخرین تانگو در پاریس

● نوشته‌ی: روبرت آلی

● ترجمه‌ی: گلریز

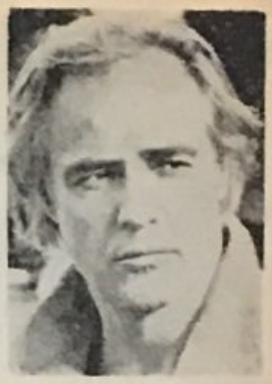

«پائول»
مارلون براندو

«۳»

● پائول، مردی میانسال، قوی ناحالتی سرگردان و اندوهناک، هنگام گردش در کنار رودخانه‌ی «س» به دختر نوجوان و خوش‌هیکلی بنام «پائول» برخورد میکند. ایندو همدیگر را نمی‌شناسند اما برخورد اتفاقی آندو، چنان در وجود دختر اثر میگذارد که شعله های سرکش شهوتی‌غیر قابل کنترل، تن و بدنش را میسوزاند. دختر، برای اجاره‌ی یک آپارتمان در کوچه‌ای توقف میکند. او میخواهد که برای زندگی مشترک خود و نامزدش«نوم» آپارتمانی اجاره کند. اما پیش از اوهمان مرد قویهیکل که «پائول» نام دارد، به‌قصد اجاره‌ی آپارتمان آمده است. پس از گفتگو هائی، شعله های هوس در وجود هردو زبانه میکشد.دردهن مرد، گهگاه حرفهای‌از جنس زنش خودنمائی میکند. اما پس از مدتی که از همجواری و صحبت با «ژوئن» میگذرد، مرد با چشمانی خون‌گرفته از شهوت بسوی دختر حرکت‌میکند.

«پائول» همچنانکه چشمان رشهوت آتش گرفته، با حدائی که از شدت تنها می‌لرزد می‌پرسد:

— تصمیم گرفتی، دختر؟

لن صدایش نشان میدهد که عصبانی و هیجانزده است. ژوئن جوابی نمیدهد. مرد دوباره کمی خشن‌تر تکرار میکند:

— این آپارتمان رو کرایه میکنی یا نه؟

— نه، من تصمیم رو خیلی وقت گرفتم.

«پائول» این‌بار نیروش را بیشتر متمرکز میکند:

— خیلی خب، اگه خوشت اومده میتونی اجارهش کنی.من‌زیاد خوشم‌نیومده.

ژوئن میخواهد از جائی که‌تکیه داده حرکت کند، بدون اراده دستش را جلو می‌آورد. پائول هم بی‌اختیار دستش را پائین میبرد. دو دست ناخودآگاه به یکدیگر میرسد و انگشتان نرم و سرد دختر که به دستهای خشن و گرم مرد می‌چسبد، ناگهان بدنش بلرزه می‌افتد! یک رشته‌ای برق، انگار از سر تاسر بدنش میگذرد و اورا تکان میدهد. دخترحالت رضا وتسلیم دارد. همه‌ی وجودش غنا وسیل به‌خشیاری است. اما ناگهان به یاد نامزدش می‌افتد و سعی میکند که با تمام نیرو انگشتان خود را ازمیان دستهای گرم وقوی پائول‌بیرون بیاورد. مرد لبخند مخصوصی میزند ومی‌پرسد:

— خوشت اومد؟!

صورت ژوئن ازشرم‌گل می‌اندازد. پائول که متوجه همه چیز است با همان لحن قوی تکرار میکند:

— مطمئنم خوشت اومد!

— نمیدونم باید فکرش‌رو بکنم.

ژوئن حقیقتا راست میگوید. در وضعی قرار دارد که هیچ چیز نمیداند! فقط این را میداند که بدنش به مور مور افتاده و میان نمیداند از تنها میسوزد... پائول از وضع دختر لذت میبرد و سعی میکند با حرکت و رفتارش او را بیشتر در محاصره خود بگیرد:

— زود فکرش رونکن، دختر..!

این جمله را طوری ادا میکند که انگار سرجنگ و دعوا دارد. مرد باز هم با همان قدرت طرف انتهای راهرومیرود. ژوئن از جایش تکان نمیخورد. در همانجا که ایستاده صدای دور شدن پای پائول را می‌شنود.بعد هم صدای بسته‌شدن در رگوشش میرسد...

وقتی مطمئن میشود که مرد رفته، تکیه‌ی احساس تلخ و سنگین تنهائی به‌او دست میدهد و دلش را بدرد می‌آورد. با سرعت کلاه‌اش را برمیدارد و تصمیم می‌گیرد زودتر ازاین محیط‌ترس‌آور وساکت خارج شود. دستپاچه از اتاق بیرون‌می‌آید. وقتی وارد راهرو میشود از دیدن «پائول» که بدیوار تکیه داده، مثل آدمهای برق‌گرفته خشکش میزند... پائول سرش رابالا گرفته و چشمهای درشت خشمگین خود را چون پلنگی که در کمین شکار نشسته‌است به دختر میدوزد.

ژوئن، بریده بریده و لرزان و هولزده می‌پرسد:

— شما رفتین؟!

— نه، رفتم در را قفل کردم!

پائول نگاه تیز و با نفوذش را توی چشمهای درشت و آبی‌رنگ ژوئن می‌دوزد و آرام آرام بطرف او پیش می‌آید. ژوئن که دچار وحشت توام با لذت شده، آرام و تسلیم حرف میزند:

— من خیال کردم رفتین!

پائول یکمرتبه ژوئن را بغل میکند ولبهای گلنت و گرم خود را بر لبهای برجسته و هوس‌انگیز دختر میفشارد و بعد آرا میمکد. ژوئن که انتظار این حمله ناگهانی راندارد لحظه‌ای هاج و واج و بلاتکلیف میماند. پاهایش سست شده است. قلبش شروع بزدن دیوانه‌وار کرده وتنش به لرزه افتاده... کمی صبر میکند و بعد کیف و کلاهش را روی زمین پرت‌میکند. دستهایش را بی‌اختیار روی شانه های نیرومند پائول میگذارد. چند ثانیه بدون اینکه حرکتی‌بکنندهمانطور ایستاده‌لبهایشان روی هم باقی میماند و زبان سوزنده مرد از دهان کلید شده دختر حرکت میکند و در دهان او میچرخد. دختر یکپارچه شهوت و هوس شده است. توی اطاقی که مدتهاست گرد و خاک آن پاک نشده گرد وغبار در میان نور خورشید رقص پرهیجانی در اطراف آنها اجرامیکند. بجرصدای نفس های تند و هیجان‌زده آن دو نفر، هیچ چیز سکوت اتاق را بهم نمی‌ریزد.

پائول، دختر را بغل میکند ومانند عروسک کنار پنجره می‌آورد ... ژوئن دستهای خود را اطراف گردن نیرومندمرد حلقه کرده و از زیر یقه پالتو عضلات‌سفت گردن او را نوازش میدهد. بوی مردانه‌ای که دختر تاحال از بدن هیچ مردی‌نشنیده

پائول، ژوئن را ناگهان در آغوش میگیرد دختر احساس میکند که در مقابل نیرومندی او قدرت مقاومت ندارد و...

ماریا اشنایدر
«ژوئن»

به دماغش میرسد و او را بیشتر بهیجان می‌آورد و تحریك میکند.

مرد او را از بغل خود پائین می‌آورد و آرام روی زمین میخواباند و همانطور که از روی لباس اندام دختررا نوازش میدهد، دکمه‌های لباس او را باز میکند.

حرارت بدن ژوئن دستهای مردرا می‌سوزاند! و نیرومندی دستهای پائول دختر را بحال رخوت و سستی میبرد. لبهای مردروی بدن دختر حرکت میکند و به سینه‌هایش که میرسد آنرا در دهان میگیرد. دختر به پیچ و تاب می‌افتد و هیچ چیز نمی‌فهمد. ژوئن اطمینان داردکه تحت اردست این مرد قوی و گستاخ‌محال است. خودش هم نمیداند تحت تاثیر چه احساسی قرار گرفته است. و چه جادوئی او را چنین جادو کرده که بی‌اختیاردستش را بطرف لباسهای پائول میبرد و شلواررا از پای او بیرون می‌آورد.میان‌تنه مردسخت و کاونده شده است. دختر را با فشار و غلافه بخود می‌چسباند. هردو بهم می‌پیچند. دستهای مرد از روی سینه های سفت و برجسته دختر حرکت میکند و به پائین میرود. بمیان رانهای او...دختر احساس میکند که از شدت عطا و شهوت‌میسوزد. ناشیانه دست و پا میزند و لبهای مرد را میان لبهای خود میگیرد. مرد روی دختر دراز میکند. هردو یکی شده‌اند. ژوئن احساس میکند که چیزی سخت، بدن او را له میکند و انگار مرد با همه‌ی وجودخود در درون او نفوذ میکند هردو به تلاش می‌افتند. دختر پاهایش را ناخود آگاه پشت کمر مرد قفل میکند و او را سفت و پرهیجان بخود می‌فشارد. دردی در خود احساس مینماید که بلافاصله جایش را به لذت بیماندی میدهد. دختر احساس‌میکند تمام ذرات بدنش از لذت یك هماغوشی سیراب میشوند. حرکتها به اوج میرسد. رد، دیوانه‌وارکش وقوس میرود ولبهای ژوئن را میمکد...

پس از مدتی که لرزه بدنها فرو می‌نشیند، نفسهای تندشان‌آرام میشود.مدتی هردو ساکت و بدون حرف پهلوی هم، عریان، دراز میکشند و بعد بلند میشوند. هرکدام پشت بهم سرو وصفشان را درست میکنند.

ژوئن پس از اینکه کلاهش را مثل همیشه کج روی موهایش میگذارد از اتاق خارج میشود و آرام آرام بطرف در خروجی میرود. پائول در را می‌بندد و بدنبال او راه می‌افتد. جلوی آسانسور دختر راصدامیزند تا هردو به‌اتفاق‌باآسانسور پائین بروند. ولی ژوئن ترجیح میدهدکه تنها و از راه پله‌ها برود... هیچکدام به صورت یکدیگر نگاه نمی‌کنند. گوئی از آنچه میانشان اتفاق افتاده خجالت میکشند. این دو تن که چند دقیقه پیش بهترین احساساتشان را باهم تقسیم کرده‌اند، اینك مثل دو بیگانه از هم جدا میشوند.

پائول سوار آسانسور میشود و ژوئن از راه پله‌ها پائین میرود. اما پائین‌پله‌ها باز بهم میرسند. ژوئن از جلو و پائول بدنبالش از جلوی اتاق دربان میگذرند و بطرف در آپارتمان میروند ... ژوئن توی این فکر است که مرد بعد از این چه‌خواهد کرد؟ آیا این اتفاق و حادثه لذت‌بخش را از خاطر میبرد یا اینکه ادامه خواهدداد...

وقتی هردو وارد کوچه میشوند، نور خورشید برای چند لحظه چشمان آنها را میزند.

مرد تابلوی «طبقه پنجم کرایه داده میشود» را از روی در برمیدارد، توی دستش مچاله میکند وروی زمین می‌اندازد. برای چند ثانیه هردو مکث میکنند. بهم خیره میشوند و بعد هریك به سوئی میروند بدون آنکه به عقب سرشان نگاه کنندسرعت از هم دور میشوند.

فصل دوم

همه چیز خیلی زود تمام شد. حوادثی که روی داده بوده شایسته بدترین عنوانها بود. عنوانی مثل فاحشگی سرای ژوئن... ولی او اینطور فکر نمیکرد. از کاری که کرده بود پشیمان نبود. بوی بدن مرد را هنوز بر تن خود احساس میکرد. و بکنوع رضایت و آرامش لذت‌بخش در درونش موج میزد. کمی حالت گیجی داشت. تن خود را در اختیار یکمردبیگانه گذاشتن وبعد همبیش نامزد وشوهرآینده‌ی خود رفتن و چیزی به او نگفتن، برایش کار شاق و طاقت فرسائی بود. با اینکه سنگینی بار این مسئولیت عذابش‌میداد اما باز هم روح و قلبش راضی بود! ایستگاه ترن خیابان «لازاره» شلوغ بود. توی سالن دم کرده و پرهیاهوی ایستگاه آدم سرسام میگرفت... دراطراف ژوئن هرچیزی در حرکت بود و سروصدا میشود. واقعا کارهای این دنیا چقدر ضد و نقیض است. چند دقیقه پیش مثل این بود که در دنیای دیگری زندگی میکرد. همه‌اش سکوت و لذت بود. اما حالا سرتاسر محیطش ازداد و فریاد و هیاهوی بیهوده انباشته شده است.

ژوئن برای دیدن نامزدش «توم» ازدحام جمعیت را شکافت و جلو رفت. توی این فکر بود که آیا «توم» بادیدنش متوجه تغییرات او خواهد شد؟ دوستان

بقیه در صفحه ۳۲

*** «برناردوبردولوچی» فیلمساز پرآوازه ایتالیائی، براساس این داستان، با بازی «مارلون براندو» و «ماریااشنایدر» پرهیاهوترین فیلم سالیان اخیر راخلق کرده**

تکه تکه از گوشه و کنار

وقتی یك «میکانیك» ستارگان عالم هنر را قضاوت میکند !

■ هایده : انتریاش نه تن !
■ گوگوش : فورد موستانك
■ تهمار تهرانی : اتوبوس شرکت واحد
■ فروزان : ماشین‌آنقاط
■ حمیرا : دلیجان .
■ خورانگیز طباطبائی : جیپ جنگی
■ مهستی : پیکان کمار
■ ملوسك : ماشین موتور عقب !
■ آنلس : زبان .
■ گلی زنگه : ماشین تعمیری !
■ فرزانه تالیدی : آریا
■ لیلا فروهر : دوچرخه کورسی !
■ نوش‌آفرین : موتور سیکلت

چه حقه‌ای : عروسك به جای سوپرمن!

■ آخرین ورسیون سینمائی «سوپرمن» ، مرد فوق‌انسانی پرنده را ، «ریچارد دوانه» کارگردان فیلم طالع نحس می‌سازد و قرار است آن را تا تابستان ۱۹۷۸ آماده‌ی نمایش کند .

سوپرمن جدید که به خاطر جلب تماشاگر باید از تکنیکی پیشرفته برخوردار باشد ، پراز حقه‌های سینمائی است . بازیگر نقش سوپرمن ، بازیگر جوانی‌ست به نام «کریستوفر ریو» که دارای قدی بلند واندامی کشیده، زیبنده‌ی سوپرمنی است که تماشاگران در ذهن دارند . به هنگام پرواز ، آنجا که تصاویر درشتی باید گرفته شود ، با وسیله‌ی سیمی نازك و مقاوم ، پروازی کوتاه می‌کند . اما برای تصاویر دور ، دائر از یك عروسك کوچك که به شکل سوپرمن ساخته شده است استفاده می‌کند . بازیگران دیگر این فیلم ، مارلون براندو و جین هاکمن هستند .

پشت دوربین ... جلوی دوربین

۱ ــ خلوت عاشقانه ...

۲ ــ پشت صحنه‌ی خلوت عاشقانه !

■ دوتصویر از یك فیلم :«زی» ....در تصویر بالا ، جناب مایکل کین علیا مخدره الیزابت تیلور را روی تخت‌انداخته و در خلوت عاشقانه ای ، قصد انجام عمل آنچنانی دارد . وقتی این صحنه را روی پرده می بینیم آه از نه دل برمیکشیم که: عجب عشقبازی میکنند این دونفر ..! احدی آنجا نیست و آندو تا آنجا که بخواهند میتوانند بی سرخر عشقبازی کنند اما ... اما لطفا عکس پائینی را هم نگاه کنید . بله : این همان صحنه‌است. با اندکی تفاوت و آن اینکه این تصویری از پشت صحنه است . فیلمبرداران ، کارگردان ، منشی صحنه ، کارکنان فنی و .... ناظر بر صحنه‌ی عشقبازی این دونفر هستند . راستی که این جور عشقبازی گرفتن هم بد! آدم از هر بیش. قبول دارید ؟!

مخلوقات عجیب کیمیاوی!

■ پرویز کیمیائی ، نگاه خاصی به مسائل دارد. نگاهی که هیچ چیز را ساده نمی‌بیند و در ورای هرچیز ساده ، بعدی تازه می‌جوید . کیمیاوی ، برای نمایش‌دیده‌ها و شنیده‌هایش ، بیش از همه از تمثیل سود می‌جوید اما تمثیلهای او نیز ، خاص خود اوست و نشان از نگاه منحصر به فرد او دارد . یك نگاه سطحی به فیلمهای کیمیاوی ، نشانگر این مشکله است که (بجز فیلمهای کوتاهش) موجودات عجیبی ، بار تمثیلی فیلمهای او را بردوش دارند .

در «سیندرلا» آخرین فیلم کیمیاوی ، بیش از هرفیلم دیگر او ، آدمهای تغییر شکل یافته که مستقل به موجودات عجیب شده‌اند ، وجود دارند . آدمهائی که در جهت منی فکری و ته فیلم که همانا روح یك فرهنگ بیگانه و پذیرش نامعقول آن از جانب یك قوم بیگانه به شکل نا صحیح آن است . عکسی را که می‌بینید ، یکی از مخلوقات کیمیاوی در فیلم تازه‌اش است . یك روستائی رنگ باخته باتی شرت ، عینك ، کلاه و بالی از تاد بزن دستی !

برای شما خوانده‌ایم...

■ آیندگان : در ستون‌آشکار وپنهان‌این‌روزنامه که اختصاص به نکته‌های پنهان‌دارد،نوشته‌شده بود محافل پنهان خبردادند که‌فیلم معروف «پرواز برفراز آشیانه‌فاخته» یا همان «دیوانه‌ای که از قفس پرید» ، خریداری‌شده‌و به زودی در تهران نمایش داده می‌شود.

ستاره سینما : عکسها و آفیشهای این‌فیلم‌مدتهاست در سالن انتظار سینما شهرفرنك نصب شده . کشای این موضوع پنهانی‌است ؟

■ کیهان : پرویز صیاد در گفتگوئی کوتاه‌درباره‌ی فعالیت‌سینمای‌کوچك‌تهران وامکان نمایش فیلمهای ایرانی میگوید : البته فیلمهائی که ازنظرهیئت انتخاب‌کننده‌ی سینمای کوچك و سازمان سینمائی فارابی قابل نمایش تشخیص داده شوند ، نمایش داده خواهد شد. در نظر داریم گهگاه از کارگردانهای ایرانی هفته‌ی فیلم ترتیب دهیم . رویهمرفته فیلمهائی نشان داده خواهند شد که مهجورمانده‌باشند ، مثل «دوغزیت» شهید ثالث...

ــ ستاره سینما : کار باارزشی است . مخصوصا در مورد فیلمهای‌شهیدثالث که هنوز آنچنانکه باید وشاید، ارزش ویژه‌اشان مورد بررسی قرار نگرفته‌است ...

■ کیهان ــ در صفحات هنری این روزنامه میخوانیم که : قرار است از آثار اتول فوگارد سرای نخستین بار نمایشی اجرا شود که همان «سیزتوهائی مرده است » میباشد ...

■ ستاره سینما : چقدر خوب بود اگر هنری نویسان کمی دقت میکردند . از جمله هنری نویس این روزنامه . چون از اتول فوگارد تاکنون دونمایش اجرا شده : «آنها زنده‌اند »و «سلام ، خداحافظ» که این نویس را خبروی کارگردانی نبود . همین کارگردان قرار است «سیزتو ...» را هم به اجرا در آورد .

■ جوانان رستاخیز ــ در صفحات خبری‌این مجله آمده است که «ایزابل ادیانی» میخواهد بازیگر فیلم‌بعدی فرانسوا تروفو بنام «داستان آدل» باشد.

■ ستاره سینما : بازهم بك‌سهل انگاری...فرانسوا تروفو «داستان آدل ــ هاش» را مدتهاست ساخته و این فیلم ، فیلم بعدی فرانسوا تروفو نیست . چه او «مردیکه زنها را دوست داشت » آخرین فیلم خود را روانه جشنواره‌کان کرد . در ضمن نام این بازیگر . «ایزابل آجانی» است که در فیلم «متاجر » رومن پولانسکی هم بازی داشته . حالا چرا شده ایزابل آدیانی ؟ نماند ..!

■ جوانان رستاخیز ــ تحت عنوان «حوزه‌ی سینمای فارسی ، از درونش برخاسته است » مطلبی آمده که طی طی سقوط این سینما بررسی شده است... مجموعه‌ی حوادثی بی ربط و منطق ، صحنه‌هائی نامناسب از سکس و خشونت ، غالب فیلمهای فارسی را پدید میاورد .

با سلسله مطالب فیلمسازی ، که به شیوه‌ای آسان نوشته‌شده ، فیلمسازی را تجربه کنید...

ترجمه : م. پاریزی

بنابراین چنین نتیجه می‌شود که عمق میدان در عدسی‌های استانداردی‌که بر روی دوربین‌های ۱۶میلیمتری قراردارند از عدسی‌های دوربین ۸ میلیمتری محدودتر است . بعبارت دیگر این پدیده محدودیتی برای استفاده کنندگان‌دوربینهای۱۶ میلیمتری است . یعنی آنهامجبورند روی فوکاس کردن دقت بیشتری بخرج بدهند. اما در عوض آنها این امتیاز را دارند که اثرات فوکاس متفاوت راآسان‌تر بدست آورند و البته بابکار بردن «تله فتو» این اثرات را حتی با تاکید بیشتر می‌توان در اختیار داشت .

راه‌دیگری که عمق میدان را کاهش میدهد آن است که‌دیافراگم رابازکنیم .اگر نمی‌توانیم از آفتاب دوری کنیم باید از فیلتر استفاده کرد.

اثرات پرسپکتیو

برای یك لحظه فوکاس را فراموش کنید . بین صحنه‌ای که با عدسی «وایدانگل» گرفته‌شده و صحنه‌ای که‌تله‌فتو فیلمبرداری گردیده است اختلافی وجود دارد. متخصصین شما خواهند گفت که پرسپکتیو یك صحنه به فاصله کانونی عدسی بکار برده شده مربوط نیست . پرسپکتیو صرفا بوسیله کنترل کردن فاصله موضوع تا دوربین بوجود می‌آید .

اگر کادری داشته باشید که با «واید انگل» گرفته‌اید و بخواهید همان کادر را با «تله‌فتو» بگیرید بایستی فاصله دوربین در حالت اول نزدیکتر به سوژه باشد . بطورکلی دو نوع پرسپکتیو داریم :

۱ ــ پرسپکتیو مالفه شده که باعدسی «واید انگل» بوجود می‌آید .

۲ ــ پرسپکتیو کوچك شده که با عدسی تله فتو و عقب‌تر بودن دوربین نسبت بموضوع بدست می ــ آید. (تله فتو به‌آسانی می‌تواند در شات های خبری مربوط به مسابقه کریکت که بازیکنان در دور و نزدیك قرار دارند بکار برده شود و تمام کادر را بپوشاند .)

حال ببینیم انتخاب این عدسی‌ها در یك‌فیلم‌چگونه است . فرض کنیم شما یك «مدیوم لانك شات» از مردی که با تیر کنده‌ها را می‌شکند دارید . چند متر آنطرفتر در زمینه‌ی عقب مقداری کنده در نوبت برای شکسته شدن است . مرد پر از انرژی است . بااستفاده از یك عدسی «وایدانگل» او را به هیبت یك فرمانده نشان دهید : بعد از نشان دادن چند صحنه دیگر حالا میخواهید نشان دهید که مرد هیزم شکن کم‌کم احساس خستگی میکند بنابراین دوربین را بعقب میبرید و ازیك عدسی نرمال استفاده می‌کنید قد وقامت او در کادر هنوز بهمان اندازه قبلی است اما کنده‌ها حالا بزرگتر و بی ــ رحم تر بنظر میرسند .

باز «شات» را قطع می‌کنید و بصورت مرد برمیگردید اما این دفعه دوربین را ــ حتی دورتر می برید و از تله فتو استفاده میکنید ــ کوه عظیمی از کنده‌ها بنظر میرسد و این‌رابطه ای است که نشان میدهد مرد عاجز و خسته شده است . بنابر این با این‌معانی بصری ناب ایده را منتقل می‌کنید کاملا واضح است که تمام این اعمال را نیز می‌توانید با یك شات بوسیله عدسی «زوم» و حرکت دادن تدریجی دوربین بعقب بدست آورید . و در همان زمان کم‌کم عمل «زوم این» را انجام دهید. می‌توانید این کار رابه‌عنوان تجربه با دیدی باز عمل کنید .

بعلت‌اینکه عدسی زاویه باز عمق را زیاد می‌کند برای «کلوز آپ » مناسب نیست . عدسی زاویه باز از دماغ ــ چانه و سایر اعضای صورت تصویری ترسناك می‌دهد . بنابر این اگر میخواهید هنرپیشه‌های خود را به بهترین صورت نشان دهید از آنها بایك «تله فتو» فیلمبرداری کنید در آنصورت آن هنرپیشه زن خوش قیافه تر و جذاب‌تر بنظر خواهد رسید . در مدیوم‌کلوز آپ ــ او ممکن‌است سینه‌های او مثلا صاف و بی اهمیت جلوه‌کند اما بهرحال چاره‌ای نیست زیرا با صورت زیبا باید داشته باشد یا اندام جذاب .

فاصله کانونی و حرکت

این فاصله کانونی و پرسپکتیو هم در رابطه با حرکت موضوع ــ باید مورد ملاحظه قرار گیرد . بطور کلی باید گفت‌دور ونزدیك‌شدن موضوع‌به‌دوربین‌ــ با یك عدسی «وایدانگل» می‌تواند موثرتر باشد . برای یك موضوع ممکن است ثابت نگهداشتن « فوکاس » لازم نباشد اما برای موضوعی دیگر فوکاس سریعا تغییر می‌کند. بنابراین باید در اینگونه موارد دقت‌زیاد معمول‌داشت

از طرف دیگر وقتی شما با موضوعی که درمیدان دید شما در حرکت است «پان» می‌کنید (برای مثال مسابقه اتومبیلرانی) یك «تله‌فتو» ایده‌آل است با حرکت دوربین بعقب می‌توانید موضوع را در مسافتی طولانی در کادر داشته باشید و در مورد موضوعات بدون‌حرکت نیز تصویر زمینه جلو یا عقب قابل قبول تر خواهد بود .

بهر حال بعضی از اثرات ضربه‌ای در فیلم بوسیله برقراری قوانینی کلی پذیرفته شده‌اند . مثلا از دختری که‌بطرف دوربین‌میرود میخواهید یك‌لانك‌شات با عدسی «تله‌فتو» بگیرید . باید ساقهای او را ببینم که باسرعتی طبیعی بالا و پائین میرود اما اندازه‌اش در کادر باید کاملا بهمان اندازه‌ای باشد که او باید در حال دویدن سریع ظاهر شود ــ ممکن است دختر در حال دویدن تجسم کند که از خانه‌ای‌فرار می‌کند بعد از نشان دادن خانه میخواهید دوباره به تماشاچی منتقل کنید که دختر از حالت تجسم بیرون آمده‌است و بحالت طبیعی برگشته و بازدر حال دویدن است برای این بار دویدن دختر را چند لحظه داشته باشید و بعد به زاویه راست به چرخید و با او پان کنید .

حرکت دوربین بمنظور دور یا نزدیك شدن به شیئی با عدسی و «ایدانگل» که اثر سرعت وسکون را افزایش میدهد مناسب است . یك حرکت موازی ــ گذشتن از جلوی صف آنها با یك تله‌فتو موثر است . اما برای آگاهی شما باید گفت که حرکت دوربین بایستی یکنواخت باشد تا از پرش‌های اضافی اجتناب شود در این فصل سعی کرده‌ام تا بعضی از راهها را نشان دهم ــ راههائی که البته بطور سطحی ارائه شد و با تجربه شخصی خودتان کامل خواهد شد .

پایان فصل ششم

فیلمسازان ...

بیوگرافی ، فیلموگرافی و خصوصیات تمام دست‌اندکاران سینما از آغاز تا امروز...

اشاره : فیلمسازان عنوان کتابی‌است که از این هفته صفحاتی از آن در ستاره سینما به چاپ میرسد . کلیه هنرپیشگان ــ کارگردانها ــ تهیه کنندگان و خلاصه دست اندرکاران سینما از آغاز تا کنون به ترتیب حروف الفباء معرفی خواهند شد . گرچه بسیاری از این عده برای شما زیاد آشنا هستند . اما امیدواریم مجموعه فیلمسازان برای محققین سینمائی و علاقمندان به سینما مرجع صادق و کاملی باشد .

بودابوت (۱۹۷٤ ــ ۱۸۹۸)

در اسبوری پارك ، نیوجرسی‌متولد شد اما در نزدیکی سواحل کالی آیلند بزرگشد پس از سالها شکست در تئاتر ــ با «لوکاستلو» زوج هنری تشکیل دادو بسرعت بعنوان یکی از بزرگترین عوامل جلب مشتری و رونق گیشه معرفی شد .

«ابوت» بر خلاف «کاستلو» که صدای خیلی ریزی داشت صدایش بم بود و در یك نمایشنامه‌کمدی‌موفق بنام«کمیوت بیخ زده »باآو بازی کرد .

در سال ۱۹۵۷ ، بعد از بازی در چند فیلم این همکاری متوقف شد و متعاقب آن «ابوت» ،باءادی فوی ، پسر» به ارثش پیوست .

پس از مدتها تلاش به تنهائی بـه «لاس‌وگاس»برگشت . اما بازگشتی ناموفق بود و ابوت‌بار نشستند .

فیلمهای مهم او عبارتند از :

دلارهای خصوصی (۱۹٤۱) ــ در اجتماع (۱۹٤٤) ــ زمان زندگی آنهـا (۱۹٤٦) ابوت و کاستلو فرانکشتین را

بقیه در صفحه ۳۳

پاسخگو

■ **آقایان امیر حسین مصری و اصغر لاری‌جانی — خانمها : ناهیدبختی، ناهید آزادی و سیمین علیزاده .**

این بحث را تمام شده تلقی کنید و چون طی دوهفته نظرهای عده‌ای مشابه نظرهای شما درآن‌باره چاپ شده بود . اجازه‌مدهید که از ادامه این بحث‌خودداری کنیم .

■ **شاهرود — آقای علی‌اکبر احوان .**

با جشنید مشابهی می‌توانید به آدرس اداره برنامه‌های تئاتر (تهران— میدان فردوسی خیابان پارس) مکاتبه کنید .

■ **همدان — آقای شاهین مهربانی.**

۱— دوبلر استیومک کوئین ،جلیلوند— آل‌ژیبو ، خسروشاهی . جولیانوجما ، عباسی — بوداسپنسر، ایرج دوستدار — آلن‌دلون ، خسرو شاهی و پیترسلرز ، اسماعیلی می‌باشد.

۲ — در آتیه نزدیک از استیومک کوئین‌نیز عکس و مطلب خواهیم‌داشت.

■ **لنگرود — آقای کیومرث احمد نژاد**

۱ — چند هفته پیش از فردین عکس و همچنین گفتگو داشتیم و درآینده نیز خواهیم داشت و از لیلا فروهر نیز در آتیه نزدیک .

۲ — اولین فیلم‌فردین چشمه آب حیات و آخرین آن پرواز در فرازآسمانها است .

۳ — از دستمزد فروزان و پوری بنائی در فیلم پشت و خنجر بی‌اطلاعیم .

٤ — تا بحال فیلمی با شرکت‌ایی ساخته نشده است .

■ **تهران — آقای محمود الف**

محلی بنام هنرستان هنرپیشگی‌وجود ندارد .

■ **آقایان — حسن وحسین یاری‌پور وکرد زنگه**

۱ — آقای مهرداد منقابلا تشکر کردند.

۲ — پطرس پالیان فیلمبرداری را در فرنگ خوانده‌اند.

۳ — امیر نادری اهل خوزستان و ۳۶ سالهاست .

٤ — درباره موزیك اگر خبر یا موضوعی باشد به‌آن می‌پردازیم .

۵ — شماره‌نوروز ۲۵۳۵ درآرشیو موجود است .

۶ — بزودی با پرویز صیاد نیز مصاحبه خواهیم داشت .

۷ — فردین ٦ فیلم کارگردانی نموده است .

۸ — جدولهای‌خود را باشوالهای سینمائی طرح کنید ومنظورتان را از مواد مرکب متوجه نشدم .

■ **تهران آقا یا خانم ؟**

۱ — دکوپاژمعمولا بوسیله‌کارگردان انجام میشود .

۲ — کارگردان فیلمهای بربادرفته (ویکتور فلمینك) — کینك‌کسونك و آسمانخراش جهنمی (جان گیلرمن) — دوازده مرد خشمگین (رابرت آلدریچ) دختر رایان (دیویدلین) — کلئوپاترا (جوزف منکیه‌ویچ).

۳ — سوابطورود فیلم در چندخط خلاصه نمی‌شود و معمولا بیش از یك‌کپی دارد و نمایش فیلمهای مورد نظر شما در ایران ممنوع شده است .

طولانی‌ترین فیلم « تعصب» و کارگردان‌آن دیویدوارك‌گریفیث است .

■ **کرج — آقای علی رمضانیان .**

۱ — جیسون‌کینك یك بازیگر موسمی بود که اکنون از او خبری‌نداریم.

۲ — در مورد فیلمهای سینما به سری مطالب‌تاریخچه سینمای ایران‌مراجعه کنید .

۳ — گفتگو با پیش‌کسوتان سینما را در برنامه کار خود داریم .

■ **مشهد — خانم فرشته امینی**

۱ — در سناریو نکات فنی‌مربوط به فیلم رعایت می‌شود.

۲— دستمزد بازیگران در شرایط مختلف تغییر می‌کند .

■ **آمل — آقای عیسی جلالی**

۱ — داریوش در سال ٤۸ و سا ترانه بین نگودوستت دارم فعالیتش را شروع کرد.

۲ — بیشترین دستمزد را تا بحال فردین — ملك‌مطیعی — وثوقی و بیك ایمانوردی دریافت کرده‌اند.

۳ — فروش فیلم اژدها وارد‌میشود در تهران بالغ بر ٤ میلیون تومان است.

٤ — هزینه‌یك‌آهنگ برای‌داریوش در زمانهای مختلف فرق می‌کند .

■ **تهران — آقای محمداسماعیل شرقی**

۱ — در آرشیو ، مجله‌ی فیلم و هنر را در اختیار نداریم .

۲ — از فردین بزودی فیلم پرواز آسمانها بنمایش در خواهد آمد.

۳ — نام اصلی فردین ، «محمد علی فردین» است .

٤ — بیوگرافی لیست فیلمهای فردین بارها چاپ شده است .

٦ — دوبلور فردین در تمام‌فیلمهایش جنگیز جلیلوند است .

■ **تهران — آقای علی نصرتی**

۱ —مجله‌ستاره‌سیناهیچکدام بانام مامنو منتشر نشده است .

۲ — هنرپیشه فیلمها : نامادری (جمیله) گربه‌مرادم حمله می‌کنند(کتایون) شب فرشتگان (رضا فاضلی) — وحشی جنگل (فیروز) — سرکار عنصر (مرتضی عقیلی — بهمن مفید)

۳ — شورانگیز طباطبائی با نقش کوچکی در فیلم ظاهر فعالیت خود را شروع کرد و با نام کاترین در فیلم‌اکبر دیلماج ایفای نقش کرد.

■ **ساری — آقای محمد تقی صابری**

وازه‌هائی که معنای آنهارا خواسته‌اید. مکتبهای هنری و سیاسی هستند و بازگو کردن هریك از آنها در صفحه میسر نیست می‌توانید به کتابهای مکتب‌های ادبی (نوشته رضا سید حسینی) و مکتب‌های سیاسی (نوشته داریوش آشوری) مراجعه کنید .

■ **تهران — آقای سیدحشمت‌الله‌دیم**

۱— با سعیدراد گفتگوئی خواهیم داشت .

۲ — فیلم خاکستری بزودی به نمایش در خواهد آمد.

۳ — سعیدراد در فیلم جنیدکیمیائی نقشی ندارد و نام فیلم ، جهاد(خانواده) است و بازیگرانش فرامرز قریبیان — اکبر معزری و گیتی هستند .

٤ — امیر نادری تن به گفتگو نمی‌دهد . اگر راضی به گفتگو شود ، حتما این کار را خواهیم کرد.

نامه‌های شمارسیدمنتظر نامه‌های دیگرتان هستیم

■ **آقایان وخانمها :** کورش‌لجنی از جزیره خارك — وارطان آوانسیان ، خسرو روح ، محمود سلطانی از تهران— محمد بهرایی از نیشابور — هاشم صغیر ازمرغان‌ازمشهد— سیدمهدی‌سیدی ازتهران— محمد رضا محمودی — علیرضا شکرانی از مراغه — احمد کاظمی تهرانی— محمود فیروزخواه از تهران — علیرضا مقاره‌نماند از اصفهان — عباس میرزائی از شهرری— نادرصابری‌از مشهد — عباس نشاط‌قراملکی— مهدی‌محمدی — حسن اسماعیلی ازلنگرود— یوسف‌محمدی — رحمان نیکدل ازنزفول— منوچهر وکیلی طباطبائی از شیراز —خدا بخش نافری —جهانبخش محمدی از سریل ذهاب — زمان اکبرپور از بابل — بهرام رحمانی .

★

«کلبه‌ی پیر»

■ غلامرضا بازرزاده ، فیلم‌کوتاهی به نام «کلبه‌ی پیر» ساخته که طول مدت آن ، هیجده دقیقه است و خود نیز آن را فیلمبرداری کرده‌است . بازیگران این فیلم ، حبیب محمدی و زهرا محمدی‌هستند و عده‌ای ، درساختن‌این فیلم باو همکاری کرده‌اند . داستان‌این فیلم ، دربارمازندگی یك زوج سالخورده است .

★

با همکاری سینماهای کریستال، گلدیس و شهرقشنگ
جوایز: شهرستانها ـ کتاب تهران ـ ۵ کارت لژ سینما

مسابقات اطلاعات سینمائی

در این مسابقه هفت سئوال مطرح شده که شما خواننده عزیز ضمن شرکت در این مسابقه میتوانید اطلاعات عمومی سینمائی خود را پرورش دهید جهت شرکت دراین مسابقه دادن جواب صحیح بحداقل پنج سئوال است. جوابهای درست خود را برای ما بنویسید و بحکم قرعه برنده شوید.

۱ ـ اولین فیلم ایرانی (دخترلر) در کدام کشور تهیه شد؟

۲ ـ نام کاراکتور اصلی فیلم شن های کالاهاری؟

۳ ـ نام نخستین کارگردان سینمای جهان که سه بار اسکار درجه اول دریافت کرد و گیرنده نشان لیاقت از جمهوری ایتالیا؟

۴ ـ نام برنده جایزه اول مجسمه زرین بالدار سومین جشنواره جهانی فیلم تهران؟

۵ ـ نام زیباترین جایزه بهترین کارگردانی از فستیوال تاشکند؟

۶ ـ نام فیلمی از سینمای ایران به عنوان بهترین فیلم به مفهوم مطلق در جشنواره ششم سیاس؟

۷ ـ نام بنیانگذار جایزه سیاس هنر متعلق کشور

افقی:

۱ ـ آکتور فیلمهای ریواك و سافاری ۳ ـ بوف ..... فیلمی بود از درمبخش ـ صد مترمربع ۳ ـ جنس خشن ـ کتاب خوانده شده ٤ فیلمی باشرکت پول‌برایر ـ روشن وصیقل داده شده ۵ ـ قورباغه ـ طایفه‌ای در ایل بختیاری ٦ ـ ..... بیاك فیلمی بود از جهان سینما ـ ازعلامات‌تداو ـ فیلمی از عباس شاویر با شرکت فریبا خاتمی ـ ..... یونانی فیلمی بود با شرکت آنتونی‌کوئین ۸ ـ هنوز رشد نکرده ـ ..... و نمك فیلمی بود با شرکت زیلا تاهانی ۹ ـ موی پشت اسب ـ نام کوچك آکتور فیلمهای بدر خوانده و بعد ازظهر نحس ۱۰ ـ نام کوچك یکی از هنرپیشگان سینما و رادیو ـ راه برو ..... فیلمی بودار سینمای غرب ۱۱ ـ سیبی‌خوردنده ـ فیلمی باشرکت راج کاپور ۱۲ ـ رستون شش افقی تحولید ـ مطبع وسربراه ۱۳ ـ عنوان فیلمی با شرکت باری نیومن و سوزی‌گدال.

عمودی:

۱ ـ کارگردان فیلمهای خط طویل حاکستری و عفت زن ۲ ـ نام کوچك آکتور فیلم این زمین مال من است ۳ ـ فامیل هنرپیشه فیلم طالع نحس ـ فامیل آکتور فیلم شین ٤ ـ ارتفاع ـ فیلمی از سینمای ایران با شرکت ایرج قادری ۵ دخترش اولین فیلم ایرانی بود ـ کجاست ٦ ـ با سن ـ ستاره هرمند فیلم نوبت وبازیگر نمایشنامه ماشین نویس‌ها و بر ۷ ـ اسام کوچك ستاره فیلم داستان وستساید ـ سال بزرك واصلی ۸ ـ فیلمی با شرکت چارلز برونسون ـ عضو بی حس ۹ ـ درحست زبان گنجنك ـ مردود ۱۰ ـ فامیل آرتیست فیلمهای آب و تنگا ـ فیلمی با شرکت الیور رید ۱۱ از پایتخت های اروپائی ـ صدای حیوانیست ۱۲ ـ فیلمی با شرکت سوزان هیوارد ۱۳ ـ اولی نام کوچك کلاطس قدیمی هالیوود ودومی بسرا... خوشبختی.

طراح: عزت ندیمی هرندی (اصفهان)

کاریکاتور شناسی

■ مسرز چهل‌سالگی را پشت سر نهاده‌اساهیجان زیباست، درخانواده‌ای خانواده‌ای فقیر و بی چیز متولد شد اسا اکنون صاحب نام است و همسرش نیز یکی از تهیه‌کنندگان بزرك سینماست چنانچه وی را شناختید نامش را باضافه نحو فیلم از او بنویسید و از جوائز ما بهره‌مند گردید.

آیااورامیشناسید

* از جمله کارگردانان قدیمی سینمای ایران است که هنوز هم فیلم میسازد، وی در آغاز و پیش از آمدن به سینما تجربیاتی چند در زمینه تئاتر داشته اوج کار او با فیلمهای جنائی پلیسی است که بهمین خاطر بعضی او را متاثر از (آلفرد هیچکاك) میدانند، عاشق دلهره و هیجان است از دلبستگی شدید در فیلمهای ساخته شده‌اش کاملا مشهود است استفاده از سایه روشن‌های نور برای فضائی وحشتناك افکت‌های اثرگذار، صداهای مرموز، وزش باد، کلوز آپ های درشت، ریزش باران از تکنیك های اوست. کارهایش اغلب با تمو عصراه بوده و در پرونده کاری او به چند دوره مختلف و فیلم‌های شاخص برمی‌خوریم وی در این اواخر رجعتی بگذشته داشت و دو فیلم جنائی ساخت که از اقبال نسبی تماشاگر بهره برد. کارش از وجه تسمیه آبرومندی برخوردار است و الفای درست‌سینمارامیداند. حال با این تفاصیل چنانچه موفق به شناخت او شدیدامش را باشاره نام سه‌فیلم که کارگردانی نموده برای ما بنویسید و از جوائز ما بهره‌مند گردید.

قابل توجه خوانندگان صفحه‌مسابقات

* ازهفته پیش ضمن تغییراتی که در فرم محتوای صفحه داده شد صفحه مسابقات نیز حالت دیگری یافت و مسابقاتی پیدیزی شده که میتواند اطلاعات سینمائی شما را تقویت کند، در کنار این تغییرات جوائز صفحه مسابقات نیز تغییر نموده از این نظر که برای برندگان تهران کارت دو نفری از سینما که از طرف سینماهای (کریستال، گلدیس و شهر قشنگ) در اختیار این صفحه گذاشته شده تقدیم میشود و جهت برندگان شهرستانی هر نفر پنج جلد کتاب باارزش، مشی است بهمراه ارسال جواب هر مسابقه ۲ ریال تمبر باطل شده جهت پاکت ضمیمه باشد.

جناب آقای حسینی خبرنگار ونماینده محترم کیهان و ستاره سینما

مارا در سوگ جانگداز خود شریک بدانید .

چتر نور ـ مصطفی‌جاویدان ـ بهرنگ پیله‌ور حیدری

(بقیه) قیصر

مردم ما و تراوشات فرهنگی امروزی این مردم ارزشی بسیار ناچیز و نزدیک بهیچ قائلند.

این طبقه‌ی خاص ، همیشه مترصد به رخ کشیدن تمایزی بوده‌است که امکانات مادی آنان در برداشت غالبا سطحی شان از ظواهر زندگی غربی برایشان فراهم‌آورده است ، بی توجه به آن که این تمایز ، تمایز وابسته به تمکن مالی اروما مفهوم تابستگی بیشتر را شامل نمیشود ، بعبارت دیگر اگر امکان مشابهی برای دیگری که در طبقات دیگر اجتماع قرار داشت پیش‌آمد معلوم نبود که نتواند از این آن بهره بیشتری بگیرد .

این واحد وسلول طبقاتی خاص در بطن جامعه مازیست مصنوعی خاص خود را دارد ، مصنوعی از آن نظر که در سرزمین ما با معیارهائی که باصطلاح از تمدن غربی شناخته‌اند زندگی ادامه میدهند ، روابط اجتماعی و خانوادگی‌شان شکل خـــاص خود را دارد ، به پاتوق‌ها و اماکـــن‌خاص تردد‌میکنند ، جوشیدن آن‌ها فقط با افراد هم وضع خویش است ، فقط نشریات و کتب خارجی را میخوانندو اکثرا این حالت تفکیک از جامعه در موقعیت شغلی‌شان نیز مرعی داشته شده .

... باین ترتیب ، با توجه به‌الویت و تمایزی که این طبقه در قیاس باطبقات دیگر که امکانات مشابه آنها را نداشته‌اند. برای خود قائل می‌شود معلوم است کـــه وقتی مقام سازنده‌ای در یکی از شئـــون زندگی اکثریت عامه مردم ، اکثریت (از لحاظ اپیتان) فرودست ، به آنان تفویض می‌شود خفقه پس زدن و نفی‌رابطه با ایـــن مردم در قضاوت آنان تاچه حد می‌تواند موثر باشد و خوب می‌توان دریافت کـــه نظرات و انتقادات و احیانا دستورالعمل‌های آنان در مورد زندگی این مردم تا چه حـــد بر پایه شناخت صحیح جنبه‌های مختلف زندگی مردم و تحلیل دقیق این جنبه‌ها قرار دارد.

■ ادامه دارد ...

(بقیه) بررسی

«جعبه نگاشته»ی نو همیری زن و مرد بازگوینده‌ی فقر وحشتناکی‌ست و امکـــان نمایشی قابلی دارد ، در مثل : پرداختـــن به آن به شکل واقعی‌اش جدا از پیرامون. یعنی که می‌شد . همین زندگی را بازساخت بی‌آنکه به شکل روایت‌باشد . در تعریض کلی ، بجز طراحی‌ی صحنه ، این نمایش‌در هیچ سطحی ، از ارزشی برخوردار نیست: اجرای بد ، بازیهای قوام‌نیافته‌ی بیرنق و همه‌ی آن عواملی که از نمایش ،نتیجه‌ای بهتر اخذ می‌کند ، درین نمایش از دست شده‌است . درهمان‌حد یك «برنامه برگی» می‌توان باورش داشت نه بیشتر مطلقا نـــه بیشتر .

سومین برنامه‌ی تئاتر شهر ، در نمایش همراه « حالت چطوره مش‌رحیم؟» و «گلدونه خانم» به نوشته و کارگردانی‌ی «اسماعیل خلج» است : حسن ختامی‌برای اصل تئاتر این تالار .

(بقیه) آغاز گران

درباره‌کارگرمسیری چنین میگوید:

« اگرهنرمندان فرانسوی میخواستند این نمایشنامه را بروی صحنه آورند ،قادر نبودند بیش از این توفیق حاصل‌کنند».

و «پوپ» ایران شاس معروف که اخیرا فوت کرد نیز چنین گفته است .

«من بادیدن این نمایش اطلاعات‌بیشتری درباره صنعت معماری کشورتان بدست آورده‌ام ، اطلاعاتی که‌برای من فوق‌العاده مفید است . گرمسیری بخاطر اجرای این نمایشنامه ، در حضور شاهنشاه‌آریامهـــر ، نشان عالی ابن‌سینا را از دست مبارك‌شاهنشاه دریافت میدارد.

از معروف‌ترین نمایشنامه‌هائی کـــه گرمسیری طی دوران باشکوه فعالیت های تئاتری‌خود اجرا و کارگردانی کردمی‌ـــ توان ازاینهاالبم برد :

«دلباختگان» (که هنگام اجرای آن مریض بود و هرشب بزور آمپول روی صحنه میرفت) «فردوسی» (در دو نقش «فردوسی»و «عنصری» به هنگام برگزاری هزاره فردوسی)ـ یوسف و زلیخا ، لیلی و مجنون ، ستاره هالیوود ، احتکار شوهر و بالاخره («عروسك سیاه» اثر «آگاتاـ کریستی» که حدود دنسال پیش با شرکت خودش ، شهلا ، قدکجیان و فراز» روی صحنه آورد و با موفقیت روبرو شد.

گرمسیری همانطوری که گذشتـــه فعالیت‌های جنبی هم در کنار کار اصلـــی خود انجام میداد . وی در سال ۱۳۲۹ که برای اولین‌بار جلسات عمومی هنرپیشگان تئاتر تشکیل میشود بسمت معاون دبیـــر اتحادیه انتخاب میشود و دو سال بعد در سال ۱۳۳۱ (جمعه ۱۸ مهرماه) درشورای عمومی اتحادیه «گرمسیری» مسئول کلوب هنرپیشگان میشود و در کار خود منشاء خدماتی‌میگردد . ازجمله این اقـــدامات مسافرت وی بهرشت در هفتم اسفند همین سال‌است که به تقاضای اتحادیه محلـــی هنرپیشگان رشت انجام میشود. وی‌باتفاق زاهد و محمد علی جعفری برای شرکت در مجمع عمومی و نظارت در انتخابات هیئت عامله هنرپیشگان رشت به آنجا میرود.

درفروردین‌سال ۱۳۳۲ بعلت‌استعفای «رفیع حالتی» از سمت رئیس اتحـــادیه هنرپیشگان ، گرمسیری باین سمت برگزیده میشود .

گرمسیری از جمله کسانی بوده‌است که در هنرستان هنرپیشگی تدریس کرده است .

وی بسال ۱۳۱۹ موقعی که هنرستان هنرپیشگی تاسیس شد ، در کلاس مرحوم دکتر نصر شرکت میکند و بعدها بسمت استاد رشته تئاتر شناسی منصوب میشود سال‌های سال در این هنرستان به تدریس مشغول میگردد . از جمله شاگردان وی‌باید از «صادرالدین‌الهی ، مصطفی اسکوئی ،علی نصیریان ، عباس جوانمرد ، نصرت کریمی ، جعفروالی و محمدعلی کشاورز» نام برد.

کلینت‌ایستوود بازیگرمحبوب سینما،در فیلمی هیجان انگیز

برنامه امشب فقط درسینما :

کاپری

سینمای ممتاز ٤ ستاره * * * *

کلینت ایستوود درفیلم

باشرکت : هری گوارد ینو • براد فورد دیلمن

پاناویژن و رنگی • محصول پرادران وارنر

THE ENFORCER

(بقیه) تاریخچه

فیلمبردار ، مونتور ، صدابردار فیلم «کلاه غیبی» خود او بود . حاصل کار هم معلوم است . فیلمی بغایت مبتذل و بی ارزش که نروکاژهایش از فرط ابتدائی بودن ، جای بحث و گفتگو نمی‌گذارد .

پرویز خطیبی ، بازهم پرکار...

خطیبی در سال ۳۳ — با عرضه سه‌فیلم عنوان کارگردان پرکار را از آن‌خود میسازد : «کینه» نخستین ساخته‌ی اوست که در آن هوشنگ بهشتی ، ودادیان ، ومرحوم محمدی بازی داشتند . این فیلم با مایه های عشق و انتقام پرداخته شده بود که بدلیل نواقص بیشمار فنی و تکنیکی توفیقی بدست نیاورد . دومین کار او «محکوم به ازدواج» بود که در استودیو «اوریانتال» آرا ساخت . هایده و برخیده از جمله‌بازی گران فیلم بودند . این فیلم مایه‌ای کمدی انتقادی داشت . اما به نسبت عجله در کار و سرهم بندی کردن داستان ، با شکست روبرو شد .

کار سوم او براساس واقعه‌ای در تاریخ معاصر بود . خطیبی فیلم «قیام پیشه‌وری» را ساخت که محمدی و ودادیان در آن بازی داشتند . این فیلم جای کار بسیار داشت که در اثر سطحی نگریستن سازنده‌اش ، کاری بشدت پیش پا افتاده و بی ارزش از آب در آمد . این هر سه فیلم ، برای خطیبی شکستهای نابودکننده‌ای بودند که دور از دسترس به‌موقعیت‌مستحکم وابده آلی بازداشتند . تا آنجا که او مجبور شد در ساختن فیلم ، تجدید نظر کند .

«هنرفیلم» هم پس از شکستهای بزرگ فیلی ، فیلم «شبهای معبد» را ساخت که ملکه رنجبر دکور چیان بازیگران و مجدی شارلیان تهیه کننده وکارگردانش بود . این فیلم مطلقا به یك کار سینمائی شباهت نداشت و از هر لحاظ کساری ضعیف و بی‌ارزش میبود.

پارسفیلم و چند شکست !

بجز از فیلم «دسیسه» که محصولی از پارسفیلم بود و کمترین ارزش تماشا نداشت ، فیلمهای بعدی این استودیو هم برخلاف سالهای قبل با شکست روبرو شد :

«آغاز محمدخان قاجار» بکارگردانی نصرت‌الله محتشم فیلم تاریخی استودیو پارسفیلم بود که در آن ، به زندگی ،رفتار و شقاوتهای این پادشاه پرداخته بودند . این فیلم کمتر با واقعیت وجود این پادشاه سرسارگاری داشت . نویسنده و کارگردان‌تا آنجا که امکان داشت در خوار وخفیف نمودن «آقا محمدخان» سنگ تمام گذاشته بودند . در حالیکه میدانیم این پادشاه اگر بدلیل خاصی شقاوتهائی داشت از جمله پادشاهان لایق ایران است.امادر سرتاسر فیلم ، تنها براخلاق تند و بیرحمی خارج از اندازه او حرف زده میشد .

« نصرت‌الله محتشم » علاوه بر کارگردانی ، در نقش این پادشاهاری می‌نمود که سعی میکرد با قیافه سازهای پسر ابهت و استفاده از نفوذ کلام ، این چهره‌ی تاریخی را تصویر کند امادر تمام لحظات جز یك بازی تاتری ، کاری انجام نمیداد. در کل ، این فیلم برداشتی تئاتری‌داشت . سکوت دوربین و حرکت بازیگران دقیقا به این میمانست که نمایشی در تاتر اجرا میشود و یك دوربین آنرا از یك فاصله معین ضبط میکند . علاوه بر محتشم ،صادق بهرامی ، امیر فضلی و شوکت علا «ژاله» در آن بازی داشتند . «آغا محمد خان قاجار» حدود ۵۵ شب بزیرده بود و راهگشائی شد تا استودیو پارسفیلم ، به تاریخی سازی روی آورد . «تاریخی‌سازی استودیو پارسفیلم تا همین چند سال پیش هم ادامه داشت : غروب بت پرستان ، مادیشوئی‌و...».

«شاهین طوس» به پیروی از این روال فیلم ساخته شد . فیلمی که «کریم فکور» نویسنده و کارگردانش بود . فکور که در زمینه‌ترانه‌سرائی و قطعات فکاهی نویس تجربیاتی داشت این فیلم رابا صحنه‌های فراوان رقص و آواز ارائه نمود که در هر قسمت رقص و آهنگی مثلا شرقی گنجانده شده بود . عنایت‌الله فمین فیلمبرداری آنرا بعهده داشت . بازیگر فیلم «حسین دانشور» بود . شاهین طوس ، سیزدهمین فیلمی بود که در استودیو پارسفیلم ساخته شد .

سیامك یاسمی ، که پیشتر در مقام ساربست کارهای ارائه کرده بود ، باساختن «راهزن» در این استودیو ، شکستی دیگر را نصیب پارسفیلم نمود . این فیلم دروغ نمایه‌ای قهرمانی وعاطفی‌داشت که بازیگرانش محمدعلی زرندی و آریان بودند .این فیلم دارای عملیات قهرمانی بود اما درپرداخت آن کمترین وسواسی نشان داده نشده بود. «راهزن»حدود ۴۱شب‌روی‌پرده‌بود. باوجود اینکه این فیلمهای تاریخی با شکست روبرو شد اما الگوئی شدنا پارسفیلم همچنان ساختن این سری فیلمها را دنبال کند . «در فصلهای بعدی خواهیم دید که چگونه امیر ارسلان نامدار — نخبه‌ی اول — رکورد فروش را درین سالها می‌شکند . » .

■ ادامه دارد ...

(بقیه) گزارش

را بهترین سریالهای ایرانی می‌داند که تاکنون در تلویزیون دیده‌است و به جز آن ، فیلمهای خوب سینمائی ، اخبار و برنامه‌ی رازیا را در میان سایر برنامه‌ها می‌بینند . به عقیده‌ی او ، شوهای تلویزیون تنها سرگرم کننده‌اند و اغلب سریالها ،مطلقا بدهستند . از سینما که می‌پرسیم ، می‌گوید : « فیلمهای‌ایرانی را نمی‌بینند و فیلمهای خارجی را پس از پرسش از کسانی که فیلم را دیده‌اند ، می‌بینم . گاهی هم فیلم را به خاطر بازیگرش انتخاب می‌کنم.»

مادر پنجاه سالهی خانواده : به سریالهای خانه‌ی کوچك و همه از پسك خانواده ابراز علاقه می‌کند و ازفیلمهای سینمائی ، چیزی به خاطر نمی‌آورد .

سریالهای مرد شش میلیون دلاری ، پیشتازان فضا و پزشك محله را سریالهای بدی می‌داند و توقع دارد برنامه های تلویزیون آموزنده باشند. از برنامه‌ی اخبار تلویزیون هم فقط به خبرهای ایرانی توجه دارد . خیلی کم بسینما می‌رود و گاهی دسته جمعی فیلمی در سینمای‌محل می‌بینداز سینماهم ، همان انتظاری رادارد که از تلویزیون : فیلم ، فارسی یاخارجی، باید آموزنده باشد .

پدر ۶۳ سالهی خانواده هم تقریبا تمام برنامه‌های تلویزیون را می‌بینند و سلفان صاحبقران بهترین سریال ایرانی است‌که تاکنون‌دیده . به علاوه ، به سریالهای کلمبو ، زوروو کارتونهای تلویزیون علاقه دارد و برنامه‌های موسیقی را سرگرم کننده می‌داند اما ازاین شکایت دارد که چرا قرب‌افتار این قدر خودش را تکان می‌دهد ! اخبار ایرانی را دوست دارد و خیلی کم به سینمامی‌رود اما پیشنهادمی‌کند که فیلمهای قدیمی و آموزنده‌ی ایرانی در تلویزیون نمایش داده شود .

نرگس دختر ۲۰ سالهی خانواده، تلویزیون را فقط برای برگردن اوقات بیکاری تماشا می‌کند و مایل‌است بجای این همه فیلم سینمائی خارجی ، فیلمهای ایرانی بیشتر تلویزیون ببیند. در میان سریالهای کنونی ، همه از یك خانواده‌ی مك‌کلود را می‌پسندد و از گذشته ،سریال کاوشگران را . دالی‌جان نابلئون را از این که ندیده ، افسوس می‌خورد ومی‌گوید فقط وصفش را از دیگران‌شنیده‌ام . به‌اخبار تلویزیون علاقه‌ای ندارد و بطور متوسط هفته‌ای پانزده به سینما می‌رود . او هم اغلب با پرسش از دیگران ، فیلم را برای دیدن انتخاب می‌کند و اگر براساس کتاب مشهوری که خوانده باشد، فیلمی ساخته شود ، حتما آن را می‌بیند.

مهناز ، دختر ۱۹ سالهی خانواده، به طور کلی برنامه‌ها و فیلمهای انتقادی تلویزیون را می‌پسندد به عنوان نمونه، برنامه‌ی آقای مربوطه را مثال می‌زند . سریالهای چنگ و دالی‌جان نابلئون را پسندیده است و از اخبار (به قول خودش) بیزار است . کافکو را یکی از بهترین برنامه‌هائی می‌داند که اخیرا دیده‌است و فرخزاد را بهتر از سایر شومها می‌داند . طبق معمول ، روش اوهم برای انتخاب کردن فیلم در سینما ، پرسش از کسانی است که فیلم را دیده‌اند . او بهترین‌فیلمی را که اخیرا دیده ، گوزنها می‌داند.

فریده ، دختر دیگر خانواده که ۱۷ ساله‌است ، تقریبیت به پرسشهایمان پاسخ می‌دهد . شوالها همان‌استوجوابها، کمویش‌متفاوت . او می‌گوید سریالهائی را دوست دارم که بتوانم بفهمم و به همین دلیل از سریال دالی‌جان نابلئون که این همه ازآن‌تعریف می‌کنند، چیزی نفهمیدم. او از مرد اول وخانه‌ی کوچك به عنوان بهترین سریالها نام می‌برد. به شوی فرخزاد

بقیه در صفحه ۳۴

برنامه امشب فقط در سینما :

کریستال

سطریقه ۷۰ میلیمتری با صدای استریوفونیك تلفن رزرو ۳۱۷۶۷۵
لاله‌زارنو چهار راه میوجهری با پارکینك اختصاصی جب سینما

(بقیه) ایستوود

رسانده‌اند و این محبوبیت ، همچنان ادامه دارد . قلعه‌ی ته‌ها ، دلیجان خوشبختی ، هنگ‌شجاعان ، شکار در شهر ، مردی که دوستش داریم ، سارا ، کوگان ضرب مرگ ، تیرنگ بسیاری فیلمهای دیگر کلینت ایستوود ، از او یک سریراستار با ابعاد جهانی ساخته . او حالا چیزی کم ندارد . چند سال پیش ، یک کمپانی تهیه‌ی فیلم به نام «مالپاسو» تاسیس کرد و اینک خودش فیلمهائی هم کارگردانی می‌کند . یک بازی پلید ، بربری ، ولگرد دشتهای رفیع ، جوری وبلریاعی را کارگردانی کرد و اینک سرگرم‌ساختن ششمین فیلمش «مبارز طلب» است که باز هم خودش در آن کارگردانی می‌کند .

کلینت ایستوود ، ۲۳ سال پیش با «مگی» همسر کنونی‌اش ازدواج کرد و اینک‌در سن ۴۷ سالگی می‌تواند ادعا کند که یکی از وفادارترین شوهران هالیوود است . خانواده‌ی ایستوود ، اکنون یک پسر ۹ ساله به نام کیت و یک دختر پنج ساله به نام آلیسون دارند . آنها خانه‌ی بزرگ در لوس آنجلس و کارمل کالیفرنیا دارند و سه به محل کار کلینت ، در یکی از آنها زندگی می‌کنند .

بلندی قد کلینت ، شش فوت و چهار اینچ است . به شاوکف عشق می‌ورزد و هیچگاه از یاد نمی‌برد که در دوران خدمت پس از سقوط از هواپیما به دریا ، حدود چهار مایل شنا کرد تا به ساحل رسید !

فتوپلی — ژوئن ۱۹۷۷

(بقیه) آخرین

توم همیشه درباره هوش فوق‌العاده‌او حرف میزدند. این موضوع ژولی‌را ناراحت‌کرده بود. به‌خودش قوت قلب میداد که درایی شلوغی و با کار زیادی که «توم» دارد متوجه چیزی نخواهدشد. برای اینکه‌ببیند توم کجاست روی پاشنه های پایش بلند میشود.

در کنار دوربین فیلمبرداری جوان لاغراندام وسیه چرده‌ای‌که گوشی‌مخصوصی روی سرش وصل کرده و میکروفون توی دستش است و سعی میکند تمام این دادو فریاد ها را ضبط کند ایستاده است ... بالاخره ژولی «توم» را توی شلوغی پیدا میکند. یک کت چرمی یقه پوستی، سبک پیراهن دو رنگ زرد و سبز و یک شلوار خاکستری پوشیده است. خیلی جوان بنظر ... در حدود ۲۵ سال ... مو د سیاهرنگش را با دقت شانه کرده. قیافه‌اش خندان و صادقانه مثل بچه‌هاست . ژولی به زحمت از میان جمعیت میگذرد و خودش را به «توم» میرساند . توم او را بغل میکند و گونه‌اش را می‌بوسد.

در این اثنا برای نجات از دود گازوئیل قطار خودشان را عقب کشیدند. ژولی متوجه میشود که فیلمبردار دارد از این منظره فیلمبرداری میکند. خنده شیرین روی لبهایش می‌دود:

— نکنه فیلمبردارهامو را عوضی گرفتی !!

«توم» با خنده بطرف فیلمبردارها میگردد. او نگارش عشق میورزد و باهمه‌ی علاقه‌ای که به نامزدش دارد ، فیلمبرداری را به عشق ورزیدن ترجیح میدهد. توجه دیگری از گونه‌ی ژولی گرفته وآهسته او را عقب میزند:

— ژولی اجازه بدهد کارم روتوم کنم.

بعد خیمیشود وچمدانش رابرمی‌دارد. و در حالیکه دستش را تکمر ژولی می‌اندازد بطرف در خروجی راه می‌افتد. اکیپ فیلمبرداری هم پشت سرآنها بحرکت میکند. ژولی می‌پرسد:

— اسم فیلمت چیه ؟

— «تصویر باشزن»... برای‌تلویزیون میسازم ژولی موهایش رامرتب میکند:

— بهتر بود قبلا بمن میگفتی .

مردلاغر اندام که صداها را ضبط میکند. میکروفن را بدست ژولی میدهد و توم با خنده صادقانه‌اش میگوید :

— فیلم اینطوری شروع میشه ...

دختره به ایستگاه میاد و تا نامزدش رو میبینه ..

ژولی حرف او را قطع میکند :

— ای ناقلا ! پس وامه همین‌بود که مینویسیدی !!

— گوش کن این به داستان عشقیه.

دوربین فیلمبرداری پشت سرآنها مشغول کاراست . و دستگاه ضبط صوت حرفهای آنها را ضبط میکند . «توم» زست عاشقانه‌ای میگیرد و توی چشمهای دختر خیره میشود :

— خب بگو ببینم در اینمدت که من نبودم چه کارهائی کردی؟

ژولی نگاه‌ای میخورد ولی‌خودش را نمی‌بازد و با لحن مسخره‌ای میگوید:

— معلومه دیگه شب و روز گریه میکردم و ازدوری‌تو رنج میبردم !!

حرفهایش سرد و بی روح است . و برعکس همیشه که لحن‌اش روح و قلب شنونده را میلرزاند . اکنون توخالی و بیمزه نظر می‌آید . نمیتواند رلش را آنجور که توم میخواهد ایفا کند .

بهمین جهت به فیلمبردار حرکت «اسلاب» میدهد و کار را تعطیل میکند...

فصل سوم

خیابان «لازار» بخاطر اینکه در کنار ایستگاه ترن قرار دارد سرتاسرش هتل و پانسیون است . در این خیابان تنگ و باریک که دوتا اتومبیل برخیمیتوانند از کنار هم بگذرند همه جور آدم از همه ملتها یافت میشود . درآنجا لهجه‌های فرانسوی ، انگلیسی ، ایتالیائی با هم مخلوط شده است . پانسیونها و هتلهای این خیابان بیشتر محصل سکونت هنرمندان ، نقاشان نویسندگان و خلاصه تیپ روشنفکران است . در کنار آنها زنان فاحشه و قاچاقچیان و معتادین هم زیاد دیده میشوند . «پائول» دیشب ۵ سال در این خیابان زندگی کرده وبا زنی که صاحب یکی از پانسیونهای این خیابانست ازدواج نموده ....

هنگامیکه‌زنش خودکشی کرد پائول صاحب این پانسیون شد . اما از اینکار راضی نبود . و حتی از آن نفرت داشت پس از اینکه او از کوچه «ژوس درلی» به هتل برگشت متوجه شد مستخدمی که اطاق ها را تمیز میکند هنوز پائین نیامده ... پائول از این موضوع ناراحت میشود . تا اینکه نمیخواهد که زنش در آنجا خودکشی کرد برود ، تا قدمهای آهسته ازپلکها بالا میرود ... وقتی پائول به طبقه سوم میرسد یکی از درها را که شبیه هم بودند باز میکند مطرهی توی اتاق دکور یک قتل عام را مجسم میکند ....

● ادامه دارد ...

(بقیه) قیصر

نابینمعلول رشد تا هماهنگ طبقات مختلف ما در ساختمان اجتماعی این سرزمین بوده باشد ، امری که خودداز عدم توازن ساختمان اقتصادی ناشی میشود .

مسئله بسادگی عبارت از این است ، که گروه معدودی از ابناء این ملک (بیشتر وابستگان طبقه مالک عمده و بازرگان عمده) به سبب استطاعت مالی ، در بطن اجتماع ما فرم زندگی بخصوصی را برای خود اتخاذ کردند که سوای فرم‌سنتی‌مرسوم بود ، استفاده از شکل و شیوه‌های زندگی غربی یکی از وجوه این فرم و ارسال فرزندان بغرنگ برای تحصیل وجه دیگر آن بود . طبقه پردر آمدی که امکان استفاده از مصنوعات تجملی فرنگی برایش فراهم بود و میکوشید تا هرچه بیشتر از شیوه و شکل و زندگی سنتی سرزمین خود دور و بغرمی که از مظاهر مصنوع آن استفاده میکرد نزدیکتر گردد .

وقتی که امکان مجاورت نزدیک با مظاهر زندگی فرنگی برای افراد این طبقه فراهم می‌گشت ، تمایل به گریز ازاصل در آنها هرچه بیشتر بال و پرمیگرفت ، و چون در انتهای وجود خود میدانستند که این گریز بطور کامل ، حتی بصورت نزدیک تابعیت امکان ناپذیر است و از طرف دیگر فرهنگ و تمدن غربی آنها را هیچ بیگانه و (مطابق‌با طرز رایج) حقیرخواهد شمرد ، گناه‌این عدم پذیرش را بارگرین ایرانی بودن خود می‌انداختند و شرم و کراهتشان از اینکه وابسته بچنین سنت و فرهنگی هستند افزایش می‌یافت .

باین نحو اظهار نفرت مدام از هرآنچه ایرانی است ، نزد اغلب وابستگان این‌واحد و سلول کوچک طبقاتی اجتماع مایک جور تظاهر برای نفی اصل و ریشه واحیانا مایه توسل به فرهنگ کشورهای پیشرفته میشد .

وجود یک چنین سلول ناجا و ناهنجاری در اجتماع مافی حد نفسه قابل توجه نمی‌بود اگر گاه موقعیت تحصیلی آنان باعث نمیشد که در رهبری فرهنگی و اجتماعی ما مقامات موثری را اشغال کنند (خاطرتان هست که چندی پیش موسائی اعلام کرده بود که فقط دکتران تحصیل کرده خارج استخدام میکند ؟)، و در اینجا بود که عدم هماهنگی مادی و معنوی این طبقه ، با سایر طبقات و عدم تفاهم آنان باقشر عظیم اکثریت مردم منجر به آن میشد که طرحهای تعلیماتی و فرهنگی رهبری کنندهشان منطبق با نیاز و استعداد پذیرش مردم ماناباشد چرا که این عده برای‌توانائی

بقیه در صفحه ۳۰

برنامه امشب سینما های :

سانترال و گلدن‌سیتی

شاهکار بی‌نظیر والت‌دیسنی فیلمی برای تمام افراد خانواده

برنامه امشب سینما گلدیس

انسان و حیوان

یك شاهکار بی‌نظیر

(بقیه) حاتمی

آنهی که سرر این فیلم به ثروت بیحدش لطمه نمیزد. بازمیاد تی‌در نداد این را هم بگویم که همین چند وقت پیش سارخان را دوباره دیدم‌وواقعاً از آن خوشم آمد . بحر صحنه‌های جنگی که بهر حال ما درین زمینه تجربه نداریم فیلم هنوز بدلم می‌نشیند .

● به گمان من ، علم استقبال شایسته از «سارخان» متوجه‌ی‌این‌نکته میشود که توده نه سب‌اینکه‌محتاج‌تماشای«قهرمان» است . تا عملیات و هیجنی که میدانیم از یك قهرمان انتظار میرود، نتوانستند وجود «سارخان» فیلم‌را هضم کند . مردم‌ما همیشه مترصدحضورقهرمان‌وقهرمانیهابوده‌اند. نوبزه آنکه سارخان در تاریخ معاصر ما ، بجهانی یگانه است . پس انتظار میرود که او بمعانی فراتر از یك انسان معمولی‌با رفتار و کردار معمولی داشته باشد . در حالیکه ساخته‌ی تو به این قهرمان ، از دیدگاهی واقع بینانه مینگریست ...

■ حاتمی — اگر قرار باشد که یکبار دیگر این فیلم را بسازم ، شاید به جز آنکه دستکاریهائی در صحنه‌های جنگی آن اعمال کنم ، سارخان را بشکل حاضر در فیلم ، پرداخت نمایم . البته حرف تو درست است . ما محتاج قهرمانیم . اما بهر حال قهرمان هم در وهله‌ی اول یك انسان است مثل همه ... شاید بخاطر نوع قهرمانپردازیهای سینمای غرب ، مردم ما توقع چنین قهرمانهائی را در سینما دارند. به همین جهت از سارخان فیلم من توقعشان برآورده نشد . مسئله دیگر اینکه واقعه تاریخ ما باشناخته مانده . حتی مردم آنزمان هم که هنوز زنده‌اند نمیخواهند قدرت فرمنی در باره سارخان و یا تایر آنعهائی از اینست ، بدست دهند . مثل اینکه ما از شکست های خود واهمه داریم . همیشه چیز را پنهان میکنیم . من در تبریز باخیابها گفتگو کردم که پیرمردهای بودندوشاهد وقایع اما ، چیزی دستگیرم نشد . واقعا نمایش برداری وقایع تاریخی‌ما بجهت‌همین لاپوشانیها ، سخت و اغلب غیر ممکنست.

بقیه در صفحه ۳٤

(بقیه) فیلمسازان

ملاقات میکند (۱۹٤۸) — ابوت‌وکاستلو قاتل را ملاقات میکنند (۱۹۵۰)— ابوت و کاستلو مرد نامرئی را ملاقات میکنند (۱۹۵۱) — با من برقص ، هاسسری (۱۹۵٦) —

جان‌ابوت (۱۹۵۰)

با آنکه «جان ابوت» در بیش از ٤۰ فیلم بازی کرده است اما تنها فیلمی که از او میتوان بعنوان فیلمی با ارزش ذکر کرد «زن سفید» است (۱۹٤۸) ، که او در نقش خبره کننده فردریك فیرلی ظاهر میشود .

این هر پیشه انگلیسی که شخصیت استثنائی دارد در فیلم «مردی مبتلا به دردی شدید» بعنوان سرپرست انتخاب شده بود اما بعدا در همین فیلم نقش پدری قهرمان را بازی کرد .

«ابوت » در جائی گفته بود :

«آنها یك سرپرست رمانتیك میخواستندکه من این خاصیت را نداشتم . »

فیلمهای عمده‌ی او عبارتند از : باز گشت اسکارلت پیمپرنل (۱۹۳۸) — جین ار (۱۹٤۳) ازدواج یك نیوه (۱۹۵۳) گالیت (۱۹٦٦) .

ادامه دارد

(بقیه) گزارش

و برنامه‌ی رنگارنگ علاقه دارد و از اخبار بدش‌می‌آید . بخاطر وقت‌گذرانی به‌سینما می‌رود اما دوست دارد که فیلم ، واقعی باشد و گاهی هم به خاطر نام هرپیشه‌ها ، فیلم را انتخاب می‌کند.

جاوید ، پسر ۱۳ ساله‌ی خانواده، به مسابقات فوتبال که از تلویزیون پخش می‌شود و سریال حادثه‌جویان خیلی‌علاقه دارد و همین طور شوی فرخراد. از سریال همه‌ازیك خانواده بدش می‌آید ومی‌گوید بارها شده که به خاطر تماشای تلویزیون، صبح زود باترس و لرز ازخواب‌برخاسته‌و متلهایش را نوشته اما پشیمان نیست !

اعضای‌خانواده ، اغلب فیلمهائی.!

نامش مریم‌آزادلیا است و ۱٦ سال دارد . تلویزیون را برای تفریح ، رفع بیکاری و سرگرمی تماشامی‌کند . سریال همه از خانواده را به خاطر سرگرم کننده بودنش دوست دارد و مك‌گلود را به خاطر نوبی‌ـ کرتیس ، به اخبار اصلا علاقه ندارد و سینما را هم به خاطر تنس دوست دارد. از پاییون به عنوان یکی از بهترین فیلمهائی که دیده نام می‌برد و تمام فیلمهای گوگوش و داریوش را می‌بیند. صحبت به کتاب و روزنامه می‌کند . می‌گوید روزنامه‌ها را فقط ورق می‌زنم و کتابهای عزیزنیس رادوست دارم و می‌خوانم . دلیلش همینها کتابی بود که هنوز تمام نکرده‌است !

دیگری ، شراره‌ی آنوری است که او هم ۱٦ ساله‌است از دالی‌جان نایلتون و سلطان صاحبقران به عنوان بهترین

بقیه در صفحه ۳٤

برنامه امشب فقط درسینما :

امپاپر

(اسکورچی) یك زیباروی خوش‌هیکل که دیدن اندام هوس‌انگیزش لرزه براندام بزرگترین قاچاقچیان جهان میاندازد .

استخدام هنرپیشه

استودیو پارسفیلم

برای انجام یك برنامه عظیم فیلم سازی نیازمند بهمکاری عده‌ای دختر و پسر جوان بین ۱۷ تا ۲۰ سال است که دارای تیپ و استعداد هنرپیشگی باشند. عده مورد لزوم از راه مصاحبه و آزمایش انتخاب خواهند شد.

داوطلبین میتوانند روزهای سه‌شنبه و چهارشنبه هر هفته از ساعت ۱۷ الی ۱۹ همراه پدر یا مادر یا ولی خود با دردست داشتن یك قطعه عکس کارت پستال به

دفتر استودیو پارس فیلم واقع در میدان ۲۴ اسفند پاساژ اونیورسال طبقه سوم مراجعه نمایند.

یادی از «اکبر هاشمی»

□ آن زمان که هنوز بسیاری از بازیگران کنونی، پا به عرصه‌ی سینما نگذاشته بودند، «اکبر هاشمی» یکی از ماهرترین بازیگران نقشهای منفی بود و تا کنون هم کسی نتوانسته نقش های منفی را چون او بازی کند.

شغل من عکاسی است ودر چند فیلم هم نقش کوتاهی داشته‌ام و در جریان همین فیلمها بود که با اکبر هاشمی آشنا شدم وبعدها نیز در برخوردهای دیگر، معاشرت با او تاثیر زیادی در من گذاشت به طوری که در آن زمان معتاد بودم و تحت تاثیر گفته‌های او، اعتیادم را ترك کردم.

اکبر هاشمی یك انسان بود و مرگش، مرا از داشتن یك دوست خوب محروم کرد. درگذشت او را به خانواده‌ی هاشمی و تمام دوستانش تسلیت می‌گویم گرچه خودم عزادار او هستم.

محمد شاهین

شاگردان اول

مژگان لجنی زنوز و ناهید لجنی زنوز کلاس شاخه شدند.

فرزند قادر در سال جاری شاگرد اول های

سنگ و آسیاب (بقیه)

می‌کند ...

سنگ آسیاب را کیمیائی باکمك وامی از فرهنگ و هنر با سرمایه‌ی ۳ میلیون تومان تهیه‌می‌کندواسفندیار منفردزاده، علاوه برساختن موسیقی متن فیلم که آن رادرلندن تنظیم و ضبط می‌کند، امور مدیریت تهیه‌ی فیلم را نیز به عهده دارد.

نعمت حقیقی، فیلمبردار چند فیلم کیمیاوی، بدان سبب که‌درگیر ساختن فیلمی برای کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان است، در سنگ آسیاب با کیمیائی همکاری ندارد واین فیلم را هوشنگ بهارلو فیلمبرداری می‌کند. طراح لباسهای فیلم، لی‌لی تقیان است و کیمیائی‌از هم‌اکنون به فکر پخش جهانی سنگ آسیاب است.

فیلم تازه‌ی کیمیائی، یك فیلم‌پر بازیگر است: فردین (به نقش محمد حسن) ــ سعیدراد (کولی) ــ جعفر والی (حیدر بیك) ــ بهمن مفید (ذبیح) ــ گیتی (فاطمه) ــ آرام (آسیه) ــ جلال (جعفر)ــ سرکوب (نایب) و عنایت بخشی (شیرعلی).

فیلم مزبور، به طریقه‌ی رنگی و اسکوپ، از پنجم شهریور درطالقان فیلمبرداری می‌شود.

کیمیائی همچنین در مورد شایعه‌ی درگیریش با «اسکار فیلم» برسر تهیه‌ی فیلم سنگ و سربا گفت که هیچ اختلافی بااین مرکز تهیه فیلم نداشته وتنها به دلایل خصوصی از ساختن فیلم خودداری کرده است.

حاتمی (بقیه)

■ اشاره کردی به اینکه استنباط‌هااز وقایع تاریخی، مشخص نیست پس «سلطان صاحبقران» تا چه اندازه حقیقت نزدیك به راستی دارد؟ آیا این مجموعه را میتوان بعنوان سندی نمایشی ازوقایع تاریخی معاصر قلمداد نمود؟

■ حاتمی ــ اشاره‌ی درستی‌ست. وقتی تمام سندها در اختیار نیست، چگونه ساختن این سریال توجیه میشود؟ شاید، ساخته شدن این سریال، بتواند گوشزدی باشد که سندها، در دسترس قرار گیرد. در وهله‌ی بعد، خواست من این بود که سریال بسازم، کاری به تحقیق و تاریخ هم نداشتم. آنچه را که در اختیارم بود و با پرس‌و جوهائی که داشتم آمیختم و این مجموعه را پرداختم. و مسئله‌ی دیگر اینکه با نمایش این سریال دیدیم که مورد خصوصی پیش نیامد. شاید این راهگشائی باشد برای در معرض قضاوت گذاشتن سندهای دور ازدسترس ...

● قرار بود که سریال «جاده ابریشم» را بسازی، منتفی شدیا ..؟

■ حاتمی ــ نه، تا چند هفته‌ی دیگر ساختن آنرا آغاز می‌کنم. این سریال برخورد تاریخ و آدمهای تاریخ در جاده‌ای که گاه به گذشته‌های دور میگرد و گاه نزدیك. این سریال فکرمیکنم از نظر تدوین و وقایع‌علاوه بر جنبه‌ی تماشاگر پسندش، موارد حساس تاریخی دیار ما را به نمایش بگذارد.

● تمام

گزارش (بقیه)

سریالهائی که تاکنون دیده، نام می‌برد. از برنامه‌های کنونی، چهار دیواری و سریال کلمبو را می‌پسندند و برنامه‌های ورزشی تلویزیون را دوست ندارد. بااین حال، از برنامه‌های تلویزیون (چه ـ باشد و چه‌خوب) راضی است.

برنامه «دراویش قادری» را تکرار کنید!

در یکی از کوچه پسکوچه های میدان‌اختیاریه، زنك دری را می‌زنیم. پدر خانواده، در خانه نیست و مادر و بچه‌ها به‌اتفاق داماد خانواده، نشسته‌اند. مادر بچه ها، از مشغول شدن فرزندانش با تلویزیون نگران است و خودش هم غیر از هنگام برنامه‌های موسیقی، هیچگاه وقتش راپای تلویزیون تلف نمی‌کند اما چون تلویزیون از خانه جدا نمی‌شود، میل دارد که برنامه های مورد علاقه‌ی کودکان‌به زمانی منتقل شود که بچه ها را از درس باز ندارد.

پوران، دختر ۱۷ ساله‌ی خانواده، برنامه‌های رنگارنك و باله را دوست‌دارد و ارتوهای قریب‌افتار، ایران زمین و سوئینی بدش می‌آید. او خیلی مایل است نمایش سریالهای توما و بارتا تکرار شود.

قسمت دوم این گزارش در هفته آینده ...

معرفی..

آرایشگری که به سینما عشق می‌ورزد

■ فیض‌اله رحمان‌زاده که در آرایشگاه پارس، لاله‌زار، جنب کوچه برلن به آرایشگری مشغول است، از جوانان علاقمندبه سینماست که بخاطر این علاقه گهگاه در فیلمها وسریالها نقشی بعهده میگیرد. ازآنجا که او شدیدا به سینما عشق میورزد، بعید نیست که بتواند راهی برای‌خود در سینما باز کند.

(بقیه) یک چشم

اما موضوع مهم در اینجا ، انتخاب این سوژه ، برای نمایش طنز است که خود برخوردار از ارزش می‌باشد .

در تمام نمایش هزل و طنز که مادر تلویزیون دیده‌ایم ، انسجام و پی گیری و کشش «دالی جان ناپلئون» موجود نبوده است . نکته اینجاست که یکی از بهترین نمودهای شخصیت و بازی «صیاد» در همین مجموعه بود و اگر از اهمیت و ریزه کاریهای دو شخصیت اول ، «دالی‌جان» و «مش‌قاسم» بگذریم کار «صیاد» در وضعیتی استثنائی و برابر شباهت و مفهوم قوی‌ترین نکته فیلم است .

در اینصورت پیداست که این هنرمند می‌تواند ، چیزی بیش از صمد و بازیکی باشد ، حتی در او توانائیهای خلق کاری محکم وجوددارد ، اما درمجموع فعالیتها او توانیهای خود را پخش کرده است و جستجوئی پایان ناپذیر در سر کشیدن پیه زمینه‌ها که طبیعی است فرصت و شانس یک انتخاب قوی قطعی و پر بهره را از دسترس دور می‌کند . اگر زمینه کارهای طنز و مطایبه را در همین مرحله متوقف کنیم رده ، فیلم داستانی ، فیلم درام خانوادگی از رده‌های قابل ملاحظه کار سریال سازی است .

این امر ، اینک بین ما اولین لحظه‌ها را طی میکند در حالیکه تلویزیون دنیا ، عرصه نمایش سریالهائی از این دست است که مثل «پیتون پلیس» و «روزهای زندگی» طول مدت نمایش آنها ، به پانزده و بیست سال میرسد . !؟

پیداست که «خانه» پذیرا و خواهان چنین سوژه‌هائیست . اما بی گمان بدترین شکل پذیرش و فهم آن در تلویزیون ماست .

سریالهای «درام خانوادگی» معمولا برپایه شکل و رفتار و روابط یک خانواده نمونه که با کل آن در جامعه‌ای قابل انطباق باشد ، ساخته می‌شوند .

اساس و حرکت حوادث قصه بسر مسائل داخلی وعاطفی و پیوند های اجتماعی این خانواده است ، بنابر این حداقل مایه‌ای که برای ساختن چنین آثاری لازمست یک بیش سالم و سبحد ممکن آزاد و درست از ساختمان نهاد خانواده و اجتماع است .

امادیده‌ایم که در شعر و در نقاشی و در سایر شکل های بیان هنری هم ، هرجا پای «دید» در کار بوده ، واقعیت لنگیده است ، ما فاقد مجموعه آثار ادبی هستیم که در آن نمودهای حقیقی و اصیل «نهاد»های زندگی ایرانی شکل گرفته باشد و وقتی پای ادبیات که تا مرزهای دور اندیشه والا در کشور ما پیش رفته چنین لنگ باشد ، حساب نوباوه علیل وضعیف سینما معلوم است .

سینما اگر هنر باشد ، نمی‌تواند فریب باشد ، زیرا که در هنر قصد هدایت و شناسائی مفهوم والای زندگی انسانی در کار است ، واگر هنر نیست ، منطقا . بهره والائی ندارد که بما بدهد نوعی بازیست در خدمت گمراهی و اتلاف وقت آدمی .

هنر در ذات خود ، قائم به جستجوی واقعیتی ورای حسیات عادی است که در پناه این واقعیت اندیشه پرورش و گسترش یابد راه فرعی دیگری وجود ندارد ، مگر آنکه فیلم بازی باشد و نه آفرینش هنری.

(بقیه) حمیرا

کارهایم را نیز تا چندی دیگر خواهید شنید .

● خیلی‌ها بتو انتقاد می‌کنند که حمیرا از مردم دوری می‌کند . درست‌است که تو اغلب در گاباره می‌خوانی قبول کن که تمامی دوستداران تونمی‌توانندشب‌ها برای دیدنت مقدار زیادی پول بپردازند . چرا کمتر در برنامه های تلویزیونی شرکت می‌کنی ..؟

ناتمام

تلاش برای ایجاد یک سینمای نمونه

■ داریوش حامیان ، که از جوانان خوشفکر وبا ابتکار است ، چندی است که با اداره نمودن‌سینمای ادئون ، توانسته پایگاهی برای سینما دوستان فراهم آورد . تا چندی پیش این سینما ، تعطیل بود اما بایشکار و ذوق اندیشه این جوان ، بصورت‌یکی از سینمای خوب و مجلل شهردرآمده است امیدواریم که حامیان در این راه همچنان موفق باشد.

کمدیهای مشهورسینمارا فراموش کنید.چون یک گلوله‌نمک‌برای خنداندن شما آمده‌است!

برنامه امشب فقط درسینما :

شهر تماشا

سینمای ممتاز ۴ ستاره ✿✿✿✿

۱۹۲۷ چارلی چاپلین
۱۹۳۷ لورل و هاردی
۱۹۴۷ بن هور
۱۹۵۷ نرمن کیزدام
۱۹۶۷ لاندو بوزانوکا

اینک در ۱۹۷۷
جدید ترین کمدین سینما

پائولو درفیلم رمی دردسر یک کارمند

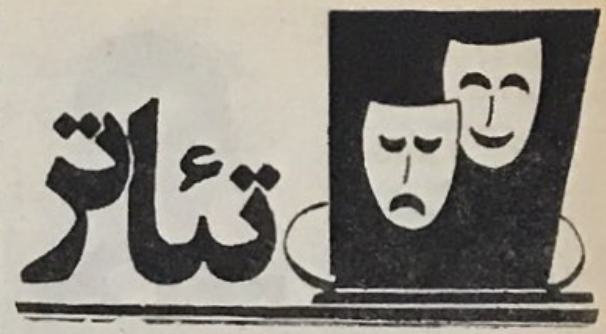

بررسی نمایشها در سه‌ماهه فصل آخر تئاتر...

«رفیعی» متن ترجمه‌نشده‌ی «تانکرد دورست» را برگزیده اشکار است که امکان مقابله‌ی متن و اجرا فراهم نمی‌شود. «سعی می‌کنیم به‌حساب محاسبه‌های رندانه‌ی کارگردان نگذاریم!». اما آنچه مسلم است اجرائی بد و بی حس و حال، قابلیتهای احتمالی‌ی نوشته را، حرام کرده‌است: به سالهائی از زمان دور در چین باستان، زنی پای دیوار شهر می‌آید تا شوهر سپاهی‌ی خود را باز ستاند. به شرطی اجازه می‌یابد که چهار سال زندگی مشترک خود را به سر باری که از سر اتفاق شوهر خودنامیده، ثابت کند. در مقابل امپراطور و توده‌ی مردم که در بالای دیوار گرد آمده‌اند زندگی گذشته‌ی زن و مرد آغاز می‌شود. مسرد آنچنان این زندگی را حس می‌کند که با وجود اینکه شوهر واقعی زن نیست، به نقش شوهر، لحظات زندگی‌ی مشترک را بار سازی می‌نماید. نداری‌ی وحشتناک محاط بر این زندگی این اندازه‌است که سرباز قید آن را می‌زند و سپاهی‌بودن را باهمه‌ی مصائب‌اش ترجیح می‌دهد. زن پای دیوار، بعزاری‌می‌نشیندودر فرجام ناسزا می‌گوید. این حرف نوشته است.

فقر آنچنان‌آمده‌ای گسترده و شاخه شده‌ای دارد که سرباز، بی‌هیچ زمینه‌ی قبلی‌ازرندگی‌مشترک با زن، آن را می‌شناسد و درک می‌کند. باری زن و مرد، درحقیقت یک «کمدی تراژدی فاجعه‌آمیز است امابه روایت اجرای «رفیعی» بدل به یکسری فریادها، حرکت کردنها، اینسو و آنسو رفتنها سردر گمی می‌شود که بنظر می‌آید از کمترین کنترلی برخوردار نیست.

بقیه در صفحه ۳۰

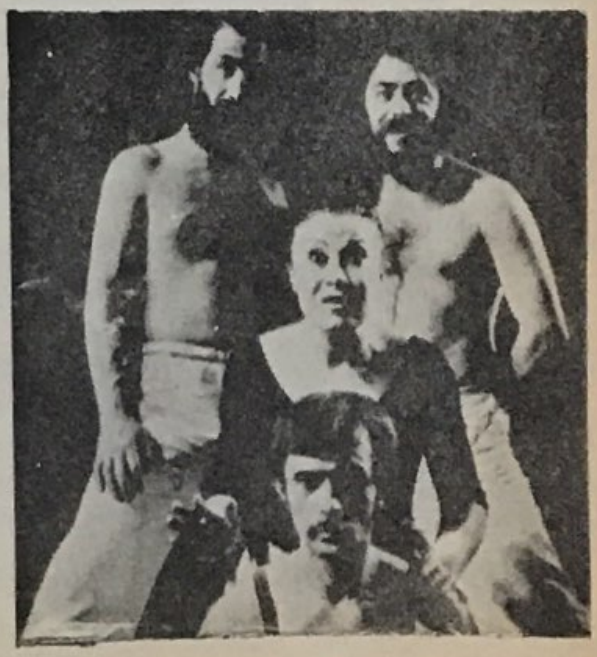

□ «شیون واستغاثه پای دیوار بزرگ‌شهر...»

* آغازگران

یاد وخاطره‌ای از پیشکسوتان تئاتر

علی‌اصغر گرمسیری، بازیگری که به سینما تن نداد...

● اگر در تاریخ پنجاه و چند ساله‌تئاترایران، چندأستاد آگاه وکارگردان مسلط و بزرگ وجود داشته باشد، بلاشك «گرمسیری» یکی از آنها بشمار میرود. گرمسیری سابقه طولانی درکارتئاتر وسایر فعالیت‌های حسی آن دراین ملك دارد. او همه‌کاره بوده است، هنرپیشه، کارگردان، نویسنده و مترجم و بالاخره انجام دهنده یك سلسله فعالیت‌های اتحادیه‌ای که در کار کار اصلی خود برای بهبود وتوسع هنرمندان تئاتر در سالهای ۱۳۲۹ و ۱۳۳۲ انجام میداده‌است.

گرمسیری بسال ۱۲۹۰ در تهران متولد شده است. در پانزده سالگی رسما به کار تئاتر پرداخته و تا سال ۱۳۴۲ که آخرین نمایشنامه خود را بنام «ده عروسك سیاه» درتئاتر تهران روی صحنه آورد، آنی از کار تئاتر غافل نبوده‌است.

اولین‌بار وی در نمایشنامه «پری جادو» به نقش یك جن مورد توجه مرحوم «سیدعلی خان نصر» واقع میشود. نصر درباره گرمسیری در آن زمان که‌تقریبا سال ۱۳۰۵ می‌باشد میگوید: «باید منتظر بمانیم تا هنرمندی ارزنده را روی صحنه تئاتر تماشا کنیم.»

در نمایشنامه‌بعدی که نوشته«نصر» است و «تاابن جوریم همین‌جوره» نام دارد، گرمسیری به نقش «حسن علی‌شیك میرزا» معرکه میکند. بطوری که مرحوم نصریك زنجیر طلا ترسم هدیه باو میدهد و از این سالهاست که موقعیت گرمسیری در تئاتر تثبیت میشود.

گرمسیری در سال ۱۳۰۵ عضو جمعیت کمدی ایران که تازه تشکیل شده بود، میشود. جمعیت مزبور از آقای منشی‌باشی، صادق بهرامی، عنایت‌الله خان شیبانی، فضل‌الله بایگان، رفیع حالتی، دیوان فکری، ملکی و بالاخره سرپرست جمعیت (مرحوم نصر) تشکیل شده بود.

پس از آن که این جمعیت پس‌از مدتی منحل میشود، گرمسیری باهمکاری «بهرامی، فتح‌الله جالینوسی، نصرالله کیوان‌فر، چهره‌آزاد» گروهی تشکیل میدهد و نمایشنامه «سمو» را روی‌صحنه می‌آورد که بسیار مورد استقبال قرارمی‌گیرد مخصوصا «محمود آقای طهیرالدینی» از کار گرمسیری و گروهش تحسین میکند. (این هنرمند در سال ۱۳۱۱ بعلل ناراحتی‌هائی که داشت، خودکشی کرد)

در سال ۱۳۰۸ گرمسیری درتحسین تئاتر دائمی ایران بنام تئاتر سیروس‌تعو میشود و نمایشنامه‌هائی را بازی میکند. بعد سه‌سال در تئاتر مرکزی تهران تکسار می‌پردازد و هرهفته یك نمایشنامه بازی میکند، بعدازتعطیل این تئاتر، گرمسیری از فعالیت باز نمی‌ایستد و چند نمایشنامه از «لابیش» با ترجمه «حسن ناصر» روی صحنه می‌آورد. آنگاه به دعوت «احمد دهقان» نمایشنامه «انتقام ارواح» رامی‌نویسد و در کلوب جوانان اجرا می‌نماید.

گرمسیری بزرگترین موفقیت‌ها را در جریان برگزاری جشن‌های هزاره«ابن سینا» بدست می‌آورد. وی نمایشنامه «ابن‌سینا» را طی این جشن که بقلم‌خودش اجرا میکند و «هاری‌سالسه» مستشرق فرانسوی پس از دیدن این نمایشنامه موفق

بقیه در صفحه ۳۰

* گفتگوئی با «حمید سمندریان»

هر نمایشنامه‌نویسی، برای من تجربه‌ای‌ست تا به نمایشنامه‌های سنگینتر روی آورم.

من لازم نمیدانم که یك نمایشنامه ازمسائل سنتی برخوردار باشد...

* قسمت سوم

* اغلب نمایشهای شما ــ به ویژه چند کار اخیرتان ــ دارای پرسوناژهای زیادی بوده‌اند. آیا تعدد شخصیتها شمارا از پرداختن کافی به یك یك آنها باز نمی‌دارد؟

■ نه. چون لازمه‌ی کارکردن برروی‌یك نمایشنامه، آنست که‌کارگردان تمام شخصیتها را بشناسد و بتواند آنها را حلاجی کند و من همیشه سعی می‌کنم این مورد در کار رعایت شود. از آن گذشته میزان کارآئی و مهارت بازیگرانی که‌در اختیار و در دسترس کارگردان هست، باید در نظر گرفته شود. من نمایشنامه‌هائی را مراغ دارم که فقط دو شخصیت دارند اما بازیگری را برای اجرای نقشهایش می‌شناسم.

* شما از پیگیران جشنواره‌ی تئاتر شهرستانها بودید. به دنبال بحثمان درباره‌ی نمایشنامه‌های ایرانی، می‌خواستم‌به این موضوع اشاره کنم که همان طور که توجه کردید، اغلب نمایشهای عرضه‌شده درجشنواره، سعی فراوان در سنت‌گرائی و بر صحنه آوردن مراسم مختلف منطقه‌ی خودشان را داشتند. این کار را تا چه حد ضروری می‌دانید؟

■ من اصلا لازم نمی‌دانم که یك‌نمایشنامه از مسائل سنتی برخوردار باشد. یك‌درام اگر بخواهدمسائل انسانی را مطرح کند، نیازی به‌سنت ندارد. اما این که نویسندگان تازه‌کار به سنت‌گرایش دارند، گمان نمی‌کنم تاکید و اصراری در کار باشد. کسی که آنها نگفته که‌اگر مسائل سنتی را مطرح کنید نمایشنامه‌ی‌بهتری می‌توانید نویسید اما آنها چیز دیگری نمی‌توانند پیداکنند. مثلا ایرج صغیری‌جوان مستعد و علاقمندیست و این را کارهایش نشان می‌دهد اما هنوز تسلط کافی برتئاتر ندارد که بتواند بدون تکیه بر یك رسم سنتی، نمایشنامه‌ای بنویسد و اجرا کند. این مسئله در مراحل اولیه‌ی کار، عیبی نداردبراچون علاقمندی که در شهرخودش بیش از پنج نمایش یاده فیلم خوب‌ندیده، می‌تواند برای به‌کار گرفتن استعدادش، از مراسم سنتی استفاده کند اما این کار وقتی خطرناك می‌شود که تکرار شود.

* هنگام‌گفت‌وشنود شماباتماشاگران جشنواره تئاتر شهرستانها، از شما سئوال کردند که چطور شد پس از «دورنمات» به «چخوف» روی آوردید؟ جوابتان این‌بود که تا پیش ازآن، خودم را در حد کار بر روی یك اثر چخوف نمی‌دیدم. می‌خواستم بدانم شما طبقه‌بندی خاصی برای خودتان و نمایشنامه‌نویسهای مختلف دارید؟ به‌این معنی که پیش از «مرغ دریائی» اثری از دورنمات را بر صحنه بردید او را کار گذاشتید و بعد یك پله بالا آمدید و به چخوف رسیدید...

■ آثار هر نمایشنامه نویس، جنبه‌ها و خواص متفاوت دارد و یك کارگردان تئاتر نمی‌تواند بر تمام نمایشنامه نویسان‌به یك سان مسلط باشد. هر کارگردان، به یك یا چند یا چندین شکل از اشکال بینهایت تئاتر نزدیك است. به بعضی‌ها فوق‌العاده نزدیك است و از بعضی‌هابسیار دور است. ازسوی دیگر، وقتی بسیار کارگردان با نمایشنامه‌ای مواجه می‌شود که شخصیتهایش خلق و خوئی دارند که آنان شناخته می‌شوند، خیلی راحت می‌تواند آن را به بازیگر منتقل کند اما یك کارگردان‌متوسط‌تئاتر، اصلا نمی‌تواند همت یا مکنت را اجرا کند زیرا شخصیتها آنچنان پیچیده‌اند که از درك آنها عاجز می‌ماند. یك‌نوازنده‌ی‌تازه‌کار، آثاربرخی از آهنگسازان را خیلی زود می‌تواند بنوازد اما قطعات مندلسون را می‌گذارد تا پس از سالها آموختن تجربه کسب کند. کارگردان تئاتر نیز محتاج کسب تجربه است تا بتواند به‌آثار «پیچیده‌تر روی آورد. اینهم یك نوع پله‌بندیست اما نه‌آن پله‌بندی شماره‌ی یك و دو وسه. من آزمایشی با یك اثر چخوف کردم و این‌کار برای من تجربه‌ای بود تا مقداری بسر آگاهیهایم افزوده شود که بدانم چگونه با اثرنویسنده‌ی‌دیگری که دارای‌پیچیدگی‌های‌بیشتریست، روبروشوم. هر کاری‌اثری‌در انسان باقی می‌گذارد تااو را به سوی تکامل براند. من هم‌اکنون حس می‌کنم که هنوز تجربه‌ی کافی برای کار بر روی آثار بسیاری از نویسنده‌ها را ندارم. ممکن است به بعضی از آنها برسم و ممکن است به بعضی هرگز نرسم.

* من چون هنوز جواب سئوالرا نگرفته‌ام، آن را به شکل دیگری مطرح می‌کنم. شما زمانی نمایشنامه‌هائی از نویسندگانی را بر صحنه بردید که اکنون به سوی آنها نمی‌روید و «مرغ دریائی» را کار می‌کنید. آیا آن نمایشنامه‌ها وآن نویسنده‌ها اکنون برایتان جاذبه‌ای ندارد و آنهارا رد می‌کنید؟

■ نه. آنهاهیچگاه رد نمی‌شوند. پیراهنی که‌امروز شما پوشیده‌اید، مناسب با آب وهوای این فصل است. زمستان که می‌شود، نمی‌توانید بگوئید من که‌پالتو راکنار گذاشته بودم، پس چرا دوباره آن رابپوشم.

* ولی این یك دایره‌ی بسته است. من در تابستان آینده، بازهم‌همین پیراهن را می‌پوشم. اما آنچه منظورم بود، خطی است که صعود می‌کند.

■ همیشه در حال صعود نیست. فراز و نشیب دارد. انسان گاهی عقب هم می‌افتد.

* به هر حال همان فراز ونشیب نیز در کل، سیری‌صعودی‌دارد.

■ باز هم در همه‌ی موارد، این حرکت صعودی نیست. اگر نابغه‌ای مثل چاپلین را در نظر بگیرید، می‌بینید که او در زمان سینمای ناطق، توفیق دوران سینمای صامت را نداشت و مرتب نزول کرد. نمی‌توان گفت که همیشه، تجربیات موفقیت آمیز هستند اما معتقدم که شخص دومی همیشه باید به‌کارهای من نگاه کندو نظر بدهد که او در خودمن است. یك بررسی که «من‌دوم» من است همیشه باید ناظر و منتقد کارهای من باشد.

ادامه دارد

خبرها...

کار دستجمعی برای آماده کردن یك نمایشنامه

■ علی رفیعی، سرپرست گروه

تئاتر شهر که‌امسال دو نمایش «خاطرات و کابوسهای یك‌جامه‌دار...» و «شیون و استغاثه...» را در این سالن به روی‌صحنه آورد، این روزها سرگرم کار بر روی متن نمایش تازه‌اش است. کار تازه‌ی رفیعی، «جنایت و مکافات» اثردانستایوسکی نویسنده‌ی نامداررروسی‌است که رفیعی‌سعی دارد متنی نمایشی از آن اخذ کند و آنرا برای فصل تئاتری بر روی صحنه برد.

این نمایشنامه را، رفیعی مانند اولین کارش «خاطرات و کابوسها...» با همکاری چند تن از بازیگران می‌نویسد. شیوه‌ی تازه‌ی رفیعی، کاری‌نوظهور در زمینه‌ی نامه‌نامه نویسی در تئاترایران است و او مصمم است چنانچه این روش در نمایشنامه‌ی تازه موفقیت‌آمیز نباشد، همین راه را دنبال کند.

گوینده و طراح یك نمایش

□ پیش ازاین خبر دادیم که از ۱۶ تا ۲۴ شهریور ماه جاری، نمایش تازه در انجمن ایران و آمریکا بر صحنه می‌آید. نمایش مزبور، «یمین» نام دارد که «ایلخانی نوشته و سرخوش کارگردانی می‌کند.

گفتنی‌ست که‌طراحی نمایش‌مزبور به‌عهده‌ی «فرنازموسوی» است که‌وی، علاوه بر طراحی، گوینده‌ی این نمایش نیز هست.

* «الویس پریسلی» بت‌جوانان‌وسلطان راک‌اندرول درگذشت.

مرد پرجنبش صحنه، آرام گرفت...

* چشمان خماراو، زیبارویان را بخاکستر می‌نشاند اکنون خود درخاك شده است!

جیمی کارتر رئیس جمهور آمریکا، الویس پریسلی را بی‌همتا خواند.

هجوم مردم برای خرید صفحات الویس پریسلی، در زمان زندگی او نیز بیسابقه بوده است.

■ روز پس از مرگ «الویس‌پریسلی» که جنازه‌ی او را به مدت دو ساعت در تابوتی برای دوستدارانش به معرض تماشا گذاشتند، هجوم هزاران نفر به شهر ممفیس، مقر شهر را برهم زد و حالت فوق‌العاده اعلام شد. تظاهرات دوستداران سلطان‌راک جهان، باعث شد که ماموران امنیتی نیز دخالت کنند اما علاقمندان الویس، سرانجام پاشناخته به تظاهراتشان ادامه دادند و شهردار ممفیس نیز در آن روز دستور داده بود تا به مناسبت مرگ الویس پریسلی، پرچمها به حال نیمه افراشته در آیند...

وقتی که روز چهار شنبه ۳۶مرداد (۱۷ اوت) خبرگزاری آسوشیتدپرس از شهرممفیس واقع در ایالت تنسی آمریکا خبر مرگ الویس پریسلی را به سراسر جهان مخابره کرد و سپس کلیه‌ی وسایل ارتباط جمعی آن را به اطلاع مردم رساندند، موجی از ناباوری، همه را فرا گرفت. اما حقیقت داشت. سلطان راک اندرول، در سن ۴۲ سالگی در گذشته بود و این، حتی برای کسانی که فقط نام او را شنیده بودند، غیر قابل باور بود. وقتی جسد الویس پریسلی ساعت دو ونیم بعد از ظهر در خانه‌اش کشف شد، پلیس علت مرگ او را افراط در استعمال مواد مخدر اعلام کرد اما کالبد شکافی، با رد این نظر، حمله‌ی شدید قلبی را به عنوان عامل مرگ او اعلام کرد. ساعتی پس از مرگ الویس، این خبر مانند تب در شهر ممفیس به صدا در آمد و یك باره، صدها نفر به بیمارستان و خانه‌ی او هجوم آوردند.

کاخ سفید، در اعلامیه‌ای که از قول جیمی کارتر رئیس جمهوری آمریکا منتشر کرده، نوشته است: «الویس‌پریسلی، گونه‌ای از فرهنگ آمریکا بود. او مظهر سرزندگی، شورش و شوخ‌طبعی آمریکا بود و اینك در نبود او، آمریکا بخشی از خود را از دست داده است. موسیقی الویس پریسلی و شخصیت او، ترکیبی از سیاهان و سفیدها بود.»

رئیس جمهوری آمریکا، الویس را بی‌همتا خوانده و جانشینی برای او متصور نیست. نگاهی به سالهای پربارزندگی هنری الویس پریسلی، این گفته‌ی کارتر را تائید می‌کندکه او براستی پدیده‌ای عجیب و بی‌همتا بود.

«الویس آرون پریسلی در هشتم ژانویه ۱۹۳۵ در ایالت میسی سی‌پی آمریکا به دنیا آمد. خانواده‌اش، کشاورز و فقیر بودند و الویس، از همان کودکی علاقه‌اش را به موسیقی نشان داد. ابتدا با آوازخوانی‌شروع‌کرد و آوازهای سیاهان را بسیار با احساس می‌خواند و مدتی بعد، به فراگرفتن گیتار پرداخت.

دردوران نوجوانی، وضع رقت بار اقتصادی خود و خانواده‌اش، او را برآن داشت که بدرانندگی کامیون بپردازد اما به تدریج با تبحر یافتن در نواختن گیتار و تمرین آواز خوانی، رانندگی را رها کرد و به خوانندگی و نوازندگی پرداخت.

در ۱۹ سالگی، با پولی که جمع کرده بود، صفحه‌ای از آواز خودش پر کرد و قصد داشت آن را به مادرش هدیه کند اما مدیر نگاه صفحه پرکنی که نبض سلیقه‌ی مردم در دستش بود، صفحات او را تکثیر کرد که با فروش نسبتا خوبی روبروشد و دیری نگذشت که کمپانی صفحه پرکنی «آر. سی. ا. ه.» اختیار تکثیر صفحه‌های او را به قیمت مناسبی که برای یك خواننده‌ی تازه‌کار نهایت آرزو بود، خرید.

اندك‌اندك، الویس باکسر نهانی که داد، طرفداران زیادی پیدا کرد. چهره‌ی زیبا، موهای سیاه و براق روغن زده، به همراه چرخهای بدنش به هنگام رقص و صدای خوش او، عده‌ی فراوانی را به سوی او جلب کرد. الویس، هرروز گام های تندی به سوی موفقیت برمی‌داشت تا این‌که در ۲۰ سالگی به سال ۱۹۵۵، ترانه «هتل دل‌شکستگی» الویس، پرفروش‌ترین صفحه‌ی‌روز آمریکا شد او همین‌زمان به بعد، الویس پریسلی معبود خوانهای جهان شد.

الویس که به هنگام اجرای برنامه، شلواری تنك و چسبان به پا می‌کرد و تکانهای شدیدی به بدنش می‌داد، در هر کسرت عده‌ی زیادی را به سوی خود می‌کشید که علاوه برصدا و مهارتش در نواختن گیتار، رقص معروف الویس برروی صحنه، عامل نیمی از موفقیت جهانی او بود. در دهه‌ی ۶۰، محبوبیت الویس پریسلی به اوج خود رسید. دخترها برایش سرو دست می‌شکستند و هنگام اجرای برنامه، جیغ و فریاد دختران، فضا را پرمی‌کرد و عده‌ای نیز به حال اغما می‌افتادند!

در طی این دهه، الویس همواره در اوج گام برمی‌داشت و صفحه‌هایش، همگی جزو پرفروشترین صفحه‌های روز بودند. الویس پریسلی بوسیله‌ی‌بازخوانی ترانه‌های سیاهان آمریکا، در میان آنها نیز محبوبیت زیادی داشت. او ۳۰ بار موفق به‌گرفتن صفحه‌ی طلائی که‌جایزه‌ی صفحات پرفروش است، شد. همچنین‌الویس پریسلی در این دوران، در ۲۵ فیلم نیز ظاهر شد که در تمامی آنها، تنها الویس مطرح بود و همه چیز فیلمها، تحت تاثیر او رنك می‌باختند و فروش این فیلمها نشان می‌داد که برای تماشاگران، فقط الویس پریسلی مطرح است. فیلم، هر چه می‌خواهد باشد.

الویس، همیشه آرزو داشت که در فیلمهای جدی بازی کند اما، اورا در فیلمهای سبك شرکت میدادند.

الویس در سال ۱۹۶۷ با زیبارویی به نام «پریشیلا بولیو» ازدواج کرد اما ازدواج آنها علیرغم تولد دخترشان، در سال ۱۹۷۳ به طلاق انجامید. در سالهای گذشته، باشیوع گروههای مختلف دردنیای موزیك الویس پریسلی از اوج نسبی زیر کشیده شد اما همچنان، طرفداران زیادی داشت. در چند سال‌پیش از مرگ، الویس بسیار متروی شده بود. تعداد صفحه‌ها و برنامه‌هایش مدام کاهش می‌یافت وخودش روز به روز چاقتر می‌شد و همزمان، بیماری قلبی، او را خانه نشین کرده بود. در قصر بزرگش، تنها زندگی می‌کرد و گاهی، کنسرتهائی برگزار می‌کرد و گاه، برنامه‌هایش را به هم می‌زد عاقبت، سلطان راك اندرول جهان و بت میلیونها جوان، در سن ۴۲ سالگی چشم از جهان فروبست.

پس از پخش خبر مرگ الویس پریسلی هجوم مردم برای خرید صفحات او، به نحوی باور نکردنی فزونی گرفت و تنها در روز پس از مرگ الویس، دویست و پنجاه هزار صفحه از ترانه‌ی «مودی‌بلو» آخرین آواز الویس پریسلی در آمریکا به فروش رسید. کمپانی «آر. سی. ا. ه.» برای فروش ۵۰۰ میلیون صفحه از ترانه‌ی «مودی‌بلو» تا الویس قرار داد بسته بود اما تاکنون، بیش از دویست میلیون صفحه از او تولید شده است و کمپانی مزبور، تمام فعالیتهایش را مسکوت گذاشته و تنها به تولید و تکثیر صفحه‌های او پرداخته است.

الویس پریسلی، حتی در زمان حیاتش نیز، شاهدچنین موفقیتی بوده است...

شماره ۱۹۹ - شنبه ۵ شهریورماه ۲۵۳۶ شاهنشاهی

الویس پریسلی، بت محبوب جوانان در گذشت!

۳۰ ریال